

شهریه داخلی الکترونیکی شورای هماهنگی سازمان‌های غیردولتی
میراث فرهنگی - صنایع دستی و گردشگری کشور
شماره

ولجار

انجمن گاه ایران
ویژه‌نامه هفته میراث فرهنگی

* ارگ بم میراث خشت و گل * کاروانسراهای صفوی * مروری اجمالی بر ته‌اجم و تغییر در طاق بستان * تکیه دولت
* تکیه معاون الملک * حسینیه میرزا محسن مجتهد * آیین پهلوانی * موسیقی نواحی * ال‌اجیق معماری انعطاف پذیر
* میراث شهری و ارزش‌های فرهنگی * پرده‌خوانی * موزه * طاق کسری * نگاهی به لنج اثری ماندگار بر تاریخ خلیج
* مسجد کبود ارمنستان * به افق عشق * شاهنامه‌خوانی

نور ...

فراهم آید. میراث بر دو نوع است ملموس و مادی و ناملموس و معنوی. میراث فرهنگی بر حسب نحوه انتقال نیز به دو نوع منقول (تپه‌ها، محوطه‌ها، بناها، کتیبه‌ها، نقش برجسته‌ها، گورستان‌های باستانی، شهرها و بافت شهری) و غیرمنقول که شامل اشیای باستانی و تاریخی و هنری است و گنجینه‌های ملی و شخصی نگهداری و به اشیای زیرخاکی و روی‌خاکی یا موروثی و هنری تقسیم می‌شوند.

هر شیء تاریخی حامل پیامی است. پیامی از چگونگی زندگی، تلاش و نبرد انسان برای زنده ماندن و غلبه بر طبیعت، برای رفع نیاز خود و استفاده درست از آنچه در دسترس داشته است. میراث از ریشه ارث به هر چیزی اطلاق می‌شود که از نیاکان به ما رسیده، از آب و ملک و خانه ... تا خلق و خوی و مظاهر فیزیکی و کالبدی انسان و میراث فرهنگی همان است که فرهنگ و عوامل فرهنگ در ساختار آن موثر باشند.

بدیهی است که نگهداری کلیه عناصر گذشته نه مطلوب است و نه ضروری، بنابراین آن دسته از اشیاء و اموالی که نشان‌دهنده فرهنگ باشد مورد توجه قرار می‌گیرد. زیرا این آثار می‌توانند بازگو کننده ارتباط فرهنگی انسان در طول تاریخ باشد. به استناد منشور آتن:

«میراث فرهنگی شواهد گران‌قیمتی است از گذشته که بیش از هر چیز دیگر به لحاظ ارزش تاریخی و احساسی آن‌ها و بعد بخاطر اینکه در بعضی از آن‌ها ارزش نوی یافت می‌شوند که به نحوی بهترین بیان کننده ابداع انسان هستند، می‌باید مورد احترام قرار گیرند. اینها بخشی از میراث‌های بشری‌اند و آنان که مالک این شواهد هستند، یا وظیفه نگهداری از آن‌ها را به عهده دارند، ملزمند تا این ارثیه شریف را بدون دخل و تصرف به آیندگان ارائه دهند».

در ماده یکم قانون اساسنامه سازمان میراث فرهنگی کشور مصوب ۱۳۶۴ نیز میراث فرهنگی شامل آثار باقیمانده از گذشتگان معرفی شده که نشانگر حرکت انسان در طول تاریخ می‌باشد و شناسایی آن زمینه شناخت هویت و خط حرکت فرهنگی او را میسر می‌گرداند تا از این طریق زمینه‌های عبرت برای انسان

این شماره به مناسبت اردیبهشت ماه و نیز هفته میراث فرهنگی و روز جهانی موزه تقدیم حضور خوانندگان محترم خواهد گردید:

پیش‌گفتار شورا

اگر بپذیریم که به مجموعه رفتارهای گروهی از مردم که تشکیل یک اجتماع را داده‌اند فرهنگ گفته می‌شود؛ آن‌گونه که این کنش‌ها چنان عقلانی و کاربردی باشد و طی سده‌های مختلف برای مردم یاد شده به شکل یک دستور نانوشته درآمده و به واسطه‌ی آن نیز آداب و رسوم شکل گرفته و آیین‌هایی استخراج شده باشد و این نوع شیوه رفتارها بردیگر اقوام همسایه نیز موثر بیافتد باید بگوییم مردم ایران یکی از خوشبخت‌ترین این گروه‌ها هستند.

جغرافیای کم‌نظیر ایران چه از نظر مکانی و چه از نظر داشته‌های طبیعی سبب شده که در درازنای پیشینه بشر جایگاه ویژه‌ای را داشته باشد.

میدان‌گاه پیوستگی باختر و خاور و سرمای شمال و گرمای جنوب از زیست در این نقطه از گیتی را چنان ارزشی بخشیده که سبب شده یکی از بی‌همانندترین همزیستی‌ها در میان اقوام و نژادها پدید آید.

میدان‌گاهی که آدمیان آمده‌اند در آن جمع شده‌اند و سپس از مبدا آن به مقصد گوشه و کنار جهان بار سفر بسته‌اند و پخش شده‌اند. این خاصیت منحصر بفرد نه تنها باعث به وجود آمدن خرده فرهنگ‌های متعدد که سبب بسته شدن نطفه‌های مختلف فرهنگی و حتی به وجود آمدن تمدن‌های گوناگون در بلندای تاریخ انسان شده‌است. اما در این میان نیز بوده‌اند تیغ‌های تیزی که تاختند و بریدند و دوختند و ماندند و رفتند و این شکل گرفتن‌های پی‌درپی و ویران شدن‌های مداوم با ابزارهایی در فرم‌های مختلف همراه بوده برای گذران امور و رفاه و دفاع بیشتر و صد البته برای اثبات دو شهوت، یکی به رخ کشیدن قدرت و دیگری میل به مانایی که هردو از غرایز پایان‌ناپذیر انسان است. اگرچه که هردو ماندگار نبوده و نیستند و تا به امروز نه بشری جاودانه شده است و نه قدرتی، اما هردوی اینان

اندوخته‌ای به وجود آورده‌اند که نام میراث بر آن گذاشته‌اند.

این میراث شکل‌های مختلفی دارد با نام‌های گوناگون مثل میراث سیاسی، میراث جغرافیایی، میراث رفتاری یا میراث...

که شامل همه گونه رفتار از خوب تا بد می‌شود اما به واسطه‌ی این که تمام این نام‌ها به رفتار گروهی در برهه‌ای از زمان تعلق دارد و با توجه به نامی که در ابتدای این سخن برای این مجموعه رفتارها در نظر گرفتیم عنوانی پرمحتواتر از فرهنگ پیدا نخواهد شد. به همین سبب میراث فرهنگی اگرچه ممکن است به سبب آن دو غریزه‌ی اشاره شده در بالا و در دوره‌ای که شکل می‌گیرد برای مردمان آن روزگار ارضا کننده‌ی آن دو خاصیت باشد یا نباشد؛ ولی وقتی به دست نسل‌های بعدی می‌رسد قطعاً می‌تواند یک قدرت بدون خونریزی و زورآزمایی بی‌هزینه و یک ماندگاری جمعی را رقم بزند و به همین روی میراث فرهنگی در جوامع مختلف دارای ارزش می‌شود؛

ارزشی که سبب هویت بخشی و ایجاد نیرویی قدرتمند در مجادلات و مبادلات انسانی می‌گردد، چرا که قطعاً می‌تواند خطاهای فردی و جمعی را در مواجه با پیش آمده‌های گوناگون کاهش دهد (همان پند و اندرز گرفتن از پیشینه) و معمولاً جایگاه مناسب‌تری را برای انسانی که پیوسته در طول حیات بشری در این نزاع بسر برده که خود را ارجمندتر از دیگر انسان‌ها قلمداد کند، رقم زده است.

این جاست که انسان‌ها در پی اثبات گذشته‌ی خود به وسیله‌ی میراث فرهنگی به جامانده از آب‌ی‌شان هستند برای اثبات اکنون‌شان به دیگر آدمیان هم عصر خودشان.

سرزمین ما ایران و انسان ایرانی هم از این کنش در طول زیست خود مبرا و غافل نبوده و به واسطه‌ی انواع و اقسام ابزارهای هوشی، جسمی و منابع و موقعیت‌های مکانی و زمانی توانسته گنجینه‌ی درخوری

را نه تنها برای ساکنان خود که برای فخر فروشی تمام جامعه جهانی به وجود آورده و تهیه کند.

چنان که میراث فرهنگی شکل گرفته در این بخش از کره‌ی زمین با تنوع عجیبش را میراث بشری و در حقیقت خود را متناسب به هم نوعی با انسان ایرانی می‌داند که البته متقابلاً چنین دیدگاهی هم برای ایرانیان وجود دارد.

تمام این مقدمه چینی را انجام دادم که بگویم میراث فرهنگی اگر مهمترین کنش انسان هوشمند نیست اما قطعاً یکی از کارآمدترین و باارزش‌ترین این کارکردهاست و به همین سبب است که ملت‌ها و دولت‌ها دایم در پی شناخت، معرفی، حفظ، تولید و انتشار میراث خود به شکل‌های گوناگون هستند و گاه در پی تخریب، سرقت و جعل میراث دیگر کشورها برمی‌آیند تا ابتدا تسلط خود بر دیگر ابناء بشر را به رخ بکشند و در ادامه خود را واجد رهبری و مدیریت بر دیگر انسان‌ها معرفی کنند.

لذا با توجه به این که آدمی‌زاد در ادامه‌ی تکامل خود روز به روز از شکل توحش‌های ابتدایی زیست خود به واسطه‌ی هوشمندی بیشتر فاصله می‌گیرد و سعی می‌کند ارزش‌های خود را از نزاع‌های فیزیکی به سمت جدال‌های فرهنگی، هنری و فکری ببرد؛ آن‌چنان که اندک اندک شیوه‌های شخصیت‌سازی از مقوله‌های جسمی را به سوی رفتارهای هوشمندانه سوق داده و در این راستا سعی می‌کند پیشینه‌های فرهنگی خود را به رخ دیگرانسان‌ها بکشد برای استیلا و استعمار با هدف جذب منافع بیشتر؛ و بر همین اساس در یکی دو سده‌ی اخیر اهتمام ویژه‌ای در شناخت، نگهداری و معرفی میراث فرهنگی شکل گرفته است و از این جهت است که این مسئولیت بر هر فرد ایرانی شکی اجتناب ناپذیر به خود می‌گیرد و می‌بایست تمام تلاش خود را

برای ارج نهی به میراث فرهنگی سرزمینی و قومی خود به کار گیرد تا در معادلات گنج‌کننده جهان امروز و آتی هویت خود را حفظ کرده و برای بقای خود کوششی در خور انجام دهد.

شورای هماهنگی تشکلهای غیردولتی هم در راستای انجام وظیفه ذاتی خود دومین شماره‌ی نشریه را در آستانه‌ی روز جهانی موزه و هفته‌ی میراث فرهنگی به این پهنه اختصاص داده است

* برک سبزی تخته‌ی درویش *

مهران محمدی

مدیرعامل و عضو هیات مدیره انجمن دوستداران حافظ و عضو هیات رییس شورای هماهنگی تشکلهای غیردولتی میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی



شورای هماهنگی سازمان‌های غیردولتی
میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

سام وزارت خانه

موزه‌ها در فرهنگ جوامع جهانی به عنوان مهم‌ترین مراکز معرفی تمدن و فرهنگی هر ملت به شمار می‌آیند و به همین سبب کمیته‌ی بین المللی موزه‌ها (ICOM) از سال ۱۹۷۷ میلادی روز ۱۸ می برابر با ۲۸ اردیبهشت را روز جهانی موزه با هدف گسترش همکاری و همگرایی میان موزه‌های سراسر جهان در زمینه‌های علمی، فرهنگی، صنعتی و هماهنگ‌سازی اقدامات بین المللی نامگذاری کرده است. در این زمینه یادآوری این نکته را ضروری می‌دانیم که موزه‌ها مهم‌ترین راه ارتباط میراث فرهنگی با عموم افراد جامعه است و به همین سبب روز جهانی موزه‌ها فرصتی را فراهم می‌کند تا نسبت به جلب نظر همگانی در ارتباط با ارزش‌های تاریخی و فرهنگی و اهمیت میراث فرهنگی اقدام کنیم به همین مناسبت در کشور ما هفته میراث فرهنگی با روز جهانی موزه‌ها آغاز و به مدت یک هفته ادامه می‌یابد. بنابراین روز جهانی موزه بهانه‌ای برای جلب توجه مردم و افزایش آگاهی عمومی نسبت به اهمیت و جایگاه موزه‌ها به عنوان یکی از موثرترین الزامات توسعه پایدار است. موزه‌ها با حفظ و زنده نگه داشتن آثار به جا مانده از تمدن و حیات‌های پیشینیان علاوه بر تقویت هویت ملی و فرهنگی جوامع، بقای فرهنگی بین نسل‌های کنونی و آینده را تضمین می‌کنند.

موزه‌ها امروز علاوه بر کارکردهای نمایش اشیاء تاریخی دارای رسالتی فرهنگی با فعالیت‌هایی همچون آموزش، پژوهش، مرمت، مستند سازی و معرفی شیوه‌های نوین موزه‌داری و محلی برای انتقال پیام‌ها و اندیشه‌ها، آرمان‌ها و تجربیات دوره‌های مختلف حیات بشر در کره خاکی است و در این زمینه امروزه مهم‌ترین نقش اجرایی موزه‌ها را بایستی در توسعه

فرهنگی جوامع و ترویج ارزش‌ها و اهمیت جنبه‌های مختلف فرهنگ و تمدن دانست و آن‌ها را از جمله مهم‌ترین مراکز علمی و پژوهشی قلمداد نمود و لذا این مراکز بی‌بدیل با آثاری که در آن به نمایش گذاشته شده است بخشی از فرهنگ و تمدن ملت‌ها، پل ارتباط فرهنگی بین نسل‌ها، ابزار غنی‌سازی فرهنگ‌ها، توسعه تفاهم، همکاری و صلح میان جوامع بشری محسوب می‌شوند.

همان‌گونه که اشاره شد، روز ۲۸ اردیبهشت همزمان با گرامیداشت روز جهانی موزه در تقویم ایران به عنوان یکی از کشور های صاحب نام تمدن جهانی آغازگر هفته میراث فرهنگی و فرصتی برای توجه و یادآوری منزلت و ارزش‌های میراث فرهنگی به عنوان مهم‌ترین شاخصه هویتی و تمدنی است.

میراث فرهنگی شامل آثار مادی و معنوی به جا مانده از پیشینیان و ماحصل تلاش‌های مستمر صاحبان فنون، مهارت‌ها، ابتکارات، خلاقیت‌ها و تعاملات اجتماعی فرهنگی ملت‌های صاحب تمدن جهان است که از شرایط طبیعی حاکم در محل سکونت‌شان تاثیر پذیرفته‌اند و عدم توجه و حفاظت از این گنجینه‌های ارزشمند با در نظر گرفتن گذر زمان، شرایط اقلیمی، قدمت، پیشینه، طرح، تکنیک ساخت، مواد و مصالح به کار رفته و درک یکپارچگی آن، می‌تواند به نابودی فرهنگ و هویت یک جامعه منجر شود. در این زمینه امروزه بخشی از آموزش‌های میراث را نحوه همزیستی و تعامل انسان با طبیعت و چگونگی بهره‌گیری از تجربیات تاریخی تشکیل می‌دهد، امری که می‌تواند به توسعه پایدار منجر شود. حفاظت از این داشته‌های تاریخی به عنوان امری اجتناب ناپذیر و ضروری در اولویت سیاست‌گذاری فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشورها در ایجاد توازن و برقراری توسعه پایدار قرار گرفته است تا نسل‌های آینده نیز همچون پیشینیان پاسدار این میراث اجدادی باشند.

حفاظت از این داشته‌های تاریخی به عنوان امری اجتناب ناپذیر و ضروری در اولویت سیاست‌گذاری فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشورها در ایجاد توازن و برقراری توسعه پایدار قرار گرفته است تا نسل‌های آینده نیز همچون پیشینیان پاسدار این میراث اجدادی باشند.

میراث فرهنگی به جای مانده از دل اعصار و هزاره‌ها ردپای انسان در طول تاریخ با پیامی انسانی از چگونگی زندگی، تلاش و نبرد انسان برای زنده ماندن و غلبه بر تهدیدات طبیعت، استفاده صحیح از امکانات موجود برای رفع نیازهایش بوده که با انتقال این تجربیات در تکوین و تکامل تمدن‌های بشری نقش اساسی داشته است.

امروزه اهمیت و جایگاه میراث فرهنگی و کارکردهای پژوهشی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نقش آن در شکل‌گیری و تقویت هویت ملی و انسجام فرهنگی بر کسی پوشیده نیست و بی شک به دلیل این ارزش‌ها و حفظ هویت و غرور ملی و همبستگی و انسجام تاریخی است که جوامع مختلف سعی در حفظ، شناخت و شناساندن میراث فرهنگی خود دارند.

در جهان پرتلاطم و پر تنش کنونی ملت‌ها و اقوام برای گفت‌وگو و هم‌اندیشی نیازمند شناخت بیشتر نسبت به هم هستند و میراث فرهنگی از جمله مسیرهایی است که می‌تواند این هدف را محقق سازد.

با تغییرات سریع دوران جدید و گسترش روز افزون صنعت گردشگری در جهان میراث فرهنگی به عنوان یکی از انواع جاذبه‌های گردشگری بیش از پیش مورد توجه کشورها قرار گرفته و موجب توسعه اقتصاد فرهنگی و اشتغال‌زایی در کشورهای صاحب تمدن شده است.

ایران به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی خاستگاه یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های بشری با تنوع فرهنگی بی‌نظیرش، تاثیرگذاری شگرفی در شکل‌گیری تمدن‌های جهانی داشته است. میراث فرهنگی غنی به جامانده از

این تمدن‌های تاثیرگذار که بخشی از آن‌ها زینت بخش موزه‌های مطرح جهان است از جمله جاذبه‌های تاریخی، فرهنگی و طبیعی کشورمان است که پیش از محدودیت‌های پاندمی کرونا و علی‌رغم تحریم‌های اعمال شده موجب حضور در خور توجه گردشگران فرهنگی و اینفلوئنسرهای سفر (افراد تاثیرگذار در معرفی ایران) در کشور شده بود.

علی‌رغم ظرفیت‌های متنوع میراث فرهنگی و طبیعی در ایران و علی‌رغم موفقیت‌های گوناگون در سال‌های گذشته از جمله مشارکت بی‌نظیر و رو به افزایش سمن‌ها، رسانه‌ها در پشتیبانی از میراث کشور، مشارکت چشم‌گیر بخش خصوصی و مردم در مرمت آثار و بناهای تاریخی-فرهنگی، توسعه کمی و کیفی موزه‌ها، ایجاد موزه‌های متنوع خصوصی، مشارکت دستگاه‌ها و شهرداری‌ها و دیگر ارگان‌ها در راه اندازی موزه‌های وابسته و حفاظت و مرمت بناها و آثار تاریخی، فرهنگی و فعالیت گسترده ایران در استرداد اموال فرهنگی-تاریخی خارج از کشور، هوشمند سازی سیستم‌های بازدید، توسعه حفاظت الکترونیکی و شناسایی، ثبت ملی و جهانی و معرفی رو به تزاید و ظرفیت سازی در مقیاس‌های مختلف، اما همچنان با چالش‌هایی نظیر عدم تناسب اعتباری و نیروی کارشناسی و حفاظتی به نسبت تعداد بسیار زیاد محوطه و بناهای تاریخی در گستره وسیع کشور، نبود آگاهی عمومی کافی نسبت به اهمیت، ارزش و کارکردهای میراث فرهنگی، حفاری‌های غیر مجاز، کم توجهی به مقوله میراث فرهنگی در سیاست‌گذاری‌های کلان کشور به نسبت سایر بخش‌ها مواجهه بوده که تخریب برخی از محوطه‌های باستانی و میراث طبیعی را در اثر فعالیت‌های عمرانی و یا توسعه‌های شهری و کشاورزی را در پی داشته است.

سخن پایانی آن‌که عوامل تاثیرگذار دیگری مانند تغییرات اقلیمی و گازهای گلخانه‌ای منجر به افزایش دمای زمین، افزایش مصرف انرژی، تخریب جنگل‌ها و

مراعات، وقوع حوادث طبیعی، تعدد عوامل و نهادهای تأثیرگذار به ویژه در شهرهای تاریخی-فرهنگی و منظرهای فرهنگی، پایش و حفاظت از آن‌ها را به امری دشوار و هزینه‌بر بدل کرده و در مواقعی موجب تخریب بناها، بافت‌ها، مناظر فرهنگی و طبیعی و یادمان‌های تاریخی شده است. از این رو حفاظت موثر از میراث فرهنگی و طبیعی برای دستیابی به توسعه پایدار و سازمان یافته، تقویت هویت ملی، اشتغال‌زایی و ... در گرو شکل‌گیری عزم ملی، مشارکت و حمایت‌های عمومی، همکاری نهادهای مختلف مدنی و دولتی و پذیرش میراث فرهنگی و طبیعی به مثابه سرمایه ملی محقق خواهد شد.

محمدحسن طالبیان

معاون میراث فرهنگی وزارت میراث فرهنگی،
گردشگری و صنایع دستی



وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی

فهرست:



- نور
- ایوان
- آمود
- گذر دیوان
- ارگ بم میراث خشت و گل
- کاروانسراهای صفوی
- گذر مردم
- مروری اجمالی بر ته‌اجم و تغییر در طاق بستان
- تکیه دولت / تکیه معاون‌الملک / حسینیه مجتهد
- آیین پهلوانی
- موسیقی نواحی
- گذر ایران
- آلاچیق معماری انعطاف‌پذیر
- میراث شهری و ارزش‌های فرهنگی
- پرده‌خوانی
- موزه
- گذر ملل
- طاق کسری
- نگاهی به لنج اثری ماندگار بر تاریخ خلیج فارس
- مسجد کبود ارمستان
- هورژین
- به افق عشق-بررسی اذان تاج اصفهانی و اذان
- مرحوم موذن زاده اردبیلی
- شاهنامه خوانی

نشریه داخلی الکترونیکی و چند رسانه‌ای
شورای هماهنگی سازمان‌های غیردولتی میراث فرهنگی، صنایع
دستی و گردشگری کشور
شماره دوم، ویژه‌نامه گرامی داشت هفته میراث فرهنگی
تاریخ انتشار: ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: شورای هماهنگی سازمان‌های غیردولتی میراث فرهنگی، صنایع
دستی و گردشگری کشور
مدیر مسئول: الیار عاصمی‌زاده (ریاست شورا)
سر دبیر: اسماعیل دادخواه
هیئت تحریریه: حسن زرگر / اسماعیل دادخواه / بیژن ربانی / زهرا نیکورای
ناظر شورا: سمیه مراقی
مدیر هنری: زهرا نیکورای

عکاسان این شماره:

insatgram: [Mohammad dadkhah77](#)
insatgram: [zahrnikooray](#)
insatgram: [esmaeil dadkhah](#)
insatgram: [elyar asemizadeh](#)



ایوان...

اردیبهشت، در اسطوره‌های ایرانی و زرتشتی، دومین امشاسپند و نگهبان زمین است و فروزه‌ای از قانون هورمزدی و برپاکننده نظم در زمین و هستی است. اردیبهشت به ماه عاشقان و وصال عاشقان معروف است و اردیبهشت نگهبان زمین و میراث مردمان آن است.

آمدن بهار طبیعت و فرا رسیدن اردیبهشت سبب شد که به بهانه هفته میراث فرهنگی و روز جهانی موزه شماره دوم نشریه الکترونیکی و چند رسانه‌ای و اچار تهیه و جهت مشاهده و مطالعه تقدی حضور خوانندگان محترم گردد.

دوازدهمین مجمع عمومی کمیته بین‌المللی موزه‌ها (ایکوم) روز ۱۸ ماه می مصادف با ۲۹ اردیبهشت ماه را به‌عنوان روز جهانی موزه و میراث فرهنگی نامگذاری کرده است تا ارزش و تاثیر موزه‌ها در حفظ و نمایش آثار باستانی و میراث ملت‌ها را بیش از پیش متوجه مردم کند.

متأسفانه امسال به دلیل شیوع ویروس کرونا و بسته بودن اکثر موزه‌های جهان دیگر خبری از شلوغی و جنب‌وجوش موزه‌ها در این روز نیست. معمولاً باتوجه به برنامه‌های تدارک دیده شده برای روز موزه، اکثر موزه‌های جهان شلوغ‌ترین روز خود را در طول سال تجربه می‌کردند. اما امسال شرایط با سال‌های قبل متفاوت است و در روز جهانی موزه و میراث فرهنگی، اکثر موزه‌ها تعطیل هستند و کسی به دیدن آثار تاریخی و قدیمی نمی‌رود. با این وجود چیزی از لذت گردش در موزه و دیدن آثار تاریخی و زیبای گذشته کم نشده است.

عناوین و مطالب این شماره بر اساس طبقه‌بندی‌های موجود مفاهیم میراث فرهنگی یعنی ملموس و ناملموس بودن و نیز بر اساس در داخل و خارج از ایران بودن

آثار تنظیم گردیده است. برای اساس:

ایوان که سردر و پیشانی بازار است همان سخن سردبیر است که قالب و محتوای مجله را شرح خواهد داد. **آمود** تزئینات نشست‌ها برای ایوان است و بخشی است که در آن از همکاران و حامیان مجله که زحمت‌شان در هر شماره زینت بخش مجله شده است خواهیم گفت. **گذر دیوان** که به بررسی موضوع مورد بحث از نگاه اساطیر و مذهب و حکومت می‌پردازد، این بار به بررسی آثار ملموس ثبت ملی شده اختصاص داده شده است؛ که کار دیوان دنیا دوستی بوده و دنیا پرستی، در **گذر مردمان** که در مقابل و در تقابل با آن، هدف‌مان بررسی و معرفی کوتاه از آنچه تحت عنوان میراث ناملموس شناخته می‌شود و متعلق به مردم است و روز به‌روز بر غنای آن افزوده می‌شود خواهد گفت.

در **گذر ایران** از میراثی سخن گفتیم که در ارتباط با مهارت‌ها و فنون اقوام در ارائه یک فرهنگ و سبک زندگی است، در **گذر ملل** از میراث ارزشمند ایرانی در خارج از مرزهای سیاسی حال حاضر ایران می‌گوییم، در بخش هورژین از میراث معنوی و جهانی ایرانی که هرچند ناملموس است اما به عنوان یکی از معرفه‌های ایران در سطح بین‌المللی مطرح است.

مطابق شماره پیشین در هر بخش سعی شده برای آگاهی بیشتر و درک مخاطب از آنچه تحت این نشریه فراهم شده، لینک‌هایی جهت به تماشا نشستن و یا گوش فرا دادن به محتوای چند رسانه‌ای و نیز دسترسی به اطلاعات بیشتر، در خلال متن قرار داده شود تا خواننده خود شخصاً محتوا را به عینی‌ترین حالت ممکن درک کند.

تلاش شده با رعایت امانت در سخن مطالب ارائه شده به‌صورت خلاصه برای خوانندگان محترم تنظیم گردد.

امید است که مقبول افتد...

اسماعیل دادخواه

سردبیر

اردیبهشت ماه ۱۴۰۰

آمود...

حال برآیندی از تمام بردارهای گذشته است در گیتی لایتنهاهی.

با این تعریف بسیار شخصی، میراث برآیندی از تمام آن چه خواهد بود که هستیم و این گونه است که در این طریق، حال در وجه میراث آینده قرار خواهد گرفت. میراث آن چنان وجوه پیدا و ناپیدایی دارد که خواه ناخواه در دارایی هر تمدن و جامعه در جریانی، همچون تاج سروری آن تمدن می ماند و از هر منظر که بنگریم نگین الماس فام آن، میراث فرهنگی خواهد بود.

اکنون که روند جهانی شدن، موزه های جغرافیایی را صرفاً به اجبار حاکمیت ها در تعریف گنجانده است، یکی از بارزتری مزایای رقابتی توده ها و جوامع نسبت به یکدیگر، گستره و پیچیدگی و نمود میراث فرهنگی این جوامع می باشد.

این جاست که فلات قاره ایران با تنوع جذاب و گسترده میراث فرهنگی خود، با اندک تلاش برای خودنمایی و طنازی می تواند که دل از هر بیننده ای را در هر جای این کره خاکی بر باید و فارغ از هر نوع ارزش گذاری و قیاس، این تنوع میراث فرهنگی جاری در فلات قاره ایران، بسیاری از دیگر جوامع را برای دیدن و لمس این میراث به شدت وسوسه می نماید.

مواردی که اظهار شد از دو منظر، موقعیتی استثنایی در اختیار ساکنین جوامع فلات قاره ایران نهاده است: اول آن که در مواجهه با روند جهانی شدن، به واسطه تنوع و عمق تاریخی-تجربی میراث فرهنگی موجود در ایران زمین و در عین حال پیوستگی ناملموس این میراث در پهنه جغرافیایی فلات قاره ایران - ایرانی بودن- امکان حذف و نابودی شاکله اصلی این میراث ها در مقایسه با دیگر جوامع کمتر خواهد بود.

دومین موقعیت در اختیار، جذب گردشگران بی شمار و عمدتاً با نیازهای فرهنگی از اقصی نقاط دنیا خواهد بود که این موقعیت در کمتر گستره جغرافیایی در دنیا مشاهده می گردد.

در هر صورت آن چه امروز با عنایت به تجارب گذشته و فرصت سوزی های جانکاه در عرصه فرهنگ و گردشگری به نظر می رسد، آن است که باید کاری کرد تا میراث مان، میراث بماند.

مهدی پردل

شرکت میزبان سرزمین پارس

میزبان
سرزمین
پارس



مجموعه میزبان سرزمین پارس در سال ۱۳۹۸ در زمینه مشاوره، طراحی، نظارت، ساخت، تجهیز، راهاندازی و آموزش در صنعت غذا و نوشیدنی تاسیس گردید.

کلیه خدمات گروه مشاوران میزبان سرزمین پارس طیف وسیعی از طرح توجیهی تا راهبری در تمامی حوزه‌های صنعت گردشگری، هتل‌داری، غذا و نوشیدنی را در بر می‌گیرد. تجربه‌ای چندین ساله در سطح داخلی و بین‌المللی تیم ما نمونه‌ای از توانمندی این شرکت می‌باشد.

کلیه امور جاری در این مجموعه به صورت تخصصی در دپارتمان‌های: تحقیق و توسعه، منابع انسانی، آموزش، معماری و مهندسی، مالی، مارکتینگ و برندینگ، فن‌آوری اطلاعات و اجرایی و راهبری در دست انجام می‌باشد.

هدف این مجموعه ارتقاء فرهنگ غذا و نوشیدنی، گردشگری داخلی و آموزش نیروهای مستعد متخصص و سرمایه‌گذاری در این صنعت می‌باشد.

این مجموعه با سابقه ساخت، مرمت و بهره‌برداری از اماکن خاص تاریخی و شهری با رویکردی فرهنگی توانسته است رسالتی جذاب و در عین حال اجرایی را به انجام رساند.

پروژه‌هایی از قبیل ساخت و بهره‌برداری از کافه رستوران سعدآباد واقع در کاخ سعدآباد، ساخت، تجهیز و بهره‌برداری از رستوران محمودیه به عنوان یکی از فاخرترین فضاهای رستورانی و فرهنگی در منطقه شمیران، آغاز به مرمت و سپس بهره‌برداری از کاروانسرای میاندشت به عنوان بزرگ‌ترین کاروانسرای ایران، خانه محتشم در شیراز، کاروانسرای گدوک و مشاوره و بهره‌برداری از فودهال ایران مال به مساحت ۸۸۰۰ مترمربع و چندین و چند پروژه فاخر و ویژه در مناطق مختلف ایران زمین می‌باشد.



گذردیوان...

برخی از این بناها لازمه حکومت‌داری بوده‌اند و جزو بناهای اداری و سلطنتی محسوب می‌شوند، برخی جنبه مذهبی دارند که از ارکان حکومت دفاع کنند و به آن قداست بخشند و برخی جنبه عام المنفعه و برای رونق دنیا و اقتصاد مردم بنا شده‌اند. برخی از این بناها هم به عنوان تفرجگاه و محلی برای سرگمی حاکمان ساخته شده‌اند.

در این بخش به بررسی تعدادی از آثار ملموس و منقول فرهنگی از عالی‌ترین سطح حکومتی تا شخصی‌ترین نوع آن که ارتباط مستقیم با امور دیوانی و دولتی داشته و حکومت در برپایی آن نقش اصلی را ایفا کرده خواهیم پرداخت. آثاری که بدون اراده حاکمان امکان ساخته شدن‌شان مقدور نمی‌شد.

بناهای تاریخی، اشیاء فرهنگی و میراث به جای مانده از دوره‌های مختلف تاریخ یک کشور، آینه تمام‌نمای احوالات فرهنگی و اقتصادی و معیشتی مردم روزگار گذشته است و آن ناشی از حکمرانی و سیاست‌های کشورداری شاهان و صاحب منصبان دیوانی و حکومتی است، خواه رعیت راضی باشد و خواه راه عصیان و نافرمانی در پیش گیرد مردم آینه و منعکس کننده رفتار حاکمان خویش‌اند.

معماری تجسم عینی و قابل لمس و شرحی است از آنچه بر مردم یک زمان گذشته، نشان رونق فکر، احساسات حاکم بر جامعه، ذوق هنری و ارزشی است که آنان برای همدیگر قائل بوده‌اند.



خیاط کورخانه تهران

Antoin Sevruguin-1880_1930

ارگ بم میراث‌نشت و گل

شهر بم در جنوب شرقی ایران و ارگ آن در مرکز یک دژ قرار دارد و از آنجا که این ارگ در بالاترین نقطه دژ است به تمام این دژ ارگ بم گفته می‌شود. این ارگ در محیطی بیابانی و در فضایی در حدود ۱۸۰ هزار متر مربع بنا شده. به احتمال زیاد تاریخ ساخت این مجموعه به دوره هخامنشی و قرن شش تا چهار قبل از میلاد می‌رسد. این ارگ پس از چند هزار سال اسکان مردم در آن، نهایتاً در دوره قاجار تخلیه شد و در سال ۱۳۸۲ در اثر زمین‌لرزه‌ای مهیب تقریباً به طور کامل تخریب شد.

پیش از این زمین‌لرزه ارگ بم یکی از بزرگترین بناهای گلی دنیا محسوب می‌شد. این منطقه زمانی به عنوان یک مرکز تجاری مطرح بوده و به واسطه تولید پارچه‌های نخی و ابریشمی دارای شهرت بسیار بوده است. ارگ بم در سال ۱۳۴۵ با شماره ۵۱۹ در فهرست آثار ملی ایران و در سال ۱۳۸۳ در فهرست میراث جهانی سازمان یونسکو به ثبت رسید.



• جغرافیای شهر بم:

شهر بم؛ مرکز شهرستان بم؛ در مشرق استان کرمان و در کناره‌های جنوب‌غربی کویر لوت جای دارد. شهرستان بم دارای آب و هوایی گرم و خشک ولی با نسیمی دائمی است. با وجود رشته کوه‌های جبال بارز در جنوبی، کوه هزار در مغرب و کوه کبودی در شمال شهر این منطقه دارای منابع آبی سطحی و زیر زمینی غنی است و با وجود رودخانه‌های فصلی پشت رود و بم رود و همچنین رشته قنات‌های قدیمی، سرزمینی حاصل‌خیز بوده و طی گذشته بسیار طولانی خود از رونق کشاورزی، دامداری و باغداری برخوردار بوده و یکی از مناطق عمده و یکی از پنج شهر مهم استان کرمان به حساب می‌آمده است.

• پیشینه تاریخی ارگ بم:

دانش ما از پیشینه ارگ و شهر بم، به منابع و متون جغرافی نویسان دوران اسلامی محدود است و می‌توان اطلاعات قابل استخراج آثار معماری و لایه‌های باستانی برجا مانده را بر این مجموعه افزود، این منابع اطلاعات ارزشمندی، دست کم از سده‌های آغازین دوران اسلامی تا کنون را در بردارند ولی زمان برپا شدن نخستین دوره ساختمانی ارگ بم چندان روشن نیست.

تاریخ‌نویسان دوران اسلامی بنیان‌گذاری ارگ بم را با داستان‌های اساطیری در آمیخته‌اند، که خود گویای عمقی ناپیدا از کهنه‌گی این بنای تاریخی است. متن اردشیر بابکان و قصه شگفت انگیز پیدایش اژدها که از کرمی در سیب به وجود آمده نمونه‌ای از این قصه-هاست. این داستان جزو باورهای عمومی به شمار آمده و حتی برخی از شهروندان بمی نشانی خانه کرم را بخشی از حاکم نشین به یاد سپرده و بخش‌هایی از داستان را در انطباق با معماری ارگ توضیح می‌دهند.

که فرزند ساسان منم اردشیر * یکی‌پنداید مرا دلپذیر
چه سازیم با کرم و با هفتواد * که نام نژادش به کیتی
به کرمان فرستاد چندی ساه * یکی مردشایه تاج و گاه

• خلاصه داستان هفتواد:

در اواخر دوره اشکانی خانواده هفتواد با تنگدستی و درآمدی اندک از نخ‌ریسی، در شهر کجاران بسر می‌بردند. هفتواد هفت پسر و یک دختر داشت. روزی دخترک کرمی را درون سیب یافت و آن را درون دوکدان نخ‌ریسی خود پنهان کرد. از آن پس کار نخ‌ریسی‌اش رونقی روزافزون یافت تا این که راز کرم را با پدر در میان گذاشت. پس از چندی، کار و بار خانواده هفتواد چندان بالا گرفت که حاکم شهر طمع در مال ایشان بست و مالیاتی سنگین بر ثروت او بست. هفتواد به دل‌گرمی پسران و پشتیبانی همشهریان‌ش بر حاکم پیروز گردید.

هفتواد بر بالای پشته‌ای سنگی برای استقرار کرم که هر روز بزرگتر می‌شده خانه‌ای در کنار حاکم‌نشین شهر برپا داشت که به کد کرم معروف شد.

اردشیر پس از روی کار آمدن در اندیشه کار هفتواد شد و در نخستین رزم با وی شکست خورد و ناگزیر به چاره‌اندیشی پرداخت و با حيله به درون کد کرم وارد شد:

«پس اردشیر گفت که ایدون بهتر می‌نماید که سه روز خوراک کرم را به دست خود دهم.

... و چون کرم دهان خود را باز کرد که خون خورد، اردشیر روی گذاخته به کام وی ریخت.

چون روی به تن کرم رسید به دو (پاره بشکافت) و بانگی چنان از وی برآمد که مردمان اندر دژ همه بدان‌جا آمدند و آشوب اندر دژ افتاد».

• ارگ و شهر بم در قرون اولیه دوران اسلامی:

در کتاب‌های تاریخی دوران اسلامی تلفظ واژه «بم» را با فتحه روی باء و تشدید میم نوشته‌اند. برخی بر این باور هستند که این نام برگرفته از صدای مهیب انفجار کرم باشد. شهر بم در قرون اولیه دوران اسلامی یکی از پنج شهر مهم استان کرمان شمرده شده است. مقدسی شهر بم را (در نیمه قرن چهارم هجری ق.) یکی از خوره‌ها و ناحیت‌های سرزمین کرمان یاد کرده و زیر عنوان «فهرست شهرها» آورده است: «این سرزمین پنج خوره و ناحیت است. نخستین آن‌ها از سوی فارس بردسیر (یا گواشیر)، سپس نرمانشیر سپس سیرجان، سپس بم، سپس جیرفت می‌باشد». گزارش نیمه دوم قرن چهارم هجری حاکی از آن است که بم شهری است با هواب تندرست، و اندر شهرستان وی حصارى است محکم و از جیرفت مهترست و اندر وی سه مزگت جامع: یکی خوارج را و یکی مسلمانان را و یکی اندر حصار و از وی کرباس عامه (شاید، عمامه) و دستار بمی و خرما خیزد.

• ارگ بم:

ساختمان ارگ بم در شکل توسعه یافته‌اش از دو بخش مردم‌نشین و حاکم‌نشین تشکیل شده و دسترسی به این مجموعه تنها از دروازه جنوبی مردم‌نشین است. باروی شمالی ارگ بم به اندک فاصله‌ای از رودخانه پشت‌رود است که برج و باروی دیوار شهر بست در کناره آن برپا شده است. از این رو شایسته است که فضای میان دو باروی جبهه شمالی ارگ را جزو عرصه‌های نظامی و پیوسته به ارگ به‌شمار آورد.

بخش حاکم‌نشین بر فراز قله صخره و در شمال ارگ جا دارد و متشکل از بناهایی است، همچون: برج اصلی (که آن را برج دیده‌بانی می‌پندارند و شاید هم جایی برای پرتو افشانی بوده است)، ساختمان سه طبقه چهار فصل، خانه حاکم (و وزیرزمین‌های آن که به زندان مشهور شده است)، خانه رئیس سربازخانه (ساختمان

معروف به آسیاب بادی)، چاه آب، حمام، سربازخانه، دروازه مسدود شده (ساسانی)، برج و بارو و دروازه دوم این مجموعه را شامل می‌شود. گفتنی است که جز بنای آسیاب بادی، دیگر بخش‌های حاکم‌نشین بر باروهایی سنگی با بلندی نزدیک به هفت متر استوار شده که در زیر روکش کاه‌گلی پنهان مانده است، چنین به نظر می‌رسد که در لایه‌های مانده در محدوده باروی سنگی به ویژه در سطوح زیرین آن کهنه‌ترین بخش حاکم‌نشین باشد. در بخش شرقی حاکم‌نشین دروازه مسدود شده‌ای است که آن را کدکرم (خانه کرم) خوانده‌اند و وجود این پدیده را سندی برجا مانده از داستان هفتواد تلقی نموده‌اند.

بخش مردم‌نشین یا عامه‌نشین یا حصارى بلند در راستای شرقی‌غربی از بخش حاکم‌نشین جدا شده و دسترسی این دو بخش به یکدیگر از راه دروازه حصار دوم است که از شمال بنای میرآخور به سربازخانه حاکم‌نشین می‌رسد. بخش مردم‌نشین را به دوره‌ای از گسترش ارگ نسبت داده‌اند، با این حال این دو بخش در میان باروی حصینی با ۴۸ برج بزرگ و کوچک جای دارد که یکپارچه به نظر می‌رسد و تنها دروازه هر دو بخش حاکم‌نشین و مردم‌نشین در میان باروی جنوبی مردم‌نشین جاسازی شده است.

دروازه اصلی تنها راه دسترسی به فضای ارگ است و دسترسی به آن با گذشتن از روی پلی که بر روی خندق جنوبی برپا شده میسر است. در پشت دروازه ورودی هشتی ورودی در میان چهار برج استوانه‌ای (متمايل به شکل مخروطی ناقص) جاسازی شده است. در راستای باروی جنوبی و در دو طرف آستانه ورودی ارگ برپاست و با گذاشتن از پهنای هفت متری باروی جنوبی، به راسته بازار اصلی ارگ می‌رسد. بازار در راستای شمالی جنوبی تا محل میدان تکیه امتداد دارد.

ساخت و سازها و معماری اماکن این محله بسیار فقیرانه و کوچک‌به نظر می‌رسد با این حال طراحی جزئیات معماری در آن اندیشمندانه و با ارزش است.

در سال ۱۲۷۵ تا ۱۲۵۹ هجری آخرین تعمیران ارگ پیش از متروک شدن آن صورت گرفت. بخش‌هایی از ارگ بم که بر اثر درگیری ارتش با آقاخان محلاتی آسیب دیده بود، مقارن با حکومت عباسقلی‌خان جوانشیر تعمیر گردید و چاه ارگ نیز لایروبی شد. در دوره پهلوی اول، ابتدا ژاندارمری در آن مستقر شد و به هر صورت که بود مورد بهره‌برداری و حفاظت قرار داشت و کمتر دچار آسیب‌های انسانی بود، پس از تبعید رضاشاه در سال ۱۳۲۰، محوطه ارگ تا سال ۱۳۵۰ کاملاً متروک ماند و در همین سال‌ها بیشترین ویرانی در آن صورت گرفت. برای بهره‌برداری از خاک آوار آن به عنوان کود کشتزارها و باغ‌ها، برخی از خانه‌ها مورد تخریب قرار گرفت. حتی بلدیه (شهرداری وقت) به فروش خاک و آوار بناهای ارگ بم اقدام می‌نمود و بابت هربار از خاک خانه‌ها مبلغی دریافت می‌کرد. نخستین تعمیر ارگ در سال ۱۳۳۷ به وسیله اداره کل باستان‌شناسی با کمک آموزش و پرورش کرمان صورت گرفت. در سال ۱۳۵۰ مجموعه تحت حمایت سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران قرار گرفت. تعمیرات ارگ از سال ۱۳۵۱ مجدداً آغاز شد و همه ساله

اعتباری برای مرمت آن اختصاص یافت. از سال ۱۲۷۲ ارگ بم در شمار پروژه‌های بزرگ سازمان میراث کشور قرار گرفت و امکان اجرای برنامه‌های پژوهشی و همچنین تدارک طرح‌های مرمتی، ساماندهی و معرفی ارگ فراهم آمد. زلزله سال ۲۰۰۳ در بم بیشتر از ۸۰ درصد ارگ را ویران کرد. دبیر کل یونسکو در بازدید دوره‌ای خود از اماکن تاریخی به بم رفت و از تلاشی بین‌المللی برای بازسازی خبر داد. ژاپن، ایتالیا و فرانسه از جمله کشورهای پیش‌گام در مشارکت برای احیای ارگ شدند.

با روی دادن این زمین‌لرزه یونسکو این بنا را به عنوان بزرگترین سازه خشتی جهان در فهرست میراث در خطر خود جای داد. اما با بازسازی و مرمت‌های صورت گرفته که از آن تاریخ تا سال ۱۳۹۲ انجام شد، این کمیته در سی و هفتمین نشست خود اعلام کرد که این کمیته پس از بررسی پرونده ارگ بم، اصلاحات در مدیریت و نگهداری از ارگ بم و محوطه پیرامونی را مناسب تشخیص داده و به همین دلیل آن را از فهرست میراث در معرض خطر خود خارج کرده است.



مسیر قافله

دوره صفوی را بی شک باید درخشان‌ترین ادوار تاریخ معماری و شهرسازی ایران دانست. ابعاد گوناگون این پیشرفت معماری که دیگر هیچ‌گاه در تاریخ این سرزمین تکرار نشد.

ایجاد حکومت مرکزی مقتدر، امنیت ناشی از ثبات حکومت، ابداعات و پیشرفت فناوری ساختمان، توسعه شهرها در اثر توسعه اقتصادی، و خوی و خصلت هنر-دوستی و هنرپروری پادشاهان صفوی به ویژه شاه عباس اول، از جمله عوامل موثر در رشد و شکوفایی بنظیر معماری و شهرسازی در آن دوران به شمار می‌آیند. علاوه بر این، عوامل دیگری همچون اهمیت موقعیت جغرافیایی، آب و هوا، نیز در توسعه و رشد معماری این دوره موثر بوده‌اند. همه این‌ها در کنار خلاقیت و نبوغ هنرمندان و معماران این دوره، باعث پیدایی ویژگی‌هایی در طراحی معماری صفویان شده است.

پیرنا، معماری ایرانی در دوره اسلامی را به چهار شیوه تقسیم می‌کند؛ شیوه خراسانی، شیوه رازی، شیوه آذری و شیوه اصفهانی. آخرین شیوه معماری ایران که خاستگاه آن نه شهر اصفهان، که آذربایجان بوده است ولی در اصفهان رشد کرده است، شیوه اصفهانی است.

هنر در دوره صفوی، به دو بخش متقدم و متاخر تقسیم می‌شود. دوره متقدم تمامی آثار دوره شاه اسماعیل و شاه تهماسب را دربر می‌گیرد و دوره متاخر، شامل آثار دوره شاه عباس و جانشینان وی می‌شود. دوره متقدم عمدتاً دارای معماری چشم‌گیری نیست زیرا جنگ‌های پیاپی برای یکپارچه کردن ایران فرصتی برای معماری باقی نگذاشته بود. معماری در دوره دوم حکومت صفوی و با شاه عباس اول به اوج خود رسید. تقریباً همه پژوهشگران متفقند که هیچ پادشاهی در ایران به اندازه شاه عباس اول به معماری و شهرسازی علاقمند نبوده است. در کنار اهمیت به شهرسازی برای رونق اقتصاد و تجارت شاه عباس اقدام به ساخت کاروانسراهای بسیاری در گوشه کنار ایران کرد.

در دوره‌ای که راه‌ها امنیت چندانی نداشتند، با چنین کاری، کوشید تا کاروان‌ها امن‌تر سفر کنند این کاروانسراها در بیابان‌های لم‌یزرع یا در دامنه‌های پیچاپیچ کوه‌ها، گویی ساحل امن آرامش بودند. وسعت و معماری کاروانسراهای این دوره از متون بجای مانده از سیاحان روزگار صفوی مشخص است. به عنوان مثال موریر در کتاب خود این‌گونه کاروانسراهای عهد صفوی را توصیف می‌کند: «هیچ چیزی نمی‌تواند با کاروانسراهای ایران که توسط شاهان صفوی برای آسایش کاروانیان و جهانگردان ساخته شده قابل مقایسه باشد».

در این بخش به بررسی کاروانسراهای عهد صفوی، نوع و سبک آن‌ها خواهیم پرداخت:



عصر طلایی ایجاد کاروانسراهای ایران متعلق به دوره صفوی است. رونق تجارت داخلی و خارجی و اهمیت دادن به راه‌ها و شهرها زیارتی موجب شد تا کاروانسراهای بسیاری در این‌گونه جاده‌ها ساخته شود. در این مورد می‌توان کاروانسراهای زیارتی خراسان را که از کرمانشاه شروع و به مشهد ختم می‌شده است را نام برد. در این مسیر کاروان‌های سیاحتی و زیارتی از یک طرف به زیارت اماکن مقدسه نجف و کربلا و از طرف دیگر به زیارت امام هشتم شیعیان در مشهد مشرف می‌شدند. کاروانسراهای بسیاری را در این جاده می‌بینیم که در دوران صفوی، حکمرانان و افراد خیر بنا کرده، وقف مسافران و زائران نموده‌اند. ایجاد جاده‌های بزرگ زمینی و توسعه کشتیرانی منجر به صدور کالاهای تجارتي ایران به کشورهای اروپایی در غرب و چین و هندوستان در شرق گردید که در نتیجه تعداد کاروانسرا نیز در این مسیر تجاری احداث شد.

جهانگردان و سیاحان بیگانه که در عهد صفوی با نظریات و ایده‌های سیاسی به ایران مسافرت کردند، شرح و تصاویر جالبی از کاروانسراهای آن دوره در سفرنامه‌های خود صبت کردند. کاروانسراها همانند هتل‌های امروزی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. تاورنیه سیاح فرانسوی که چندین بار در فاصله سال‌های ۱۶۶۸-۱۶۳۲ م به ایران سفر کرده، اطلاعات جالبی در مورد کاروانسراها به ویژه کاروانسراهایی که در آن‌ها اقامت کرده، می‌دهد. او در سفرنامه خود در مورد راه تبریز به اصفهان می‌نویسد: «معمولاً از تبریز تا اصفهان ۲۴ روز طول می‌کشد، روز اول از کوه‌های صعب‌العبور گذشتیم تا به کاروانسراهای باشکوهی که توسط شاه‌صفی ساخته و از بهترین کاروانسراهای ایران است رسیدیم». همچنین او به هنگام مقایسه

کاروانسراهای ایران و ترکیه می‌نویسد: «کاروانسراهای ایران زیباتر و از نظر زندگی به مراتب راحت‌تر از کاروانسراهای عثمانی است». شاردن درباره اصفهان و کاروانسراهای اصفهان می‌نویسد: «در اصفهان ۱۶۲ مسجد، ۴۸ مدرسه، ۱۰۸۲ کاروانسرا و ۲۷۲ حمام وجود دارد».

در زمان صفویه کاروانسراهای درون‌شهری نیز توسعه یافته، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردید تا جایی که در هر یک از کاروانسراها کالاهای بخصوصی مورد معامله قرار می‌گرفت و تجار در ارتباط با مال‌التجاره خود می‌توانستند در کاروانسراها رفت و آمد کرده، به داد و ستد بپردازند. در یک طومار خطی که در موزه بریتانیا موجود است، حدود چهل کاروانسرا نام برده شده که در اطراف میدان شاه (امام خمینی) بنا گردیده، هر یک مخصوص خرید و فروش کالاهای بخصوصی بودند. ناگفته نماند که تعدادی از کاروانسراهای نام برده شده در طومار هنوز به فعالیت تجاری و اقتصادی ادامه می‌دهند.

در عصر صفوی تغییراتی در نقشه کاروانسراها به عمل آمد، با این ترتیب که علاوه بر نقشه چهار ایوانی، کاروانسراهایی با نقشه مدور، هشت ضلعی، چند ضلعی، دو ایوانی، نوع کوهستانی، و... با توجه به موقعیت جغرافیایی و مکانی محل ساخته شد. در دوره‌های زندگی، افشاریه و قاجار در ایجاد کاروانسراها تغییرات چندانی به عمل نیامد و ایجاد آن به شیوه گذشته ادامه پیدا کرد.

از نظر طرح و نقشه، کاروانسراهای دوره یاد شده عموماً از نوع چهار ایوانی بوده، از لحاظ مصالح ساختمانی نیز بر خلاف دوره مقدم که از آجر و سنگ بودند، بیشتر از خشت استفاده شده است. همچنین تعداد بسیار زیادی از کاروانسراهای عهد صفوی نیز در عهد قاجاریه تعمیر و بازسازی شده‌اند.

اعتقاد محققینی همچون پوپ بر این است که بنیاد کاروانسراها در ایران پیروزی بزرگ معماری ایران است و در هیچ جای دنیا کاربرد ویژگی‌های خاص معماری آن را نمی‌توان دید. بسیاری از کاروانسراهای مسیر جاده‌ها، روستاها و شهرها تا قرن حاضر مورد استفاده سازمان‌های گوناگونی، چون ژاندارمری و آموزش و پرورش بوده است. ویرانه‌ها و بقایای تعداد بیشتری هم در کنار شاهراه‌های قدیمی، مکان‌های دورافتاده، معابر کوهستانی و حاشیه کویری دیده می‌شود. در حالی که آن روزگاران کاروانسراها مسکن و ماوای آرام‌بخشی برای کاروان و کاروانیان شمرده می‌شدند.

از طرف دیگر کاروانسراهای درون‌شهری به صورت سراهای تجاری همچنان به فعالیت اقتصادی ادامه می‌دهند و مشاهده می‌شود با گذشت زمان، کاروانسراها جنبه‌های مذهبی، نظامی، سیاسی و ... را از دست داده، فقط جنبه اقتصادی آن با نام‌هایی، چون سرا، تیمچه و پاساژ در بازارها و محله‌های بازرگانی به حیات خود ادامه می‌دهند.

در ادبیات کشور ما، شعرا و بزرگا ادب ایران، جهان را به کاروانسرا و آدمیان را به کاروان تشبیه کرده، با سرودن اشعار زیبا انسان را از دل‌بستگی به جهان و جهانیان بر حذر داشته است. سعدی این‌گونه می‌گوید:

چرا دل بر این کاروانگه نسیم * که یاران برقند و مادر نسیم

از بررسی کاروانسراهای ایرانی چنین برمی‌آید که اساس معماری ایران، مانند سایر بناها تابع شیوه، سنت و سبک رایج زمان بوده است. به این ترتیب می‌توان پنداشت که کاروانسراهای پیش از اسلام نیز تابع معماری شیوه معماری زمان خود است، ولی شیوه معماری، محل و منطقه، مصالح ساختمانی و موقعیت جغرافیایی نقش موثری در ایجاد این‌گونه بناها دارد.

- ساختمان کاروانسرا معمولاً دارای حصار است که در گوشه و گاهی در میان اضلاع پیرامون حیاط ساخته می‌شده. پشت آن‌ها اصطبل قرار داشته که درب ورودی اصطبل‌ها در چهار گوشه داخلی بنا قرار داشته، گاهی به ایوان حیاط باز می‌شده است.
- کاروانسراهایی که در دشت‌ها ساخته شده‌اند عموماً یک طبقه هستند، ولی کاروانسراهای تجاری داخل شهری دو طبقه‌اند.
- در دو طرف دروازه ورودی داخل کاروانسراها معمولاً اتاق‌هایی برای پاسداران و کاروانسرادار ساخته می‌شده است.
- معمولاً هر کاروانسرا دارای چاه آب و آب‌انباری است که گاهی در وسط کاروانسرا و زمانی خارج از محوطه جهت تامین آب مورد نیاز مسافران ساخته شده است؛ مثلاً کاروانسراهای خلیج فارس همه در بیرون از بنا قرار دارند. در حالی که در مناطق مرکزی عموماً در داخل کاروانسرا ساخته شده‌اند.
- تعدادی از کاروانسراها برای رفع نیازمندی‌های مسافرین، نانوايي، قصابي، آسیاب، مسجد و دکانی جهت خرید و فروش کالاهای کاروانی وجود داشته است.
- کاروانسراهای حاشیه کویر و نواحی مرکزی ایران دارای بادگیر است و این بادگیرها عموماً در جهت مقابل دروازه ورودی روی ایوان‌ها ساخته می‌شده‌اند.

- در بسیاری از کاروانسراها، بخصوص از دوره صفویه به بعد، بخاری دیواری یا مکانی برای برافروختن آتش تعبیه شده است.
- از نظر معماری کاروانسراهای ایران متنوع بوده، معماران ایران از طرح‌ها و نقشه‌های گوناگونی برای ایجاد کاروانسراها استفاده کرده‌اند. تنوع طرح‌ها و نقشه‌های کاروانسراهای ایران ایجاب می‌کند که این کاروانسراها به گروه‌های مختلف تقسیم شوند:

• کاروانسراهای کاملاً پوشیده مناطق کوهستانی: این نوع کاروانسراها، توقف‌گاه‌های کوچک کنار راه‌ها تا ساختمان‌های سلطنتی زمان شاه عباس اول را شامل می‌شوند. احداث این نوع کاروانسراها که در مناطق کوهستانی، به ویژه گذرگاه‌های صعب‌العبور، معمول بوده، پیش از همه در عهد صفوی بنیاد گردیده است. این کاروانسراها از هر طرف بسته و پوشیده بوده، به راحتی می‌تواند جلو بادهای مداوم و برف‌های زمستانی و تگرگ‌های بهاری و پاییزی را بگیرد.

• کاروانسراهای کرانه پست خلیج فارس: این کاروانسراها عموماً فاقد حیاط مرکزی بوده، شامل بنایی چهارگوش است، با اتاق مرکزی صلیبی شکل و اتاق‌های جانبی، یک سکوی سنگی دورتادور ساختمان ساخته شده و همه اتاق‌ها به خارج بنا راه دارند. کاروانسراهای بسیاری با مشخصات فوق در عهد صفوی، بخصوص پس از ایجاد بندرعباس در سال ۱۶۲۰م بین جاده‌های شیراز- لار، بندرعباس- لار و اصفهان- بندرعباس احداث شده است. از آنجایی که این کاروانسراها در دوره آرامش سیاسی عهد صفوی ساخته شده، هیچ کدام جنبه دفاعی ندارند اما پس از دوره صفوی تغییراتی همچون احداث برج‌های دفاعی در چهارگوشه بنا در معماری این نوع کاروانسرا رخ داد.

• کاروانسراهای حیاطدار مرکز ایران: مهم‌ترین و بهترین و زیباترین کاروانسراهای ایران در این گروه قرار می‌گیرد. این گروه از کاروانسراها نیز از نظر معماری به انواع ذیل تقسیم‌بندی می‌شوند:

۵. کاروانسرای مدور:

در حال حاضر فقط دو نمونه (کاروانسرای زین‌الدین و کاروانسرای زیزه) از این نوع شناخته شده است، ولی همین دو نمونه نشان دهنده ذوق و سلیقه، ابتکار و هنرنمایی فوق‌العاده معمار آن است.

۶. کاروانسراهای چند ضلعی حیاط دار:

به شکل چند ضلعی (اغلب ۸ ضلعی) و زیبا بنا شده‌اند.

زمان ساخت آن‌ها دوره‌ای است که در معماری کاروانسراها پیشرفت قابل ملاحظه‌ای اتفاق افتاده است. تعداد این نوع کاروانسراها اندک است. کاروانسراهای امین‌آباد، خان‌خوره، چهارآباد و ده‌بید که در دوره صفوی ساخته شده‌اند از این نمونه‌اند.

۱. کاروانسراهای دو ایوانی:

همانند مدارس و مساجد و سایر بناهای مذهبی به شکل دو ایوانی و به فرم مستطیل و مربع ساخته شده‌اند. کاروانسراهای چاه خوشاب و کاروانسرای دوکوهک بر این سبک ساخته شده‌اند.

۲. کاروانسراها با تالار ستون‌دار:

از این نوع کاروانسراها عموماً به عنوان اصطبل استفاده شده است. کاروانسرای عسگر آباد و کاروانسرای خاتون‌آباد از این نوع‌اند.

۳. کاروانسراهای چهار ایوانی:

در ادوار اسلامی از طرح چهار ایوانی برای بنیاد بناهای مذهبی و غیرمذهبی مانند مدارس و مقابر، مساجد و کاروانسراها استفاده گردیده و تقریباً طرح ثابتی برای احداث این گونه بناها شد، بخصوص از دوره سلجوقی به بعد کاروانسراهای بسیاری با طرح چهار ایوانی احداث گردید که آثار آن در تمامی ایران پراکنده است. گرچه این نوع کاروانسراها به شکل مربع و مستطیل بنا شده‌اند و از نظر نقشه شباهت‌هایی به هم دارند ولی در جزئیات مانند شکل داخل و خارج، دروازه‌های ورودی، برج‌ها تفاوت‌های ویژه‌ای دارند.

۴. کاروانسرا با طرح‌های متفرقه:

نقشه و معماری کاروانسراهایی که در این گروه قرار می‌گیرند به هیچ کدام از موارد فوق شباهتی ندارد. سلیقه و ذوق معمار، نفوذ معماری خارجی، اوضاع و موقعیت جغرافیایی در احداث این نوع از کاروانسراها نقش داشته است. برای مثال می‌توان کاروانسرای سبزواری را نام برد که به عقیده آقای مولر شبیه کاروانسراهایی است که در بین النهرین ساخته شده است.

گذر مردمان...

تقابل میان مردمان و دیوان، تقابل دیرپایی است که تاریخ ایران بارها آن را به خود دیده است. از قیام کاوه آهنگر و فریدون در به زیر کشیدن ضحاک از تخت پادشاهی ایران و برافراشتن پرچم کاویانی که نماد ایران و آزادگی مردمان شد تا به پا خواستن‌شان به اسم انقلاب مشروطه، برای آزادی‌خواهی که حدود سلطانی را مشخص سازند و حاکمیت قانون را مستقر کنند، همه و همه نشان از این تقابل دارد و تا ایران هست این رویارویی نیز خواهد بود.

دکتر فریدون جنیدی، شاهنامه پژوه؛ فرهنگ شکوهمند ایرانی را برخاسته از جان و روان و کوشش و توان ایرانیان دانسته و آن را متعلق به مردمان این سرزمین و نه از آن شهریاران و دیوانیان می‌داند.

آنچه برای مردمان است در قالب فرهنگ نمود پیدا می‌کند. فرهنگ را زوالی نیست و روز به روز به غنای آن افزوده می‌شود و همین فرهنگ است که در قالب میراث ناملموس می‌تواند آثار به‌جای مانده از دیوان را از خطر تخریب حفظ کند و دوام و بقای آن را تداوم بخشد.

در این بخش ابتدا به مطالبه‌گری کنش‌گران میراث-فرهنگی در کرمانشاه، در حفاظت از میراث شکوهمند طاق بستان خواهیم پرداخت که کرمانشاه دیار پهلوانان و مردانگی است، سپس به معرفی و ارائه شرحی هرچند کوتاه ولی جامع در ارتباط با یکی از آثار معماری ایران که روح انجمن در آن مستتر است و محلی است برای گرد هم آمدن به منظور آگاهی از شرایط اجتماعی حاکم بر جامعه، در سه نقطه مختلف از ایران یعنی تهران، کرمانشاه و اردبیل خواهیم پرداخت.

در گام بعدی مروری می‌کنیم بر آیین جوانمردی و پهلوانی و آداب آن، به عنوان یکی از کهن‌ترین ورزش‌های جهان؛ به نام ورزش باستانی زورخانه‌ای، که ریشه در آزادی‌خواهی و حق‌طلبی و عدالت‌خواهی مردم این سرزمین دارد و در انتها سفری موسیقایی خواهیم کرد به هشت گوشه از کشور عزیزمان برای گوش سپردن به تاریخ شفاهی از زبان خنیاگران نواحی دل-سوخته و فرزانه، در قالب عاشقانه‌های وصل و فراق، افسانه‌های اساطیری و پهلوانی، شرح حال قهرمانان و جنگ‌آوران از زبان خنیاگران و نوازندگان محلی و مقامی ایران.



مسجد شاه تهران

J. Flandin - 1840_1842

طاق بستان

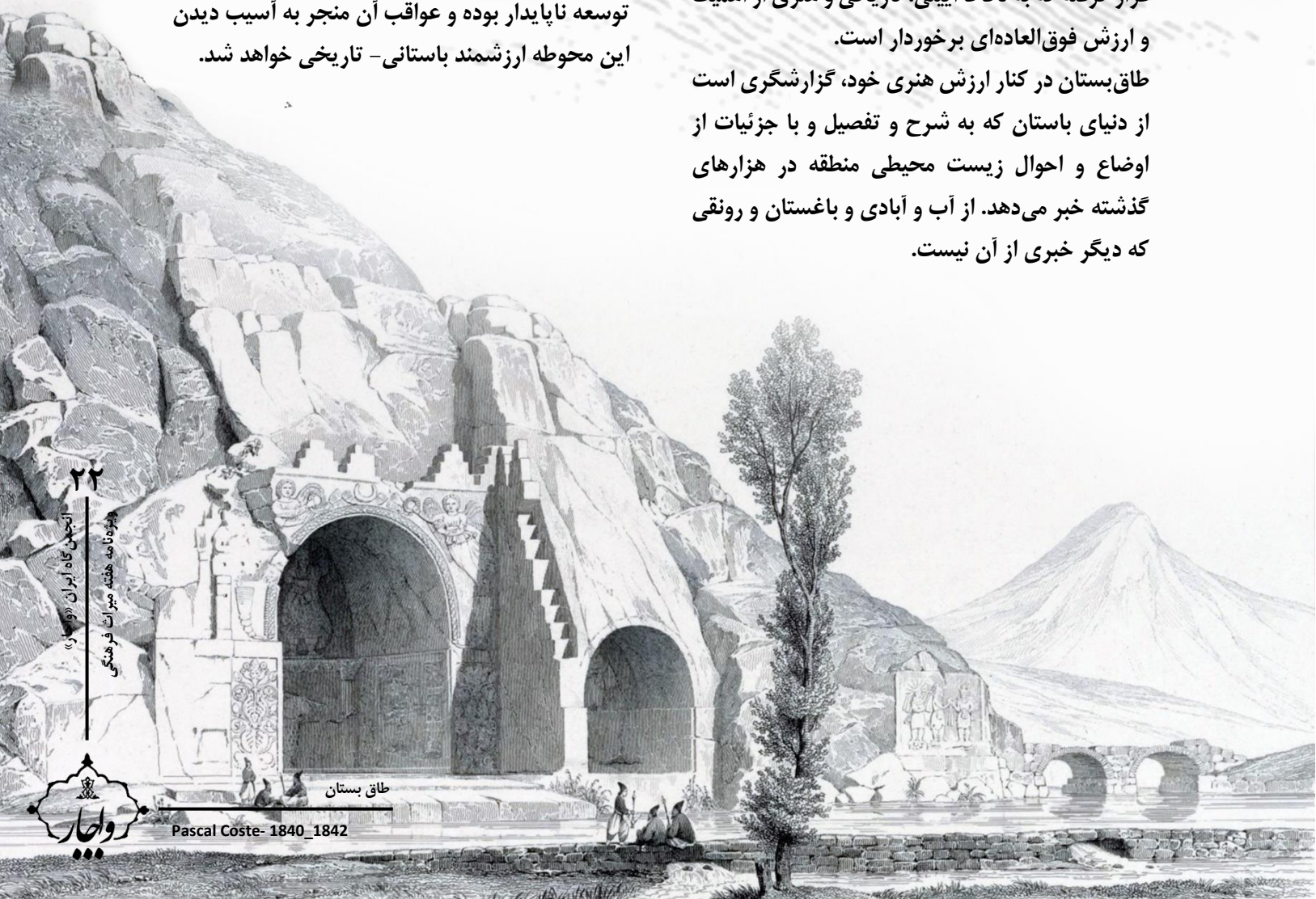
نقوش حجاری شده بر روی صخره‌های کوهی ستبر که از دل آن چشمه‌های زلال آب می‌جوشد موید این مطلب است که این منطقه روزگاری در میان انبوه بیشه‌ها و نیزارها قرار داشته و به عنوان شکارگاه و تفرج‌گاه سلطنتی پادشاهان ساسانی مورد اهمیت توجه بوده است. با اندک دقتی می‌توان قرائنی بین نقوش و وضع محل نامبرده پیدا کرد و به طور یقین گفت که مجالس شکار طاق بستان کاملاً جنبه محلی داشته و مربوط به همان منطقه است.

در شمال شرقی شهر کرمانشاه در دامنه سلسله کوه-های پُراو که از بیستون شروع و تا کردستان امتداد یافته طاقی زیبا و ارزنده به‌جا مانده از دوره ساسانیان قرار گرفته که به لحاظ آیینی، تاریخی و هنری از اهمیت و ارزش فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

طاق بستان در کنار ارزش هنری خود، گزارشگری است از دنیای باستان که به شرح و تفصیل و با جزئیات از اوضاع و احوال زیست محیطی منطقه در هزارهای گذشته خبر می‌دهد. از آب و آبادی و باغستان و رونقی که دیگر خبری از آن نیست.

سده گذشته با رشد شهرها همراه بوده است. یکی از عوامل به هم خوردن تعادل در حریم طاق بستان، توسعه شهر کرمانشاه در بخش شمالی آن، دقیقاً به سمت مکانی است که آثار تاریخی طاق بستان قرار گرفته است. توسعه شهر در پاره شهر شمالی موجب از بین رفتن باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی و ناپدید شدن بخش زیادی از حریم محوطه شده و در عین حال نیز برداشت‌های بی‌رویه آب در دشت‌های مجاور محوطه و عدم مدیریت صحیح منابع آبی موجب کم آبی و خشک شدن چشمه‌های این محوطه شده که آسیب‌های جبران ناپذیری به آثار وارد کرده است.

در این بخش مروری اجمالی خواهیم داشت بر تغییراتی که محوطه طاق بستان در طول دوره‌های مختلف مخصوصاً دوره معاصر آن را تجربه کرده. اتفاقاتی که حاصل سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های توسعه ناپایدار بوده و عواقب آن منجر به آسیب دیدن این محوطه ارزشمند باستانی- تاریخی خواهد شد.



طاق بستان

Pascal Coste- 1840_1842



مروری اجمالی بر تهاجم و تغییر در طاق بستان

درباره طاق بستان می توان گفت، آب و کوه که جایگاهی مقدس در ایران باستان داشته اند (یشت ها، اوستا، گات ها) در ساخت آثار صخره ای طاق بستان موثر بوده اند زیرا آناهیتا الهه به وجود آوردنده آب های پاک و قوی، چشمه ها و رودخانه ها را برای مردمان خلق کرده است. به همین دلیل شاهان ساسانی تمام نقش برجسته های خود را در کنار رودخانه ها و یا چشمه ها حجاری کرده اند. در عهد ساسانی که... اقتصادی بر کشاورزی مبتنی بوده است وجود آب به غایت گران قدر بوده است. سپس آثار صخره ای طاق بستان با حجاری های زیبایشان و تقدس موجود در نمادهای شکل داده شده در آن، مانند شکار مقدس شاهان یا تاج گیری شاه از نماینده خداوند (موبد موبدان) موجب شد تا باورهای فرهنگی دیگری شکل بگیرد.

در دوران اسلامی آناهیتا جای خود را به زنی شجاع و پاکدامن به نام شیرین داد (میر شکرای) و طاق بستان یک بار دیگر با قصه شیرین و فرهاد و داستان شبیدیز و مقدس بودن آب چشمه آن بر سر زبان ها افتاد. هنوز هم مردم پیرامون اثر دعاهای خود را در آب این چشمه می اندازند و کرمانشاهی ها تا حدود ۲۰ سال پیش عروس شان را شب عروسی داخل طاق بزرگ طاق بستان که به اتاق شیرین و فرهاد معروف است می بردند تا علاوه بر این که عشق در زندگی زن و شوهر جاری شود صاحب فرزندان بسیار و سالم گردند. این کنش و واکنش تا کنون همچنان وجود دارد.

انتخاب این مکان برای حجاری این آثار تصادفی نیست، کرمانشاه در یک شاهراه ارتباطی قرار داشته که سارد را به بابل متصل می کرده است و هرتسفلد از آن به عنوان دروازه آسیا نام می برد. همچنین کرمانشاه خوش آب و هواترین و نزدیک ترین شهر به تیسفون مقرر شاهی پارتیان و ساسانیان بوده است.

ملیحه مهدی آبادی
نویسنده و پژوهشگر

مقدسی معتقد است که "قباد جایی بهتر از قرماسین نیافت سپس خسروان پس وی شهرهایی را که می بینیم در میان مداین تا آن گردنه بساختند". کوه بیستون از کوه های مقدس ایرانیان باستان است (فرنخ دادگی، مهرداد بهار) و داریوش پیش از این، معروف ترین کتیبه خود را بر این کوه حجاری نموده است. که اکنون در فهرست میراث بشری ثبت است (یونسکو).

احترام زیاده از حد و حتی پرستش آب روان و آب گیر، که در ادوار پیش از تاریخ معمول بود. در دوره های تاریخی منسوخ نگردید. در دوره ساسانیان فرمان روایان، محل خاصی را بر می گزیدند تا اعتقادات مذهبی و شرح پیروزی خود را بر روی سنگ های عظیم نقش کنند. در هریک از این محل ها که آب گیری از چشمه لبریز می شد در پای بدنه سنگ نقشی ایجاد می کردند.

آثار طاق بستان در کنار یکی از پر آب ترین چشمه های کارستیک کرمانشاه حجاری شده است که زمانی دو رودخانه از آن منشعب می شده است.

طاق بستان در ۱۵ دی ماه ۱۳۱۰ به شماره ۱۷۲ در فهرست میراث ملی ثبت گردید و در سال ۱۳۵۳ نیز حریم آن تعیین شد و برای رعایت ضوابط مندرج در آن، در اختیار وزارت آبادانی و مسکن قرار گرفت. حریم تعیین شده شامل اتاق های طاق بستان، بقایای گورستان پارتی و دهکده پیش از تاریخ در غرب طاق ها، شکارگاه خسرو در دو کیلومتری طاق ها و بقایای باقی مانده از تاسیسات شهری حد فاصل طاق ها تا شکارگاه، تپه مراد حاصل در انتهای ضلع غربی شکارگاه می باشد که محدوده ای در حدود ۳ کیلومتر در ۷ کیلومتر را در بر می گیرد.

بخشی از دشت مقابل طاق ها، زمین های کشاورزی

روستاهاى باغ ابریشم و مرادحاصل بود که از آب رودخانه "چم بشیر" و "کل جو بر" سیراب مى شدند. بنابراین اجزاء طاق بستان؛ طبیعت، فرهنگ و کالبد اثر یا همان فیزیک اثر هستند که هر کدام دارای مولفه های موثر خویش اند، مولفه های که تعادل بین آنها، موجب حفظ اثر در طول ۱۶۰۰ سال شده است.

سده گذشته با رشد باور نکردنی شهرها همراه بوده است. بیش از نیمی از جمعیت جهان امروزه در شهرها زندگی می کنند. بر طبق آمار ارائه شده در وبسایت UN-Habitat، تا دو دهه دیگر پنج میلیارد نفر در شهرها زندگی خواهند کرد. یکی از عوامل به هم خوردن تعادل در حریم طاق بستان توسعه شهر کرمانشاه در بخش شمالی، جایی که آثار تاریخی طاق-بستان قرار گرفته است. توسعه شهر در پاره شهر شمالی موجب از بین رفتن باغ ها و زمین های کشاورزی و ناپدید شدن بخش زیادی از حریم و عرصه مصوب سال ۱۳۵۳ در زیر ساخت و سازه های شهری و ایجاد مشکلات عدیده مانند رشد جمعیت، ترافیک و رشد اقتصادی خرده مالکی مانند دکه داری، و رستوان های کوچک در حریم بلافاصله اثر شده است.

به نظر می رسد رشد جمعیت در شهرها و نیاز به ورود به عرصه های جدید اقتصادی، دولت ها را مجبور به توجه به منابع فرهنگی - تاریخی به عنوان یک عرصه اقتصادی جدید در قالب اقتصاد گردشگری نموده است. رشد بی وقفه صنعت گردشگری، آن را به بزرگترین صنعت جهان، با سهمی معادل ۱۲٪ تولید ناخالص داخلی جهان تبدیل کرده است.

دارائی های میراث فرهنگی، شهرهای تاریخی و میراث طبیعی، مهم ترین منابع توسعه اقتصادی و اجتماعی هر کشور هستند و میراث فرهنگی یک منبع مشترک و یک کالای همگانی است". (بروجنی - بهشتی ۱۳۹۶).

شاید این طرز تلقی از میراث فرهنگی، یعنی به عنوان یک دارایی که می توان از آن کسب درآمد نمود، موجب بی توجهی به برخی جنبه های حفاظت از میراث فرهنگی

شده و تغییرات سریع در محوطه های تاریخی را رقم زده باشد، همچون دخل و تصرف در عرصه و حریم بلافاصله اتاق های طاق بستان و تخریب آثاری از دوره ساسانی تا پهلوی، به نیت خوش منظره نمودن آنها برای جلب توریست بیشتر، یا ساخت هتل و رستوان و مغازه های فروش صنایع دستی و امکانات رفاهی دیگر به نیت آسایش توریست.

همه این موارد، موجب از بین رفتن طبیعت پیرامون اثر شامل: رودخانه و دشت و باغ شده است. و تعادل طبیعی اثر از بین رفته است.

بر اساس شواهد باستان شناسی و تاریخی و همچنین اسناد و مدارک به جای مانده در این محوطه، از دوره ساسانی تا به امروز، دخل و تصرفات و تغییرات زیادی با اهداف مختلف انجام گرفته و این مجموعه و اجزای آن را تحت تأثیر خود قرار داده است. با این حال از دخل و تصرفات ۱۵۰ سال اخیر شواهد بیشتری به جای مانده است که تأثیر آن بر شرایط کنونی آثار، ملموس تر است.

اولین دخل و تصرفات ۱۵۰ سال اخیر، با تخریب پل قدیمی که بر روی چشمه مجاور نقش اردشیر دوم و احداث ساختمانی به نام مسعودیه بر روی چشمه مذکور در زمان عمادالدوله (۱۲۶۸ ه ق) حاکم کرمانشاه آغاز شد. ساخت حوض بزرگ مقابل طاق بزرگ و دیوار جداکننده طاق ها و محوطه پیرامون از روستای طاق-بستان و هدایت آب چشمه های سمت راست و چپ طاق ها و چشمه های زیر طاق بزرگ و کوچک به داخل حوض توسط کانال های آجری از دیگر اقدامات است.

با محصور شدن محوطه و ایجاد ساختمان، برای اولین بار این محوطه از استفاده عمومی خارج و به مکانی خصوصی تبدیل شد.

پس از عمادالدوله و در زمان در جنگ جهانی اول، ساختمان مسعودیه و محوطه آن توسط انگلیسی ها در اختیار وکیل الدوله، در ازای خدمات شان به انگلیسی ها، قرار داده شد.

بعد از وکیل‌الدوله، ملک تا مدتی رها گشته، تا این که در سال ۱۳۱۰ این محوطه در اختیار اوقاف و سپس وزارت فرهنگ و هنر نهاده شد و در فهرست آثار ملی ثبت گردید و از آن زمان به بعد این تغییرات گسترش یافت تا آنجا که مسئولین میراث کرمانشاه بی توجه به قوانین و مقررات و منشورهای ملی و بین‌المللی برای جذب هزینه‌های تخصیص داده شده لودرها و بیل مکانیکی‌ها را برای تخریب نهایی محوطه به خدمت گرفتند.

مداخله در عرصه و حریم، بیشتر حاصل سیاست‌گذاری است. یکی از سیاست‌گذاری‌های شهری تبدیل مجموعه تاریخی فرهنگی طاق‌بستان به فضای تفرج‌گاهی برای شهر کرمانشاه در سال‌های ۴۶ تا ۵۷ بود که عملاً موجب دخل و تصرف‌هایی در عرصه و حریم طاق‌بستان شد، که بر اساس ضوابط تعیین‌شده در طرح حریم و عرصه‌ای که وزارت فرهنگ و هنر تهیه نموده بود، انجام می‌پذیرفت.

بیشتر تغییرات ایجادشده در حریم از سال‌های ۱۳۶۴ به بعد اتفاق افتاده است. تا پیش از این سال تغییرات محدودی ایجادشده بود مانند بهینه‌سازی و آسفالت نمودن خیابانی که عمادالدوله از کرمانشاه به سوی محوطه کشیده بود و تبدیل آن به بلوار طاق‌بستان، احداث پارک شرقی و غربی طاق‌بستان و ساخت شهربازی (مرکز اسناد شهرداری کرمانشاه، ۱۳۴۹). در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، بدواً به علت به هم‌ریختگی سامانه‌های مهار و نظارت اداری و سپس در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ به علت هجوم مهاجران جنگ‌زده و ساکنان شهرهای مرزی استان کرمانشاه، اراضی شکارگاه نیز از این بلیه بی‌نصیب نماند و بخش‌هایی از جنوب و غرب آن به زیر، ساخت و سازهای مسکونی ریزدانه، بد منظر و فاقد هرگونه امکانات و خدمات شهری رفت و تلاش‌های بعدی برای تخلیه و آزادسازی زمین بی‌فایده ماند. پس از این سال طرح جامع قبل از انقلاب کنار گذاشته

شد و در طرح جامع جدید، توسعه شهر در قسمت پاره شمالی شهر دیده شد به همین دلیل در کلیه زمین‌های حدفاصل بین طاق‌های طاق‌بستان و شکارگاه خسرو و همچنین شهر باستانی گمبادنه، که عرصه و حریم محسوب می‌شد، ساخت‌وساز انجام گرفت و از حریم مصوب کمتر از ۳۰٪ باقی‌ماند، که شامل:

- عرصه شکارگاه و تپه مراد حاصل،
- بخشی از رودخانه چم بشیر،
- و بخشی از باغ‌های اطراف آن،
- و مقداری زمین بایر می‌شود

پس از سال ۱۳۷۴ با تغییر رویکرد مسئولین در سطح کشور و توجه به جنبه‌های اقتصادی گردشگری، سیاست‌ها در قبال آثار تاریخی دوباره تغییر یافت. توجه مجدد سبب تغییراتی در عرصه و حریم شد. طرح‌های متعدد سامان‌دهی، پیشنهاد و برخی اجرایی شد. ساخت مونوریل، رستوران‌ها و ساخت هتل و ساخت تله‌کابین در عرصه و حریم از جمله این سیاست‌گذاری‌هاست.



در پایان می‌توان گفت طاق‌بستان در سده اخیر دست‌خوش تغییرات بسیارشده و مسئولان متاسفانه به‌جای حفظ اثر در جهت حذف اثر کوشیده‌اند.

میدان

در شهرهای قدیمی ایران تکیه، میدان و حسینیه فضاهای محصور بوده‌اند که در مسیر گذرهای اصلی شهر قرار داشته‌اند. تکایا و حسینیه‌ها به صورت فضای شهر- محله‌ای و داخل شهری قلعه‌ای بودند و در اعیاد اسلامی و ایام سوگواری خصوصاً محرم مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

برگزاری مراسم تعزیه و روضه‌خوانی و طرفداری مردم از این گونه مراسم باعث به وجود آمدن سازمان‌های مفصلی برای شبیه‌گردانی شد و در این میان تکیه‌ها از جایگاه و موقعیت خاصی برخوردار شدند.

تکیه‌ها و خانقاه‌ها که آن‌ها هم نوعی تکیه به شمار می‌رفتند از زمان‌های دور در ایران معروف بودند و معمولاً صوفیان دراویش آن‌جا گرد می‌آمدند و به اجرای مراسم خاص خود می‌پرداختند. چون یکی از آداب مورد علاقه اهل تصوف اجرای مراسم «سماع» و رقص‌های ویژه صوفیانه بود، به همین علت در نقشه و ساختمان این قبیل محل‌ها در وسط فضای نسبتاً برآمده یا میدانی را برای اجرای رقص جست و خیز ایجاد می‌کردند و غالباً در همین قسمت از تکیه کرسی و تخته‌بند مراد یا مرشد را مستقر می‌ساختند و او از همین محل به صوفیان مجلس تعلیمات لازم را داده و به گفت و شنود با مریدان می‌پرداخت.

در روزگاران بعد که مذهب و تصوف به هم آمیختند از تکیه‌ها برای برگزاری مراسم مذهبی نیز استفاده شد و ابتدا در آن شروع به روضه‌خوانی و اجرای شبیه‌خوانی به سبک بسیار ساده پرداختند و وقتی این گونه آیین‌ها مورد استقبال قرار گرفتند روز به روز بر رونق آن افزوده شد تا جایی که در عهد ناصری چون شخص شاه و درباریان‌ش طرفدار این گونه عزاداری بودند سازمان‌های مفصلی برای شبیه‌گردانی پدید آمد.



به دلیل هم‌جواری ساختمان تکیه دولت و ساختمان کاخ گلستان، طرح کاشی‌ها، رنگ آمیزی، فرم هواکش-ها و فرم پنجره‌های خورشیدی بالای طاق نماهای تکیه تقریباً برگرفته از فرم‌های کاخ گلستان بوده است. بعد از کودتای ۱۲۹۹ و تغییر اوضاع سیاسی، اجتماعی ایران و منسوخ شدن مراسم تعزیه؛ تکیه دولت به دست فراموشی سپرده شد و تنها در اواخر سلطنت رضا شاه از این محل برای تشکیل حوزه نظام وظیفه استفاده کردند و بعد از آن تا زمان تخریب در سال ۱۳۲۷ هجری شمسی ساختمان تکیه دولت متروک و تنها باقی ماند.

این بنا در اواخر سده ۱۹ و به دلیل استقبال علاقمندان و شرکت کنندگان مراسم عزاداری امام حسین (ع) به دستور ناصرالدین شاه قاجار در تهران و در مقابل محل فعلی سبزه میدان ساخته شد. بنابر آنچه مولف «المآثر والاثار» می‌گوید: «یکصد و پنجاه هزار تومان برای آن خرج شده و مثل "اپی‌داوروس" گنجایش تقریباً بیست هزار نفر تماشاچی را دارد. بهترین نمونه ذوق ایرانی در این شیوه معماری بوده است. ارتفاع این بنا ۲۴ متر و قطر دایره این محوطه تقریباً ۶۰ متر و مساحت آن در حدود دو هزار و هشتصد و بیست و شش متر مربع بوده است.



در ایام اولین دهه محرم، شاه و رعایایش لباس عزا به تن می‌کردند، رنگ سیاه به عنوان لباس سوگواری شناخته شده است ولی بسیاری از مردم کمربندهایی به همین رنگ با نقش‌های نارنجی بر دور کمر می‌بندند. مردان طبقات پایین به عنوان علامت عزا دامن پیراهن خود را بیرون گذاشته و دکمه‌ی یقه آن را باز می‌کنند. عزاداری در تکیه دولت از روز اول ماه محرم شروع و روز یازدهم ختم می‌شده که البته بانی این یازده روز دربار ناصری بود و شاه در آن شرکت می‌کرد. بعد از آن ده روز وزرا و امناء و دیگر درباریان بانی می‌شدند و تا آخر ماه صفر ادامه می‌یافت. اما به اهمیت روزهای نخست نبوده است.

چون فراهم کردن جای نشستن در تکیه به سختی میسر می‌شد، زن‌ها از صبح زود بلکه بعضی از قبل آفتاب به آن‌جا می‌رفتند و جای می‌گرفتند و از آن‌جا که تا آخر مجلس در اثر کثرت جمعیت و غالباً بسته شدن درها، ورود و خروج ممکن نبود، زن‌ها تقریباً به‌طور عموم ناهار «دهان‌گیره» خودشان را همراه می‌آوردند و چه بسا که وسیله قضای حاجت خویش را هم بصورت چیزهایی مانند مشربیه یا کوزه قلیان دنبال می‌بردند.



نقاشی تکیه دولت / اسناد کمال الملک

گاه و بی‌گاه در کنار مراسم محلی برای اجتماع امنای دولت و رجال به منظور رسیدگی به بعضی امور در تکیه به بحث و گاهی رسیدگی به کارهای برخی مسئولان کشوری می‌پرداختند. از جمله چند فقره که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر می‌باشد:

- حسابرسی مسکوکات:

گفته می‌شد که حاج امین‌الضرب اصفهانی مسئول ضرابخانه، تقلباتی را در کار ضرب مسکوکات و آب کردن آن‌ها کرده است که رسیدگی به این امر در تکیه دولت انجام شده است.

- تشکیل مجلس موسسان:

در سال ۱۳۰۶ هجری قمری (اوایل قرن بیستم میلادی) مجلس موسسان در تکیه دولت انجام شد

- جنازه ناصرالدین شاه در تکیه دولت:

بعد از ترور ناصرالدین شاه توسط میرزا رضای کرمانی، جنازه وی را جهت قرار گرفتن در انتظار عموم در تکه دولت قرار دادند.

- آزاد کردن زندانی به درخواست مردم:

قبل از اتمام مجلس آخرین در تکیه دولت هر ساله مردم جمع شده و از شاه خواهش می‌نمایند که یک نفر زندانی بزرگ را از محبس آزاد کند. جمعیت به نوعی به هیاهو و اغتشاش می‌پردازند که شاه صلاح می‌داند که خواهش آن‌ها را قبول کند. بنجامین ساموئل در کتاب ایران و ایرانیان در این مورد می‌نویسد:

« ... در سنه ۱۸۸۴ میلادی، شصت و پنج نفر بدین قسم آزاد شدند. این رسم هر ساله به‌طوری معمول عامه است که گماشتگان دولت جرات نمی‌کنند، مداخله و جلوگیری نمایند. آخر الامر گماشتگان دولت نظر به اهمیت امنیت اهالی چند روز بعد از اسکات هیجان تدبیری به کار برده همان مقصرین را دوباره می‌گیرند».

- عزل احمد شاه قاجار:

فرمان عزل آخرین پادشاه قاجار و پایان دادن به حکومت قاجاریه در تکیه دولت انجام شد.

شده که در گذشته بی سابقه بوده و بعد از آن نیز اتفاق نیفتاده است :

- پلان: مرکب که مجموعه مفهومی برگرفته از واقعه کربلاست و اشخاص تاثیرگذار در این واقعه را در ذهن متبادر می نماید. امام حسین(ع) نخستین رکن واقعه عاشورا، حضرت زینب(ع) پیام آور و ادامه دهنده واقعه کربلا و حضرت عباس(ع) اسطوره فداکاری و وفاداری در واقعه عاشورا.

- کاشی کاری: کاشی کاری مجموعه که از بدعت های کاشی کاری در اماکن مذهبی به شمار می رود با مفهوم-ها و موضوعاتی متفاوت ولی وابسته و پیوسته به هم کار شده است. کثرت موضوعی منتشر شده در کاشی ها از وسعت اهداف بانی حکایت دارد.

کاشی های مجموعه، نشان از نوعی دگرگونی و حرکت به سمت تجدد را دارند. اگر ساخت و تکمیل تکیه را که در پایان دوره قاجار و آغاز مشروطه است در نظر بگیریم این کاشی کاری ها مرحله تاریخی گذار از سنت به مدرنیته است. تکیه به نوعی نماد آخرین تلاش ها برای حفظ سنت است.

به تصویر کشیدن شاهان، از کیومرث اولین شاه اسطوره ای تا رضا شاه و نقش برجسته های فارس و کرمانشاه در ضلع شمالی عباسیه، به نوعی تلاش برای حفظ سنت است. به گفته میلانی و بر اساس آنچه هانا آرنت می گوید که تاریخ کوششی برای گذشتن از هستی عارضی انسان بوده و به تدریج به شرح رخداد-های بزرگ و اعمال شاهان بدل شد و در همین راستا در تاریخ فرهنگ خود ما، واژه شاهنامه مترادف تاریخ شد. با آغاز تجدد شکل و شمایل تاریخ دگرگون گشت و زندگی خصوصی اهمیتی عمومی یافت.

این تکیه در میان تکایای باقی مانده از دوره قاجار، یکی از زیباترین و استثنایی ترین آن ها به شمار می رود. این ویژگی را مدیون کاشی کاری منحصر بفرد خود است که علاوه بر روایت و صحنه سازی واقعه کربلا که موضوعی بسیار مرتبط با بناست، به مضامین دیگری همچون اسطوره، حماسه و تاریخ پرداخته و در واقع دایره المعارفی تصویری از سنن، اعتقادات و عقاید مذهبی، ملی و اسطوره ای، در قالب قصص قرآنی و داستان های شاهنامه است. همچنین با نمایش تصاویری از رجال سیاسی معاصر و غیر معاصر بانی تکیه، دیروز و امروز را به نحو ظریف و دلپذیری به هم پیوند داده است.

تکیه در زمان بانی، محل برگزاری مراسم عزاداری و روضه خوانی در ماه های محرم و صفر بوده و گاهی نیز برای حل و فصل اختلافات قومی یا خانوادگی مورد استفاده قرار می گرفته است ولی اکنون تکیه به عنوان یک اثر تاریخی در فهرست میراث ملی ثبت شده است.

ساختمان اولیه تکیه معاون الملک در سال ۱۳۲۰ قمری توسط حسین معین الرعایا بنا نهاده شد. حسینیه ساخته شده توسط معین الرعایا در سال ۱۳۲۷ توسط مشروطه خواهان کرمانشاهی به دلیل مخالفت خانواده معاون الملک با مشروطه و پناه دادن به استبدادیون به توپ بسته شد. اما در سال ۱۳۲۸ حسینیه جدید مجدداً ساخته شد و در سال بعد با تزئینات آئینه کاری مزین گشت. پس از کشته شدن حسین معین الرعایا، حسن-خان معاون الملک سهم بقیه ورثه و برادران را خریداری کرد و سپس به گسترش بنای تکیه پرداخت. تکیه کنونی مجموعه ای مشتمل بر حسینیه، زینبیه و عباسیه است.

در بنای مورد نظر دو موضوع ارزشی و بنیادین تصویر

به تصویر کشیدن تصاویر رجال هم عصر معاون‌الملک که نقش اساسی در وقایع معاصر بانی بنا داشته‌اند مانند؛ میرزای شیرازی، شیخ فضل‌الله نوری، آیت‌الله بهبهانی و طباطبایی یا آخوند خراسانی و حتی عکس مرشد تکیه حاج اسماعیل نشان از شکل و شمایل تاریخ دگرگون‌گشته قدیمی و اهمیت زندگی خصوصی است که به نظر میلانی نشان از تجدد است.

تکیه اکنون نمادی یک اثر تاریخی فاخر است که از گذشته‌ای نه چندان دور به ما رسیده است و ریشه در اعتقادات مذهبی مردم ما دارد.

این شیفته‌گی باعث شد اقدام به ساخت بزرگترین حسینیه آن زمان برای استفاده عزاداران حسینی شهر اردبیل کند. به درخواست وی جمعی از مهندسين قابل و معماران نامدار آن زمان طراحی بنا را انجام می‌دهند و احداث آن چندین سال به طول می‌انجامد.

حیاط این شاهکار معماری همانند تکیه دولت تهران، به وسیله طاق نماهای دو طرفه، به عرض تقریبی دو متر در سه متر محصور شده. طاق نماهای طبقه اول با سقف چوبی و طاق نماهای طبقه دوم که بوسیله راهروهای میانی به همدیگر مرتبط می‌شوند. با طاق‌های ضربی و با مصالح سنگ و خشت و آجر ساخته شده‌اند.

در ایام محرم و در موقع شبیه خوانی این طاق نماها و محوطه حیاط و پشت‌بام بنا و ساختمان‌های شمالی آن در حدود چهار هزار تماشاگر را در خود جای می‌دادند. همچنین از دیگر بخش‌های بنا چیزی شبیه خندق در قسمتی دیگر از حیاط وجود داشته که در ایام عزاداری و شبیه خوانی از آن به عنوان قتلگاه استفاده می‌شده. بانوان برای تماشای عزاداری از درب جنوبی ساختمان وارد دالان ورودی شده و از پله‌ها بالا می‌رفتند و در طاق نماهای فوقانی که جمعا ۳۲ طاق نما به شکل اکیلی آذری است جای می‌گرفتند.

با رسمیت یافتن مذهب تشیع در دوره صفویان آیین- های سوگواری سیدالشهداء نیز در اردبیل شکل گرفته و رفته‌رفته سامان یافت. عزاداری ماه محرم و تعزیه گردانی در مرکز تشیع جهان اسلام آن روزگار یعنی اردبیل گسترده‌تر و ریشه دارتر از سایر شهرهای ایران است. به طوریکه در دوره صفویه و بعد از آن عزاداری و شبیه گردانی در اردبیل از رواج قابل توجهی پیدا کرده و شبیه خوانان و شبیه گردانان برجسته‌ای در این شهر ظهور کردند که به لحاظ نحوه اجرا و برپایی تعزیه و راه انداختن انواع نمایش‌های مذهبی و شبیه گردانی در ایران ممتاز بودند.

میرزا محسن مجتهد در ۱۷ ربیع الاول سال ۱۲۱۹ هجری قمری در محله طوی اردبیل متولد شد. پدرش حاج عبدالله تاجر بود و در سرای حاج احمد به تجارت می‌پرداخت. او سه پسر داشت که محسن دومین آن‌ها بود. وی خواندن و نوشتن و مقدمات علوم ادبی را در نزد اساتید اردبیل فرا گرفت و سپس برای تحصیل علوم دینی به زنجان می‌رود و پس از چندین سال اقامت در زنجان، برای استفاده از محضر علمای بزرگ اسلام به عتبات عالیات روی می‌نهد. میرزا محسن با تمام وجود شیفته حضرت ابا عبدالله الحسین(ع) بود



تالار جلو در سمت جنوبی خود با سه باب اورسی‌های سه‌دهنه که قسمت فوقانی آن‌ها با طرح‌های اسلیمی تزئین داده شده و آیات قرآنی بر شیشه‌های رنگین آن نقش بسته است و در میان هر دو دهنه یک قطعه آئینه تمام قد با عرض یک متر قرار گرفته با حیاط حسینه مرتبط شده و در قسمت شمال خود با یک باب اورسی هفت دهنه با تسمه‌های زنجیری و گرانیگاه‌های فلزی برای بالا و پایین بردن آنان و حفظ تعادل اورسی‌ها در هر مقطع از ارتفاع با تالار عقب مرتبط شده.

تالار جلو با اورسی‌های سه دهنه و پنجره‌های دو دره با اتاق‌های نشمین طبقه فوقانی مرتبط است. پایه چوبی اورسی‌ها و کناره‌های دیواره درب‌ها با طرح‌های اسلیمی و قسمتی از سقف تالار جلو از آئینه کاری کامل برخوردار بوده که پس از ریزش سقف اثری از آئینه کاری آن باقی نمانده است ولی آئینه کاری چهار دیوار تالار به همان حالت اولیه باقی مانده است.

در این آثار آیه‌های توحید، نصر، فاتحه الكتاب، آیه الکرسی و اشعاری در مدح مولی متقیان به زبان عربی و در رسای ابا عبدالله حسین به زبان فارسی و با رسم الخطی زیبا و چشم‌نواز نقش بسته است.

اکنون پس از گذشت ۱۵۰ سال از احداث این بنای ارزشمند که کاملاً براساس اصول قرینه سازی ساخته شده بغیر از تالارها قسمت‌های دیگر فروریخته یا در حال تخریب است.



آیین پهلوانی

خود را برای رسیدن به کمالات قدرت جسمی و روحی و معنوی می‌پرورده‌اند، چه مکانی بوده است؟ آنچه خواهید خواند شرح و توضیح اختصار گونه‌ای است از آیین‌های پهلوانی و زورخانه‌ای و ورزش زورخانه‌ای که به عنوان مهم‌ترین ورزش‌های بعد از اسلام در ایران مطرح بوده‌اند.

زورخانه‌ها که به عنوان یکی از مراکز سنتی مطرح هستند، در نظر باستانی کاران جای نیکان و پاکان و مکتب جوانمردی و فداکاری است، ادب، صفا، فروتنی و از خودگذشتگی و تمام اصول جوانمردی که میان باستانی کاران (حتی در زمان حال) معمول است و در جوامع دیگر کمتر دیده می‌شود.

آیین‌های پهلوانی و زورخانه‌ای تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۸۹ برابر با ۱۶ نوامبر ۲۰۱۰ در فهرست میراث معنوی یونسکو به ثبت رسید.

ایران زمین از گذشته‌های دور و در سده‌های متمادی همواره به داشتن مردان دلیر جنگی و پهلوانان نامی و دلاور شهره‌ی زمان بوده است. تاریخ چند هزار ساله‌ی این مرز و بوم با کشتی پهلوانی عجین شده و در فرهنگ اساطیری ما، پهلوانان جایگاه شناخته شده و ممتازی دارند و فرازهایی بلند این تاریخ را همین پهلوانان ترسیم کرده‌اند. پهلوانانی که با نیروی ایمان و به قوت بازو برای ایران زمین افتخار آفریده‌اند و نام خود را جاویدان ساخته‌اند.

این پهلوانان به خصوص آن‌هایی که تا سال‌های قرن سیزده هجری می‌زیسته‌اند، مردانی بودند با آرمان‌های انسانی و روحیه‌ی جوانمردی که از فضایل و کمالات معنوی برخوردار بوده‌اند.

اما این همه انسانیت و شجاعت و جوانمردی را این گروه از کجا آموخته و جایی که این پهلوانان تن و روان

هردوت می‌نویسد: «ایرانیان به فرزندان خود از پنج سالگی تا بیست سالگی جر سه چیز نمی‌آموختند: اسب‌سواری، تیراندازی، راستگویی». فردوسی در شاهنامه به اهمیت ورزش‌های جنگی نزد ایرانیان اشاره‌های فراوانی کرده است و فرمان اردشیر ساسانی را در این مورد چنین سروده است:

بدرگاه چون کشت لشکر فزون * فرستاد بر هر سویی رهنمون
که تا هر کسی را که دارد پسر * نماند که بالا کند بی‌هنر
سواری بیاموزد و رسم جنگ * به گرز و کمان و به تیغ و خنک

با دلایل موجود می‌توان بیشتر به این موضوع پی برد.
۱. شبیه بودن آلات و ادوات زورخانه به خصوص میل و کباده - به گرز و کمان و ضرب زورخانه که برای تنظیم حرکات و تحریک ورزشکاران به کار می‌رود.

۲. فارسی بودن اسامی حرکات و آلات ورزشی و زورخانه‌ها و نام خود زورخانه و نیز کلمه کباده که فارسی سره است و در فرهنگ‌های فارسی به معنی کمان نرم سست برای مشق کمان کشیدن ضبط شده است.

۳. کشتی گرفتن که از اصول فنون جنگی ایرانیان بوده است.

۴. اختصاص این گونه ورزش به کشور ما که سابقاً در تحت سلطه امپراطوری ایران بوده است.

۵. به کار بردن کلمه پهلوان، جهان پهلوان، پهلوان پایتخت که جزو مناصب ارتشی بوده و در ارتش قبل از اسلام به شجاع‌ترین افراد اطلاق می‌شد.

۶. عنوان یا نام کهنه سوار که پیش از این در زورخانه به کسی گفته می‌شد که تعلیم کشتی‌گیری می‌داده

و مقصود از کهنه سوار، ظاهراً مرد جنگی و کهنه کار رزم بوده است. یکی از اهداف ایرانیان از ورزش‌های جنگی و پهلوانی، آماده ساختن خود برای کشتی‌گیری و نبرد تن به تن بوده است.

بر ورزش زورخانه‌ای بعد از اسلام عمری دراز گذشته و مانند اغلب سنت‌های باستانی در گذشته، کاربرد اساسی آن به فراموشی سپرده شده است.

قدمت تاریخ ورزش باستانی بنا بر شواهدی که مربوط به قرن چهارم هجری است، ذکر نام برخی از اعمال، افزایندهای زورخانه‌ای مانند سنگ گرفتن و کمان کشیدن و کشتی گرفتن در ردیف دیگر ورزش‌ها می‌تواند از سابقه‌ی ورزش باستانی حکایت کند. اما دقیقاً ورزش زورخانه‌ای برابر نوشته‌های کهن یاد شده به اوایل قرن هفتم هجری می‌رسد که البته نه به عنوان زورخانه، بلکه محل آن را عبادت‌خانه، بیت، حزب، لنگرگاه، پاتوق و ورزش‌خانه می‌گفته‌اند.

بدون شک آن چه پیش از آن بوده، می‌تواند حداقل در کشور ما تاریخی بسیار کهن داشته باشد. زیرا مردم ایران از آغاز تاریخ خود به پهلوانی و کشتی‌گیری و قدرت بدنی نیاز مبرم داشته‌اند. نقش زورخانه بعد از اسلام، در احیاء نهضت ملی ایران بر ضد بیگانگان و هم‌چنین رستاخیز زبان و فرهنگ و آیین فتوت و اخوت که از عهد باستان در کشور ما رواج داشته است، اهمیتی بسزا دارد.

ورزش باستانی در ایران بعد از اسلام در تصوف آمیخته شد و این گروه اجتماعی به سابقه جوانمردی، که خوی جبلی پهلوانان ایرانی است و طریقه‌ی فتوت را که شعبه‌ای از شعب تصوف می‌باشد، میان خود رواج داده و طهارت، حلم و مدارا، ترک لذات و رخصت را که همان قواعد و آداب مسلکی اهل تصوف است، پذیرفته‌اند.

پس از تعمیم تشیع در ایران چون متصوفه شیعی، مولا حضرت امیرالمومنین علی(ع) را «فتی فتیان» عالم می- دانستند و از آن زمان تا کنون، ورزش در زورخانه نیز با نام مبارک حضرت علی(ع) آغاز و به همین نام نیز ختم می گردد. علت اعتقاد و پیروی گروه اجتماعی زورخانه‌رو به مولای متقیان حضرت علی(ع) در آن است که وی را مظهر آرزوهای انسانی و دادگری و برادری و برابری می‌شناختند.

• ساختمان زورخانه:

خانه ورزش با جای هوساگان نیست

جای پاکان بود این منزل ناپاکان نیست

گفته می‌شود نخستین طرح زورخانه توسط پوریای ولی ریخته شده و پیش کسوتان این ورزش بر این باور بوده‌اند که ساختمان زورخانه شباهتی زیاد به خانقاه صوفیان داشته است. بیشتر زورخانه‌ها در کوچه پس کوچه‌های شهر ساخته شده و بام آن به شکل گنبد و کف آن گودتر از کف کوچه است.

در آن کوتاه و یک لختی است و هر کس که بخواهد از آن بگذرد و داخل شود باید خم گردد. در گذشته این در به یک راهرو باریک یا سقف کوتاه باز می‌شد و آن راهرو به «سردم» زورخانه می‌رسید. اما امروزه در ورودی زورخانه‌ها بیشتر به صورت دولختی و با فاصیه یک پله نزدیک به سردم باز می‌شود.

«سردم» محل دم برآوردن و شعر خواند مرشد است که معمولاً در یکی از غرفه‌های چسبیده به راهرو و یا نزدیک پلکان ورودی ساخته می‌شود و آن صفه‌ای است نیم گرد که به آن رنگ و پرقو آویخته‌اند. علت وجود سردم در زورخانه‌ها ظاهراً از یادگاری‌های زمان رواج تصوف است.

در میان زورخانه گودالی است هشت پهلوی به درازای ۴ یا ۵ متر و پهنای ۴ متر و به عمق سه چارک تا یک متر

که در اصطلاح زورخانه «گود» نامیده می‌شود. از دیدگاه باستانی کاران، گود محلی مقدس و جای پاکان و نیکان است. چنان که ورزشکاران وقتی وارد گود می‌شوند، وضو می‌گیرند و حالت کسانی را دارند که با خلوص نیت به یک مکان مقدس وارد شده‌اند. ورزشکاران ضمن عملیات ورزش باستانی دایم به ذکر اوراد مذهبی و گفتار اخلاقی می‌پردازند.

• جامه‌های ورزش باستانی:

تُنکه: شلوار کوتاهی است که کمر را تا زیر ساق پا می- پوشاند و آن را در هنگام ورزش کردن و کشتی گرفتن می‌پوشند. تنبان را از یک رویه‌ی چرمی یا پارچه‌ی بستر و با لایه‌ی آستر کرباس می‌دوزند. رویه‌ی آن بیشتر به رنگ آبی است. کمر و نشیمنگاه و سر دوزانوی تُنکه از چرم است و روی ران‌های تُنکه گل و بوته‌های بزرگی که بیشتر بوته جقه‌ی سرکج قلابدوزی شده است، دیده می‌شود. فنون کشتی پهلوانی، محل بالای تنبان را «برج» و پیش روی تُنکه را که زیر شکم می- افتد «پیش قبض» و روی دو زانو را «پیش کاسه» یا «سرکاسه» و پشت زانوان پا را «پس کاسه» می‌نامند. لُنگ: لنگی که ورزشکاران در گود زورخانه استفاده می- کنند، همان لنگی است که امروزه در زورخانه به کار می‌رود. باستانی کاران لنگی را زیر شلوار خود می‌بندند و به گود می‌روند.



• افزارهای ورزش زورخانه:

۱. افزارهای مربوط به مرشد:

نظر به اینکه باستانی‌کاران در حرکات ورزشی حتماً بایستی از ریتمی پیروی کنند، بنابراین صدای ضرب و نوای مرشد آنان را در این ورزش همراهی می‌کند. **ضرب:** تنبکی است بزرگ که بدنه‌ی آن از خاک رُس، در کارگاه‌های سفال‌گری ساخته و پرداخته می‌شود و پوست آن معمولاً از پوست آهو است و یکی از ابزارهای مرشد است که به علامت اخطار به احترام پهلوانان یا پیش‌کسوت یا واردین و خارج شدگان از زورخانه به کار می‌رود.

زنگ: یکی از ابزارها مرشد است که برای علامت اخطا به احترام واردین و خارج شوندگان، به کار می‌رود. شکل آن کاسه‌ای است که به طور وارونه به زنجیری آویخته شده است و در میان آن منگوله‌ای فلزی قرار دارد.

۲. افزارهای مربوط به باستانی‌کاران

این افزارها به تریبی که ورزشکاران باستانی‌کار از آن استفاده می‌کنند، عبارت‌اند از:

سنگ: سنگ را امروزه از دو تخته الوار جنگلی می‌سازند که یک بر آن هلالی است. درازای سنگ یک متر و پهنای آن ۶۰ سانتی‌متر است. در میان سنگ سوراخی است که در آن دستگیره‌ای گذاشته‌اند و روی آن را با نمد پوشانده‌اند تا دست سنگ گیرنده را زخم نکند، وزن هر دو سنگ تقریباً از چهل تا یکصد کیلوگرم متغیر است. سنگ را در قدیم «سنگ زور» و «سنگ نعل» هم می‌نامیدند.

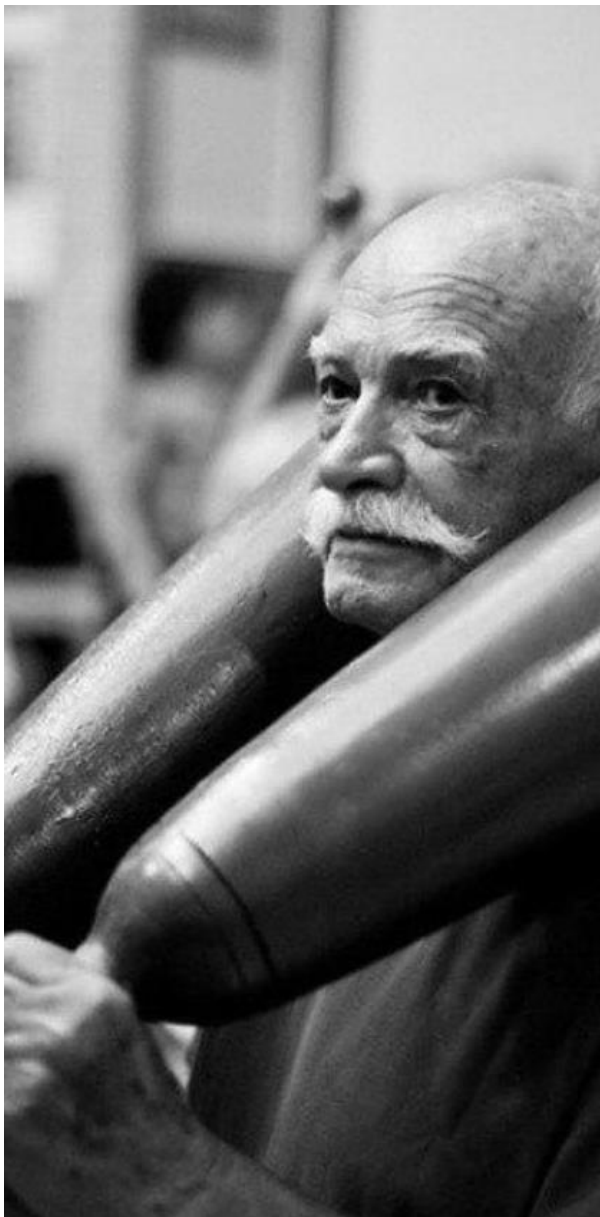
تخته شنا: چوبی است هموار به درازای هفتاد و پهنای هفت و ستبری دو سانتی‌متر که در اندازه‌های کوچکتر و بزرگتر هم ساخته می‌شود.

میل زورخانه: افزاری است چوبی و کله قندی شکل و توپر، ته آن گرد و هموار است، در بالای آن دسته‌ای به درازای پانزده سانتی‌متر فرو برده‌اند. وزن هر میل از پنج تا چهل کیلوگرم است.

پیش‌کسوتان ورزش باستانی براین باورند که در ابتدا گرز را به زورخانه آورده‌اند ولی به مرور زمان میل جای گرز را گرفته است.

کباد: افزاری است آهنی، مانند کمان و سراسر تنه‌ی آن از آهن است و در میانش «جادستی» دارد. درازای آن نزدیک به ۱۱۰ تا ۱۳۰ سانتی‌متر است. چله کباد از زنجیر و تعداد حلقه‌های آن معمولاً شانزده عدد است. در حلقه زنجیر شش پولک آهنی وجود دارد.

میل بازی: بسان میل ورزش است ولی دسته‌اش در حدود چند سانتی‌متر بلندتر از دسته‌ی میل زورخانه، و وزنش کمتر از آن است تا در هنگام بازی و پرتاب کردنش به هوا، گرفتنش آسان باشد. وزن هر میل بازی از ۵ کیلو تا ۸ کیلوگرم است.



موسیقی نواحی

موسیقی یکی از مقولاتی است که از حیث نظری و عملی دو رویکرد متفاوت نسبت به آن در تاریخ ایران اسلامی وجود دارد. این اختلاف که از هنگام رواج آموزه‌های اسلامی در ایران ظاهر شده و تا امروز تداوم یافته از مسائل مبتلا به جامعه ایرانی است با این حال موسیقی مقامی ایران از آن جمله مواردی است که توانسته خود را از این دایره اختلاف بیرون نگاه دارد.

موسیقی یکی از سرگرمی‌های پادشاهان ایرانی پیش از اسلام بود. فردوسی در شاهنامه از حضور نوازندگان در دربار شاهان یاد می‌کند. بارید موسیقی‌نواز دربار خسرو پرویز به اندازه‌ای اعتبار داشت که در هنگام خشم خسرو بر یکی از خواص، هیچ کس جز او جرأت نداشت نزدیک او برود. بعد از اسلام نیز خلفای اموی، عباسی، فاطمی و سلاطین مقارن آن‌ها نوازندگان و کنیزکان مطرب را در دربار خود به خدمت می‌گرفتند. در منابع داخلی و خارجی به وجود اهل طرب و شنیدن موسیقی در سفر و حضر برای اولین پادشاه صفوی یعنی شاه اسماعیل اشاره شده است.

همه این موارد نشان‌دهنده جایگاه موسیقی و نقش آن در زندگی ایرانیان در کنار همه محدودیت‌هایی است که با آن روبه‌رو بوده است.

هر قوم و ملتی به فراخور طبیعت و محیط زندگی، شیوه معیشت و روابط تولیدی و نوع مبارزه و جدال برای ادامه بقا خود به روش‌هایی دست یافته که محصول اندیشه و تجربه‌ای است که گاه به بهای سنگینی به دست آورده است. شعر، موسیقی، رقص و حرکات موزون و نمایش از جمله راه‌کارهای شفاهی برای حفظ و انتقال این تجارب هستند. این گونه‌ها به دلیل آمیختگی با احساسات روحی و ذوقی از زیباترین انواع انتقال فرهنگ به شمار می‌روند.

در طول تاریخ دو طیف از هنرمندان وظیفه انتقال دانش و فرهنگ شفاهی را به عهده داشته‌اند. برجسته‌ترین آنان به عنوان گوسان و سپس خنیاگران بودند. این هنرمندان داستان‌سرایی بودند که وظیفه انتقال فرهنگ و دانش توده‌ای را در میان مردم شهری و نزد شاهان و نجبا بر عهده داشتند.

خنیاگران حافظه تاریخ شفاهی و تاریخ اجتماعی یک ملت هستند و آن را در قالب موسیق، نقل‌های داستانی اسطوره‌ای - حماسی و عاشقانه‌ها برای در یاد ماندن و از یاد نبردن زمزمه می‌کنند.





آن‌ها که حرفه‌شان موسیقی است در هر صدایی که می‌شنوند نوایی کشف می‌کنند. من نمی‌توانم بگویم که از کی و کجا موسیقی کار من شد، آموختن موسیقی از اول با من بوده؛ همین باعث شد که چیزی در درون من مرا به مکاشفه در موسیقی بومی وادار کند. موسیقی محلی و مقامی از مناطق مختلف در گوش و هوش من بارور می‌شد، مثل این بود که با تپیدن یک قلب به شریان‌های مختلف موسیقی سرزمینم، خون می‌رسد. با شنیدن هر قطعه، سفری رخ می‌داد با رازهایی نهان. حالا من می‌خواستم از قلبم با موسیقی سفری را آغاز کنم به شریان‌های دور دست سرزمینم. می‌خواستم در کنار آن‌ها که از جنس همان نواها بودند، دوباره و صدبار مکاشفه کنم. نواهایی که به هم می‌پیوندند و سمفونی ایران متولد می‌شود.



نور محمدپور (۱۳۱۰-۱۳۹۳) پ

موسیقی تربت‌جام متأثر از وجود مقبره شیخ احمد جام عارف و شاعر نامی قرن پنجم هجری است. گویش مردم این منطقه باعث شده تا موسیقی و لحن‌های آوازی بر پایه کلام استوار باشد.

فرهنگ شفاهی خراسان با ساز دوتار نواخته و به مناطق مختلف ایران نفوذ می‌کند. به دیدار استاد نور محمد درپور می‌رویم او خواننده عرفان گوست و فقط منقبت خوانی می‌کند.

از زبان نور محمد درپور:

«تقریباً هفت هشت ساله بودم در کلاته سرخ سرای باخرز حوزه تایباد. ما این‌جا خلیفه‌هایی داشتیم در طریقت نقشبندی که اینها حلقه ذکر می‌بستند. همینطور شد که مثلاً شما شعرهای بسیاری که غزل می‌خواندی و من از بر می‌کردم.

این لطف خداست که صدا همینطور می‌آید. یک عشق و محبتی هست که همین کلمه‌هایی که می‌خوانم معنای کلمه‌ها رو می‌فهمم.

مقام‌های منطقه خراسان فارسی زبان است همین‌جا زمان، الله مدد، الله هو، لا اله الا الله، اشترخجو، دوبیتی-ها که یک دو بیتي كوچه باغی داریم یک دوبیتی به نام فاطمه بهلوری داریم یک دوبیتی به نام پیر یاهو می-خوانیم. این نامگذاری‌ها از روی همان کسانی که اشعار را گفته‌اند و خودشان زمزمه‌ای کرده‌اند به ما رسیده و ما هم از روی همان این لحن و آوازه‌ها را یاد کرده‌ایم. من خودم لحن بسیاری یاد دارم اما نمی‌توانم نامگذاری کنم شاید بیست هزار سخن گفتم و این بیست هزار سخن هر ده تا یک لحن باشد».

شنیدن آثار:

۱. وفای مهربانی نیست

۲. الله مدد

۳. به درد عشق درمانی ندیدم

پیش از زرتشت اوزان‌ها مسئولیت اجرای مراسم آیینی موسیقایی را در ایران بر عهده داشتند که بعد از اسلام منسوخ شده است و خنیاگران میراث‌داران آنان‌اند.

مالی نداشته لیلی را به دیگری شوهر می‌دهند. عشق مختوم‌قلی که از لیلی جدا شده به نام آیریلدم نام گرفته و بعد مقامی می‌سازند به نام آیریلدم». دوتار ساز اصلی ترکمن و از خانواده تنبور است، به نوازنده‌های ترکمن بخشی می‌گویند و سرپرست خواننده‌ها و نوازنده‌ها خلیفه بخشی نامیده می‌شود. موسیقی ترکمن در عروسی‌ها و پایکوبی‌ها بدون رقص و پای کوبی اجرا می‌شود و مردم در سکوت به موسیقی گوش می‌دهند، شاید این هم از همان شادی‌هایی است که در غم برگذار می‌شود.

شنیدن آثار:

۱. [آیرلدیم](#)
۲. [حماسه کوراغلو](#)
۳. [ذکر خنجر](#)



عاشق ولی‌عبدی (۱۳۲۶ - عمرش دراز باد)

به آذربایجان مهد نغمه‌های مشروطیت می‌رویم. موسیقی آذربایجان شامل موسیقی عاشیقی و موسیقی دستگاهی است. موسیقی دستگاهی آذربایجان بازتاب موسیقی سنتی ایران در ابعادی کوچکتر است که فقط در ماهور، سه‌گاه و شور اجرا می‌شود.

از زبان عاشیق ولی: «سال ۱۳۲۳ بود روستای ازان



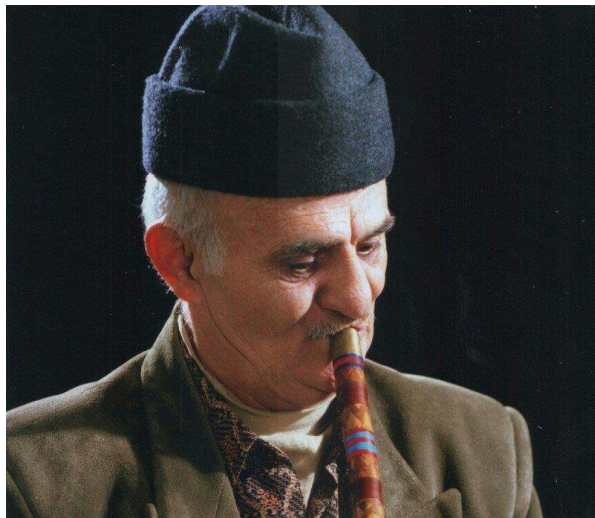
قلیچ انوری (۱۳۲۴ - ۱۳۹۲)

از زبان قلیچ: «از شانزده سالگی پیش پدر مرحومم شروع کردم، چوپان بود و نی می‌زد؛ من هم همراه او می‌خواندم. بعد دایی‌ام دوتار می‌زد، علاقمند به دوتار شدم و بعد خوانندگی کردم و از سال ۱۳۴۷ به رادیو رفتم؛ رادیو گرگان. غیر از مقام مخمس در دستگاه شور مقام‌های دیگری هم هست که عبارتند از تشنید، نوایی و قرقلر».

قرقلر از ترکیب چندین مقام نوایی تشکیل می‌شود و لحنی محزون دارد، نوایی هم در اطراف تربت جام اجرا می‌شود و این دلیل دیگری بر فامیلی و نسبت نزدیک موسیقی ترکمن با موسیقی خراسان است. اینجا ترانه‌ها پر از ناله‌ها و فریادهای جانسوز است چه بسا ترانه‌های شادی که در طول زمان رنگ غم به خود گرفته‌اند. ترکمن‌ها با موسیقی درد و رنج و ستم‌های فراوانی که بر این قوم رفته بازگو می‌کنند. آثار شاعرانی همچون مختوم‌قلی و ملاکله، نمونه بارز آن است.

«آرلیدیم» مهم‌ترین بخش ادبیات شفاهی ترکمن است. آیریلدیم به معنی "جدا شدم" سخنی منظوم و موزون است درباره عشق‌ها، قهرمانی‌ها، طبیعت.

از زبان قلیچ: «مختوم‌قلی عاشق دختر خاله‌اش لیلی بوده ولی بهش نمی‌رسد، چون مختوم‌قلی فقیر بوده و



حسین طیبی (۱۳۱۵-۱۳۹۵)

موسیقی خنیاپی البرز مبتنی بر آواز و اشعار هجایی است. در شرق البرز یعنی از سمنان تا مازندران موسیقی بر فواصل شور متکی است. در گیلان فواصل دشتی است و به سوی طالش که می‌رویم فواصل ابوعطا به گوش می‌رسد.

«لوا» مبتنی بر فرهنگ دامپروری گالش است. گالش‌ها دام‌پرورانی هستند که در مازندران گاوداری می‌کنند. حسین طیبی حافظ موسیقی لواست.

از زبان حسین طیبی: «در سن هفت هشت سالگی من لوا را از دست بزرگترها گرفتم، تغییراتی در ساز لوا دادم، مثلاً صدای ریز را من انتقال دادم. عنبری را که از عشاق دشتی شروع می‌شود و للوچی‌ها چون فواصل آن را نداشتند و قادر به انتقال نبودند، فرود نداشت و داخل در اوج نمی‌توانستند بشوند، من ناخودآگاه پیدا کردم که از مایه عشاق به شور فرود بیایم.

نی لوا دارای ۶ گره و ۷ بند است و از نظر فواصل موسیقی با نی فرقی ندارد. و اینکه چرا به این ساز می‌گویند لوا به این خاطر است که این ساز به شکل لوله

متولد شدم، هفت سالم بود، برادر بزرگم بالابان می‌زد و من شروع کردم به آواز خواندن.

اگر عاشیق عشق نداشته باشد نمی‌تواند ساز را بردارد، عاشیق یعنی این. این موسیقی در زمان قدیم، در زمان دده‌قورقود شکل گرفته که از شامان هاست و قهرمان اسطوره‌های آذری کتاب دده‌قورقود کهن‌ترین اثر مکتوب موسیقی آذری است. ترانه‌های عاشیقی دارای مایه‌های مختلفی است همچون مایه سه‌گاه، مایه ماهور، مایه شهناز و اگر مایه شور نباشد مقام تکمیل نمی‌شود مادر مایه‌ها مایه شور است. این تصانیف اسم مخصوص به خود را دارند، مثلاً تصنیف سه‌گاه را "سونا بلبل‌ر" و اسم تصنیف ماهور "مغانا جیران" است.

موسیقی عاشیقی از غنی‌ترین نمونه‌های ادبیات شفاهی ایران است. عاشیق ساز می‌زند و داستان می‌گوید و احساسات آزادی‌خواهی را زنده می‌کند. اغلب قهرمان اصلی داستان خود اوست. عاشیق‌های آذری و بخشی‌های ترکمن خلف اوزان‌های پیش از اسلام‌اند. واژه عاشیق از گویش عاشیک به معنی مرد مقدس است که بعد از پذیرش الفبای قرآنی با واژه و معنای کلمه عاشق در عربی شکل و معنای امروزش را یافته است.

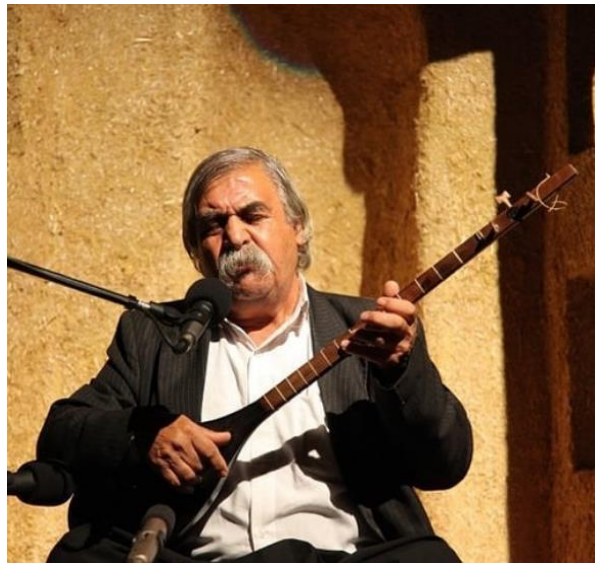
این موسیقی در زمان قدیم، در زمان دده‌قورقود شکل گرفته است. دده‌قورقود متعلق به دوران اول موسیقی عاشیقی است، دوران دوم از نهضت ادبی شاه اسماعیل صفوی آغاز می‌شود. در اشعار هجایی شاه اسماعیل انواع شعرهای عاشیقی قابل تشخیص‌اند.

ویژگی اجرای عاشیق‌ها این است که ساز با توجه به تن صدا و زیر و بم صدای خواننده کوک می‌شود. آن‌ها که صدای بم دارند سازشان را بم کوک می‌کنند و آن‌ها که صدای زیر دارند، زیر کوک می‌کنند. عاشیق‌ها در همه جا ایستاده و معمولاً با لباس رسمی می‌خوانند و می‌نوازند. موسیقی عاشیقی در ایران گستره وسیعی دارد از آذربایجان تا طوالش، همدان و فارس.

و استوانه و تو خالی است و از همین رو در گویش ما به آن لَله (همان لوله) می‌گوییم و از طرف دیگر لَله به معنی همدم و همراه چوپانان و گالش‌ها بوده و به همین دلیل به آن نی چوپانی نیز می‌گویند.

للو از قدیم در کل مازندران می‌نواختند به خصوص در جنوب و جنوب غربی مازندران در سواد کوه و دودانگه و دشت. حتی مردم وقتی کسی مریض می‌شد لُلو را دعوت می‌کردند تا بنوازد و بهبودی حاصل شود».

موسیقی خنیاپی گیلان و مازندران موضوعات اجتماعی و فرهنگی منطقه را با همراهی تنبور طبری با آواز بازگو می‌کند. اما از دوران صفوی دوتار یا تنبور طبری زیر فشارهای مذهبی حذف می‌شود. سازهای دیگری مثل سرنا و نقاره نیز در عروسی و ختنه سوران نواخته می‌شود، همین‌طور در آیین‌هایی مثل کشتی لوچو.



طاهر یاروینی (۱۳۱۹-۱۳۹۸)

در کرمانشاه، سرزمین پرمز و راز پهلوانی و حماسه، نواهایی وجود دارد که غیر از کردستان ایران در جای دیگری شنیده نمی‌شود. حضور اهل حق در این مناطق

سبب شکل گرفتن این نواها شده است. خنیاگران یارسان جایگاه مقدسی در میان مردمان دارند و طاهر یاروینی از خنیاگران صاحب سبک یارسان است. قطعات موسیقی یارسان که اساس آن بر کلام استوار است به روایتی ادامه فرهنگ گات‌هاست و به دوران پیش از اسلام باز می‌گردد.

از زبان طاهر ویسی: «از هفت سالگی من عشق پیدا کردم که موسیقی یاد بگیرم. تنبور زدن، مقام خوانی و مقام‌های آیینی که حقانی نامیده می‌شود را یاد بگیرم. رفتم پیش سیدولی حسینی که از استادان قدیمی است و این مقام‌ها را از اون آموختم و برای یاد گرفتن ساختن ساز تنبور رفتم پیش استاد شریف.

از مقام‌های موسیقی یارسان؛ طرز رستم است که مربوط به زمان کیانیان می‌شود رستم از هفت خوان به بوسیله تنبور و صدای آن از هفت خوان عبور می‌کند.

از مقام‌های موسیقی باریه نام دارد که در زمان نکيسا در دربار خسرو پرویز ساخته شده و اشاره به زمانی دارد که شیرین به دیدن فرهاد به طاق بستان می‌رفته. نوازنده نکيسا بوده و خواننده بارید. اما مقام‌های حقانی برخلاف سایر مقام‌ها که حماسی هستند، راز و نیاز گونه‌اند».

شنیدن آثار:

۱. الون

۲. مقام گل و دره

۳. مقام دواله

لرستان، گنجینه مفرغ‌هایی که نقوش آن ناگفته‌های بسیاری در مکاشفه تاریخ دارند و چه بسا در هنر و موسیقی.

موسیقی لرستان شش بخش دارد؛ شادخوانی و شاد-نوازی، سوگ‌خوانی و سوگ‌نوازی، موسیقی حماسی، ترانه‌های طنز و هجو، موسیقی عرفانی و موسیقی کار. سازهای رایج در لرستان؛ سرنا، دهل، کمانچه، تمبک و تنبور است. تنبور در لرستان مختص موسیقی مقامی است و در خانقاه نواخته می‌شود.

برخلاف موسیقی مناطق دیگر ایران زمین، بوشهر فاقد سازهای زخمه‌ای مثل تنبور و تار است. سازی انبان با شخصیت و فرهنگ بوشهر گره خورده است. صدای نی‌انبان صدای بوشهر لمیده بر دریای فارس است. قطعات موسیقی بوشهر بر اساس شروه‌ها شکل می‌گیرد و شروه ترانه‌ای است مبتنی بر داستان مثل شعرخوانی در مازندران.

درون‌مایه شروه‌های ماضی آیینی و مذهبی است. آواز-های آیینی مثل زار هم تا چند دهه پیش روایح بسیار داشته است. از دیگر انواع آوازهایی که در بوشهر رایج است؛ بیت نامیده می‌شود. موسیقی مذهبی بوشهر بسیار پیچیده و متنوع است.

در بوشهر موسیقی را از کودکی می‌آموزند بی‌آنکه بدانند چگونه.



فرج علیپور (۱۳۳۸ - عمرش دراز باد)

فرج علیپور که پنج دهه نوازندگی کمانچه لری را پشت سر می‌گذارد.

از زبان فرج علیپور: «من اصلاً نمی‌دانم که چه شد در بچه‌گی رفتم طرف این ساز. از شش هفت سالگی شروع کردم به نواختن و اطرافیان قبول کردند که من خوب می‌زنم و معلمی نداشتم. بعدها با خواننده‌های زیادی آشنا شدم با آن‌ها کمانچه زدم و به خاطر علاقه‌ای که به این ساز و کلام و موسیقی لری داشتم خواندن را هم در کنار ساز زدن شروع کردم.

موسیقی لری بخاطر الهام گرفتن از طبیعت، موسیقی حرکت است و هیجان دارد و موسیقی زندگی است». روزگاری سرنا و دهل که صدای رسایشان مناسب طبیعت باز دشت‌های لرستان است در کنار کمانچه نواخته می‌شد، امروز کمانچه بیشتر همراه تمبک می‌شود. اهمیت رسایی صدا چندان زیاد بود که کمانچه پشت بسته را به کمانچه‌های پشت باز تبدیل کردند تا به قدرت صدا بیافزایند.

شنیدن آثار:

۱. هه دوسم - عزیز دل

۲. جومه آوی - پیراهن آبی



احمد علی شرفی

احمد علی شرفی یکی از شاخص‌ترین نوازنده‌های نی‌انبان در بوشهر است.

از زبان احمد علی شرفی: «دوازده سالم بود که اول تک نی زدن را شروع کردم و پانزده بیست سالی را نی جفت می‌زد. از سال ۱۳۵۱ نی‌انبان را شروع کردم، یعنی از قبل از انقلاب شروع کردم به نی‌انبان زدن و این ساز قدمت صد یا صد و بیست ساله دارد».

چاوش خوانی‌های بوشهر و ویژگی آن در ساختار و ریتم موسیقی مذهبی بوشهر را از موسیقی مناطق مرکزی و شمال ایران متمایز می‌کند.

نی‌انبان نوع تکامل یافته دونی یا نی‌جفتی است که با افزودن پوست یا خیک بز به انتهای زبانه نی ساخته می‌شود، به جای دمیدن نوازنده با باد کردن خیک دم را به زبانه منتقل می‌کند. با این شیوه نواختن انقطاعی در نوا و ملودی رخ نمی‌دهد. معمولاً سازهای کوبه‌ای مانند دهل و دمام، نی‌انبان را همراهی می‌کنند.

شنیدن آثار:

۱. نی‌انبان تنها

۲. نی‌انبان جفتی

۳. بندری

مقصد آخر این سفر، بلوچستان است. چابهار با سنگ‌های عظیمی که سینه به امواج می‌سپارد. موسیقی بلوچستان مبتنی بر داستان گویی‌ست که به عنوان شعر شناخته می‌شود و این خنیاگران را به عنوان شاعر می‌شناسند.



محمد اسحاق بلوچ نسب

مجموعه دیگر موسیقی بلوچی؛ مجموعه آیینی مذهبی است که به ذکرها معروفند و مهم‌ترین آن‌ها ذکرهای مالد، گواتی و مشایخ است. در بلوچستان لحن‌های دیگری نیز در موسیقی وجود دارد که بیشتر توسط مردم عادی اجرا می‌شود همچون امبا و موتک که بیشتر در سوگواری‌ها اجرا می‌شود و امبا و نارینک‌ها که در نوازش کودکان و عزیزان خوانده می‌شود. لیلوها و لالایی‌ها که برای کودکان می‌خوانند و لالوها که زنان در عروسی‌ها می‌خوانند و نیز شعر و آوازی به نام زهیروگ که ترانه‌هایی هستند با متر مشخص و دورهای متوسط که جنبه تغزلی و عاشقانه دارند. زهیروگ به معنای دل‌تنگی هست، مثلاً وقتی مادری فرزندش را از دست می‌دهد یا از او دور است، در فراقش زهیروگ می‌خواند.

از زبان محمد اسحاق بلوچ نسب: «زمانی که من کوچک بودم، تقریباً دوازده سیزده سالگی یک خواننده معروفی بود که من صدای او را گوش می‌دادم، صدای او خیلی خوب بود و من علاقمند شدم. هر خواننده معروفی بود مثل کمال خان، لعل باشی یا یکی از این خواننده‌های بزرگ و هر مراسم عروسی‌ای بود من شرکت می‌کردم

موسیقی بلوچستان به دلیل نزدیکی جغرافیایی و فرهنگی به شدت تحت تاثیر موسیقی پاکستان و هند قرار گرفته است. چونانکه موسیقی بلوچی را می‌توان موسیقی سرحدی ایرانی- هندی تلقی کرد.

شنیدن آثار:

۱. میرکمبر، وش گوش

۲. جنک شوکی چیا زهره

گذر ایران ...

فارغ از بحث‌های جمعیتی، هر گروهی از مردم، که صاحب ایده و تفکر باشند با آثاری که خلق می‌کنند، به عنوان پیش‌تازان در فرهنگ و هنر و معماری مطرح هستند.

یکی از پدیده‌های نمایشی در سرزمین ما قصه‌گویی نمایشی بوده است. شکلی از قصه‌گویی نمایشی که «پرده‌خوانی» نامیده می‌شود همچون سایر اشکال معرکه پس از قدرت یافت صفویان که سعی در ایجاد وحدتی ملی با تکیه بر مذهب شیعه در مقابل سلاطین عثمانی را داشتند، رواج به سزایی پیدا می‌کند.

ایران سرزمین غنی‌ای از گنجینه‌هاست و موزه‌ها به عنوان یک سازمان غیرانتفاعی دائمی که در خدمت جامعه و پیشرفت آن قرار دارند و باید به روی عموم باز باشند، محلی برای به نمایش گذاشتن و از نزدیک تجربه کردن این میراث است.

در این بخش به ارائه توضیح مفصل از آنچه در مورد میراث گفته شد خواهیم پرداخت:

جمعیت ایران را اقوام مختلفی شکل داده‌اند که هر کدام از آن‌ها نیز دربرگیرنده تعداد قابل توجهی از خرده فرهنگ‌ها، آداب و رسوم و سنن خاص و منحصر بفرد است. گروهی از این جمعیت در دسته‌های کوچ‌رو طبقه‌بندی می‌شوند و به سبب شرایط متفاوت معیشتی و زیستی از سبک زندگی متفاوتی نیز برخوردارند. بخش بزرگی از جمعیت، مربوط به دسته‌های یکجا-نشین و شهرنشین هستند و این شهرها و روستاها هستند که از دیرباز محل اسکان آنان به شمار می‌روند. شهرهای تاریخی که هم اکنون مراکز شهرهای معاصر را به خود اختصاص داده‌اند، گنجینه‌های بی‌بدیل از ظرافت و زیبایی‌اند که آن گونه که باید و شاید به عنوان میراث گران‌بها مورد توجه قرار نگرفته است و عدم توجه به این آثار موجبات فرسودگی آن‌ها را فراهم خواهد کرد.

عشایران

از نگاه جامعه‌شناسی ایل را واحدی سیاسی-اجتماعی مرکب از شماری طایفه و متشکل از چند واحد پدرتبار معرفی می‌کنند، و نیز ایل را (که مبانی آن در زندگی عشایری و سازمان اجتماعی قبیله نهفته است)، پدید آورنده ساخت ویژه‌ای از قدرت دانسته و بُعد سیاسی جامعه عشایری، و تحقق اتحادیه‌های سیاسی قبایل و طوایف عشایری را در سازمانی خاص به نام سازمان ایلی یاد کرده‌اند.

ایل یک واحد مستقل اجتماعی-فرهنگی تعریف شده که سازمان اجتماعی آن قبیله‌ای و روش کوچ نشینی آن (کامل یا نیمه)، و شیوه معیشت آن بیشتر دامداری است و ساختار اجتماعی آن (به منزله قبیله) از نظام عشیره‌ای مبتنی بر چند عشیره تشکیل شده است به-طوری که هر عشیره از جماعتی ترکیب شده است که افراد آن بر اساس پیوندهای خونی متحد شده و یک واحد مستقل را به وجود آورده‌اند. بنابر این می‌توان گفت که ساختار اجتماعی سیاسی مهم‌ترین عامل هویت دهنده به جامعه ایلی است.

ایلات مختلفی در گوشه کنار ایران به زندگی مشغول می‌باشند. قدیمی‌ترین طبقه‌بندی ارائه شده مربوط به

حمدالله مستوفی است که بر مبنای آمار مالی و نظامی ایران دوره صفوی تنظیم گردیده است. بر این مبنا ایلات به دو گروه بزرگ ایرانی و غیرایرانی که از سرزمین‌های دیگر به ایران آمده‌اند تقسیم می‌شوند. اما طبقه‌بندی دیگری نیز وجود دارد که برحسب اقوام و وضعیت کنونی آنان صورت گرفته و از خواست‌گاه تاریخی آن‌ها صرف نظر شده است در این تقسیم‌بندی پیشینه تاریخی و ویژگی‌های قومی-زبانی و فرهنگی-اجتماعی لحاظ شده و ایلات در ۵ گروه بزرگ قرار می‌گیرند؛ ۱-ایلات کرد و لر که سابقه تاریخی آن‌ها همزمان با مهاجرت آریایی‌ها به ایران است. ۲-ایلات ترک، با پیشینه تاریخی کهن مانند ایلات قشقایی، شاهسون و افشار. ۳-ایلات و طوایف بلوچ و سیستانی. ۴-ترکمان‌ها ۵-عشایر عرب زبان (ایرج افشار سیستانی، ۱۳۶۶).

وجه مشترک تمامی ایلات به عنوان عشایر کوچ‌رو داشتن سرپناهی مقاوم در برابر عوامل جوی است که در عین زیبا بودن به سرعت برپا شده و با شرایط محیطی خود بیشترین تطبیق را داراست.

طراحی این سازه‌ها مبتنی بر ارزش‌های قومی و انسانی حاکم بر روح ایل قرار داده شده است. این سازه‌ها طوری طراحی شده‌اند که در عین افزایش راحتی و صمیمت ساکنان به برابری و احترام بین اعضای آن که لازمه پایداری واحدهای ایل در نگاه خرد و ساختار اجتماعی و سیاسی ایل در نگاه کلان است نیز اهمیت داده و جزء پایین‌تر یا کم‌ارزش‌تر در آن وجود ندارد و بر اساس شکل فضا، تمام عناصر معماری و انسانی به‌طور یکسان در آن تعبیه شده است.

با توجه به مطالب عنوان شده و لزوم معرفی هرچه بیشتر سازه‌های عشایری به‌عنوان یک میراث ملی معماری در خطر نابودی که در آن تمام اصول پنج‌گانه معماری ایرانی رعایت شده بر آن شدیم تا در این شماره از ساختار و روح حاکم بر سازه‌های عشایری مربوط به یکی از ایلات ایران سخن بگوییم:





آلاچیق معماری انعطاف پذیر ایل شاهسون

شهر روز جدید مغانلو

نویسنده و پژوهشگر

مؤلف کتاب آلاچیق معماری انعطاف پذیر

مؤلف بستان السباحه درباره شاهسونان می‌گوید: «شاهسون نام طایفه‌ای است که در زمان شاه عباس ماضی به علت آن که جمعی از گروه نمک‌شناس قزلباش بر شاه عباس خروج کرده و پای جسارت پیش نهاده بودند ظهور کردند. شاه عباس دستور داد: "شاه-سون گلسون" یعنی هر که دوستدار شاه است بیاید. لذا از هر جمع شده و شورشیان را شکست دادند و به همین علت پادشاه آن جمع را شاهسون نام نهاد». شاهسون در ترکی به معنی شاه پرست و شاه دوست می‌باشد، این واژه از دو جزء تشکیل یافته که بهر نخست آن "شاه" فارسی و جزء دوم آن "سون" ترکی است. سازمان امور عشایر، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نام ایل‌سون را به جای شاهسون انتخاب نموده، به طوری که نام این ایل در مجموعه جمعیت و عشایر ایران در مهرماه ۱۳۶۱ شمسی ایل-سون ذکر گردیده است.

شاهسون‌ها از پیشگامان طایفه معروف قزلباش می-باشند. این طایفه قبلاً در دشت مغان زیست می‌کردند که در زمان صفویه برای مرزبانی در این منطقه اسکان داده شدند ولی بعدها بخشی از آنان به سایر نقاط ایران کوچ داده شدند. با جدا شدن قفقاز از خاک ایران در دوره قاجاریه تعدادی از خانوارهای شاهسون در خاک روسیه منوطن شدند ولی اکثریت آن‌ها در سرزمین اجدادی خود در آذربایجان ایران باقی ماندند. شاهسون‌ها را می‌توان به دو گروه اصلی طوایف مشکین‌شهر و کوچ نشینان اردبیل تقسیم نمود. شاهسون‌های مشکین‌شهر از ۳۲ طایفه تشکیل شده-اند.

ایل شاهسون از تعدادی طایفه؛ هر طایفه از تعدادی تیره، هر تیره از تعدادی گوپک، و هر گوپک از چند اوبه و هر اوبه از تعدادی خانوار تشکیل می‌گردد.

بنابراین ساختار اجتماعی سنتی عشایر از کوچکترین واحد (فرد) شروع و به بزرگترین آن (ایل) ختم می‌شود. اوبه (اوبا) در بین عشیره مغان از ترکیب دو یا سه خانواده تشکیل می‌شود، مانند؛ اوبه‌ی خاوندی، اوبه‌ی علیجان و ...

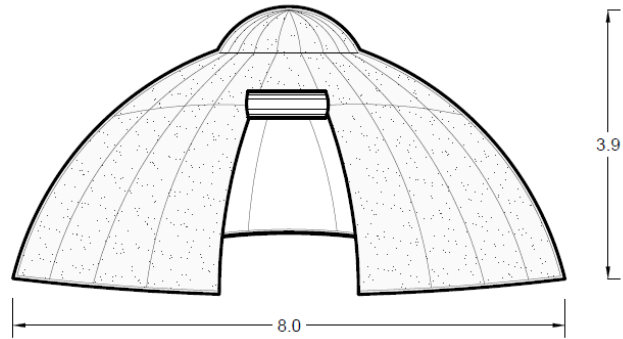
اوبه‌ها در واقع گروه‌هایی هستند که به دلائل علمی باهم کوچ می‌کنند. اندازه آن‌ها معمولاً متغیر بوده و حدود این تغییرات به عواملی همچون دسترسی به علوفه، شیوه کوچ و محل اقامت تابستانی و زمستانی، بزرگی گله‌ها و دسترسی گوسفندان به علوفه بستگی دارد.

تعداد ایلات شاهسون کوچ‌رو حدود ۲۵ هزار خانوار گزارش شده است و تعداد گوسفندان منطقه مغان که توسط عشایر شاهسون و دامداری روستایی نگهداری می‌شود طبق آخرین برآورد حدود سه و نیم میلیون راس می‌باشد.

آلاچیق

آلاچیق که مسکن اصلی عشایر شاهسون می‌باشد به صورت سازه‌ای نیم‌کره گنبدی شکل با فضای داخلی دایره‌ای به قطر ۶ تا ۸ متر و با پوششی از نمد است که تطبیق پذیری آن با شرایط آب و هوایی، محیطی، فرهنگی و غیره، همچنین قابلیت برپایی سریع حمل راحت و سبکی آن موجب شده تا سالیان سال مامن و محل استراحت و زندگی عشایر ایل شاهسون واقع گردد. سازه اصلی آلاچیق متشکل از تعدادی میله‌های چوبی کمانی شکل (قوسی)، چوب نیم‌کره‌ای به نام چنبره، طناب‌های پشمی و نقوش‌دار به پهنای ۶ الی ۸ سانتی‌متر می‌باشد. که در واقع مجموعه این عوامل و ترکیب‌بندی و اتصال آن‌ها به زمین یا نیم‌کره چوبی شکل بالای سازه اصلی، ستون‌ها و پایه‌های نگهدارند.

فرم اصلی اسکلت مقاومت آن در برابر فشارهای وارده در اثر عوامل مختلف را باعث می‌شود و این اجزا با همدیگر به صورت یکپارچه و متحد ایستائی کامل بنا را مهیا می‌سازند.



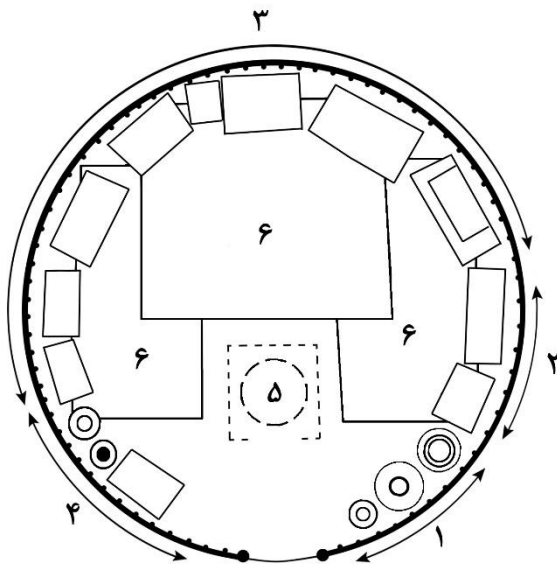
پلان ورودی آلاچیق شاهسون

عنصر و مواد غالب تشکیل دهنده پوشش نمای بیرونی آلاچیق نمده می‌باشد که در اصطلاح محلی (ترکی) به آن (کچه) می‌گویند.

مکان‌های برپایی آلاچیق را در بیلاق و قشلاق (یورد) می‌نامند. برای آلاچیق بزرگان (مانند آلاچیق رئیس ایل)، دیوار کوتاه سنگی در روی زمین به شعاع یک متر بزرگتر از سایر آلاچیق‌ها می‌سازند که بعضی اوقات این دیوار خاکی است. هنگامی که دیوارسازی و زیرسازی در شیب قرار می‌گیرد، در پشت یک آبراهه ایجاد می‌کنند که جلوی آلاچیق حوضچه‌ای تشکیل می‌دهد و از آب آن برای شستشو استفاده می‌شود. در داخل آلاچیق سکوی سنگی به ارتفاع ۲۰ سانتی‌متر در کمره داخلی بنا می‌سازند تا جای مناسبی برای قرار گرفتن اشیاء و وسایل خانه به وجود بیاید تا زیر اشیاء عایق‌بندی شده و از رطوبت زمین مصون باشد.

در زمان اجرای سازه سعی بر این است که ورودی بنا هم جهت با قبله باشد بدین منظور در هنگام برپایی آلاچیق گلی را به عنوان علامت و مشخصه ورودی قرار می‌دهند. علاوه بر جهت قبله سعی می‌کنند جهت بنا طوری باشد که در برابر عوامل جوی و شرایط اقلیمی

منطقه نیز جوابگو باشد، برای مثال ورودی بنا رو به بادهای مزاحم، گرد و باد و طوفان‌ها قرار نداشته باشد. زمان لازم برای برپایی بنا بستگی به مهارت و تعداد افراد شرکت کننده در برپایی آلاچیق دارد با این حال معمولاً این زمان از ۲۰ تا ۴۰ دقیقه متغیر می‌باشد. از این مرحله به بعد چیدمان اسباب و اثاثیه داخل آلاچیق و تزئینات داخلی (مبلمان بنا) شروع می‌شود که بیشتر توسط بانوان و با نظارت آن‌ها صورت می‌گیرد.



پلان مبلمان آلاچیق شاهسون

چیدمان در داخل آلاچیق از سمت راست اجرا می‌گردد؛

۱. ظروف آشپزخانه و پخت غذا که نزدیک و در دسترس کدبانوی خانه قرار می‌گیرد.
۲. محل ذخیره مواد غذایی فاسد نشدنی در قالب کیسه‌هایی دست بافته به نام چوال.
۳. مفرش‌های نقوش‌دار و رنگارنگ به عنوان محل گذاشتن رخت‌خواب‌ها و همچنین پستی افراد خانواده و مهمانان.
۴. سمت چپ ورودی آلاچیق بعد از مفرش‌ها محل نگهداری خیک‌های پنیر به نام موتال و همچنین خیک‌های روغن و ذخیره لبنی.
۵. اجاق که در زیر هواکش و نورگیر (باجا) تعبیه شده

۶. سه طرف اجاق جهت نشستن و استفاده از حرارت اجاق.

در بعضی مواقع تعداد دو تا بیشتر آلاچیق برپا می کنند که یکی از آن ها محل پخت غذا و استفاده عمومی آن ها قرار می گیرد و نوع مبلمان و چیدمان داخلی آن ساده تر است و یک آلاچیق دیگر که صرفاً جهت استراحت و پذیرایی مهمانان است با چیدمان و مبلمان بهتر و با استفاده از مفرش ها، قالی ها و اسباب و اثاثیه شیک تر و نوتر بر تزئینات داخلی آن می افزایند، اغلب در این موارد وسائل غالب درون آلاچیق فرمش، چوال، صندوق و رخت خواب های رنگارنگ می باشد و از گذاشتن خیک های پنیر و روغن و وسائل و ظروف پخت غذا در آن خودداری می کنند.

مبلمان آلاچیق شاهسون در قالب دلبافته ها و با استفاده از هنرهای تجسمی زنان عشایری اجرا می گردد.

فرم ها و فضاها در معماری بومی آلاچیق یا در برگیرنده و یا در تصرف بدن انسان بوده و این بنا باید بر اساس و به وسیله ابعاد اندام انسان تعیین شوند.

ظرفیت آلاچیق با افزایش یا کاهش ارتفاع سازه تعیین می گردد بدین صورت که با کاهش ارتفاع سازه سطح مقطع سازه بیشتر شده و ظرفیت آن متناسب با تعداد افراد استفاده کننده از آن افزایش پیدا می کند.

آلاچیق ها را جدا از هم و با حفظ حریم بنا می کنند و شکل استقرار آن ها به گونه ای است که در فضای میانی آن ها فضای دام و مراقبت از آن ها نیز تامین شود.

بر اساس نقطه نظرات استاد محمد کریم پیرنیا در کتاب آشنایی با معماری اسلامی به طور کلی معماری لیران بر ویژگی هایی استوار بوده و هست که از مهم ترین آن ها می توان به پنج اصل معماری ایرانی در این سازه اشاره کرد که عبارتند از :



۱. مردم‌واری: رعایت تناسب و داشتن مقیاس‌های انسانی میان بنا و بدن انسان که در آلاچیق رعایت شده است. ارتفاع معمول این بنا ۳ الی ۳/۲۰ متر است و نسبت عرض به ارتفاع آلاچیق یک به دو می‌باشد. ورودی طوری در نظر گرفته شده که یک انسان با اندام استاندارد به راحتی به داخل بنا وارد و خارج گردد.

۲. پرهیز از بیهودگی: در آلاچیق هر قسمتی از بنا کاربرد مخصوص به خود را دارد و در این بنا فضایی وجود ندارد که بدون کاربرد ایجاد شده باشد. تک تک اجزاء این بنا به نوبه خود از کاربردی خاص برخوردارند و گاهی نیز یکی از اجزاء چند منظوره طراحی شده و مورد استفاده واقع می‌گردد.

۳. نیارش: این بنا از استاتیک کامل برخوردار است و با اینکه قابل انعطاف است در مقابل نیروهای اعمال و ایجاد شده عکس‌العمل مناسب از خود نشان می‌دهد.

۴. خود بسندگی: بوم آورد بودن مصالح در این سازه رعایت گشته و کلیه مواد و مصالح مصرفی بومی و دست ساخت مردم آن مناطق است.

۵. درون گرایی: مسئله حفظ حریم شخصی و خانوادگی در معماری ایرانی اهمیت داشته و عرصه خصوصی از عرصه عمومی تفکیک می‌شود. در آلاچیق فضای داخلی بنا از فضای بیرونی جدا شده و از بیرون داخل بنا دیده نمی‌شود و حریم شخصی را حفظ نموده- اند و کسی نمی‌تواند به صورت سرزده و بدون سپری کردن سلسله مراتب ورودی وارد این بنا گردد.

تاریخ و قدمت آلاچیق‌ها به زمان‌های پایه‌گذاری معماری انسان‌ها بر می‌گردد و این بنا شایسته الگو برداری در زمان‌های امروزی می‌باشد. ساخت و معماری آلاچیق شاهسون مغان به‌عنوان یکی از آثار ناملموس استان اردبیل به ثبت ملی رسیده است.



شهرهای کوچک و بزرگ و کلان شهرها در کشورهایی نظیر ایران با تمدنی چند هزار ساله، تفاوت های بسیاری با نمونه های مشابه در کشورهای غربی دارند. در کشورهای با قدمت تاریخی و طولانی، تقریباً تمامی شهرهای معاصر با اندکی اغماض بر موقعیت شهرهای تاریخی منطبق اند و درک این واقعیت به ویژه در کشور ایران، بنا به ویژگی های محیطی-تاریخی آن، از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد.

در کشور ایران بیش از ۸۷۴ شهر تاریخی شناسایی شده است. محدودیت های محیطی در این سرزمین باعث شده که مکان های قابل زیست محدود به نقاطی باشد که طی قرون و اعصار بارها و بارها توسط نیکان مورد استفاده قرار گرفته است و از این روست که بیش از ۷۰٪ شهرهای معاصر کشور را شهرهای تاریخی تشکیل می دهد و باقی این فهرست نیز عمدتاً متعلق به شهرهایی است که ریشه در توسعه روستاها دارد که در این رابطه نیز اکثر این روستاها تاریخی هستند.

شهرهای تاریخی که هم اکنون مراکز شهرهای معاصر را به خود اختصاص داده اند تا پیش از تغییر و تحولات دوران معاصر مراکز مهمی به شمار می رفته اند. موج تجدد و توسعه نامتوازن شهری که به ویژه از اوایل قرن بیستم آغاز شد میراث شهری را در این شهرها کنار گذاشت و نادیده گرفت.

ارزش های تاریخی و فرهنگی در این شهرها در دوران معاصر به دلایل مختلف در معرض خطرات گوناگونی قرار گرفته اند خطراتی که متأثر از رکود اقتصادی، رشد ناهنجاری های اجتماعی، مهاجرت و نظایر آن باعث فرتوتی و گاه از کارافتادگی آنها شده است.

شهرهای معاصر را می توان به انواع گوناگونی دسته بندی کرد اما مشخصه مشترک تمامی آنها، عدم توجه به میراث شهری است، گوئی بسیاری از کسانی که بر

این موضوع اتفاق نظر دارند که می بایست به سرعت از شر آثار تاریخی که موانعی برای توسعه به شمار می روند، خلاص شد.

این واقعیت تلخ در حالی است که هم اکنون در بسیاری از کشورها، میراث شهری به عنوان یکی از سرمایه های اصلی شهر، محور برنامه های توسعه ای قرار می گیرد و به عنوان عاملی برای برون رفت از بحران های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد توجه و حمایت قرار می گیرند.

مطالعه توصیه نامه ها و تجارب بین المللی در زمینه حفظ و احیای میراث شهری، مبین این واقعیت است که مهم ترین عامل موفقیت در این زمینه توجه به مفهوم مشارکت می باشد، آن گونه که تقریباً در تمامی منشورهای بین المللی حفاظت از میراث فرهنگی، جلب مشارکت مردم مورد تاکید قرار گرفته است.

با این حال تمامی سازوکارهای پیشنهادی در این اسناد حکایت از لزوم همراهی و اتفاق نهادهای دولتی و عمومی بر موضوع حفاظت از میراث فرهنگی دارد و جلب مشارکت مردم به عنوان حلقه مفقوده تضمین موفقیت فعالیت های حفاظتی و استمرار آنها مورد تاکید قرار می گیرند، این در حالی است که بنا به اخبار و شواهد موجود بخش قابل توجهی از ویرانی ها و تخریب های میراث شهری در ایران به توصیه و یا توسط نهادهای دولتی و عمومی و یا طرح هایی که توسط آنها و یا به سفارش آنها تهیه شده است انجام می گیرد.

از آنجایی که که مشارکت و اتفاق نظر نهادهای دولتی و عمومی در امر حفاظت از میراث فرهنگی و به ویژه میراث شهری، مقدم بر مشارکت مردمی است عدم وجود چنین زمینه ای در کشور باعث بروز بسیاری از ناکامی ها در عرصه حفظ و احیای میراث شهری شده

متأسفانه عدم باورپذیری و همراهی عوامل دست‌اندرکار تا حدی است که جوامع حرفه‌ای و مهندسین طراح بدون کوچک‌ترین دغدغه‌ای با ارائه طرح‌های رنگارنگ شهرسازی و معماری زمینه‌های حقوقی و قانونی تخریب‌های گسترده در محیط‌های تاریخی را فراهم می‌آورند و جای تأسف دارد که این همه، به بهانه توسعه انجام می‌پذیرد جالب توجه آنکه تمامی این دست‌اندرکاران اعم از تصمیم سازان، تصمیم‌گیران طراحان و مجریان، در نشست‌ها و مجامع مختلف علمی و تخصصی، از حفظ میراث شهری بر زمینه توسعه پایدار سخن می‌رانند.

با این حال عدم مشارکت و باورپذیری دست‌اندرکاران عمران شهری در زمینه حفظ و احیای میراث شهری مهم‌ترین عامل تخریب و ویرانی آنها به شمار می‌رود.

اگر این فرض را به رسمیت بشناسیم مهم‌ترین دلیل این عدم توافق و همراهی را می‌توان در عدم آشنائی با ارزش‌های مادی و غیر مادی، حفظ و احیای میراث شهری دانست چراکه چنانچه حفظ میراث شهری به نسبت سایر فعالیت‌های اجرایی-عمرانی، مقرون به صرفه بود هیچگاه از نظر دست‌اندرکاران بخش‌های مربوطه مغفول نمی‌ماند لذا توجه به ارزش‌های میراث شهری و عمومیت بخشیدن به آنها نقش مهمی در ارتقاء و توسعه فعالیت‌های حفاظتی در سطح جامعه دارد. و از این رو توجه و تذکر این ارزش‌ها گامی مهم در زمینه سازی رونق حفاظت از میراث شهری به شمار می‌رود.

میراث شهری واجد ارزش‌های گوناگونی است که تابع و وابسته به ویژگی‌های هر اثر می‌باشد، بدین ترتیب اهمیت و الویت آثار نیز تابعی از ارزش‌های آن‌هاست. ارزش‌های میراث فرهنگی را می‌توان از نقطه نظر ماهیت ارتباط با انسان (به عنوان پدید آورنده اثر)، محیط و دوره‌های پیدائی آثار (ارزش‌های تاریخی)، ارزش‌های فرهنگی، زیست‌محیطی، کارکردی و ... دسته‌بندی نمود.

ارزش‌های تاریخی طبیعتاً وجهی از تاریخ و کمیت تاریخی را مدنظر قرار می‌دهند. این بخش از ارزش‌ها عموماً با تعابیر موزه‌ای و تاریخ گذشته مورد خطاب قرار می‌گیرند حال آنکه ارزش‌هایی از این دست منعکس کننده توانایی‌های انسان در هماهنگی و گاه مهار طبیعت، مصالح و به طور کلی محیط پیرامون، به بهترین و مطبوع‌ترین وضعیت می‌باشند و متأسفانه این وجه از ارزش‌های نهفته در میراث شهری، در معادلات منتقدین حفاظت، مورد غفلت قرار می‌گیرد.

آلدو روسی معمار شهیر ایتالیایی، شهر را بایگانی‌ای از خاطرات شخصی و جمعی می‌داند که رویدادهای اجتماعی مردم در لایه‌های مختلف آن ثبت شده است.

شهرهای تاریخی عموماً واجد ارزش‌هایی هستند که به دلیل استمرار، اهمیت‌شان در دوران معاصر قابل لمس-تر می‌باشند. ارزش‌های فرهنگی از این دسته‌اند بی-شک هیچ‌کس از اهمیت ارزش‌های اعتقادی و نقش آن در شکل‌دهی به دوران حال و آینده غفلت نمی‌ورزد و یا نقش حفظ و احیای میراث فرهنگی به عنوان بخشی از محیط زیست را مورد تردید قرار نمی‌دهد.

یکی دیگر از ارزش‌های فرهنگی میراث شهری، ارزش خاطره‌ای آن‌هاست. ارزش‌های خاطره‌ای در بسیاری موارد متاثر از جنبه‌های دینی و اعتقادی است که اعتقاد به آن‌ها منبعث از اعتقادات دینی و مذهبی مردم است. این بخش از ارزش‌های میراث شهری در بناهای مذهبی نظیر مساجد، حسینیه‌ها، تکیه‌ها و.... تعین یافته و از این جهت مورد حفاظت قرار می‌گیرند.

گاهی نیز آثار با ارزش فرهنگی، نشأت گرفته از باورهای جوامع، که در خودآگاه و یا ناخودآگاه‌شان نقش بسته است مورد توجه و حمایت قرار می‌گیرند، همچنین گاهی میراث شهری به عنوان نمادهایی یادآور رویدادها و یا شخصیت‌های ارزشمند جوامع مورد اقبال و توجه قرار گرفته و می‌گیرند. آرامگاه‌ها، خانه بزرگان و مشاهیر و.... در این دسته بندی قرار می‌گیرند.

از آن جا که تفاوت درک شهروندان از مکان تابعی از تفاوت تجربیات آن ها در محیط ها و فضاهای شهری است آشناپذیری آن ها با فضاها و محیط های شهری تاثیر قابل توجهی در تعمیق این آشنایی و در نتیجه افزایش سرزندگی محیط های شهری دارد که این موضوع نقش مهمی را در جلب مشارکت شهروندان در طرح های توسعه شهری ایفا می نماید.

از آن جا که خاطره و خاطره انگیزی که یکی از مهم ترین عوامل آشناپذیری شهروندان به شمار می رود نقش میراث شهری، از زاویه ارزش های خاطره ای، در زمینه سازی توسعه همه جانبه محیط های شهری، محوری و تعیین کننده ارزیابی می شود از این رو توجه به حفظ و احیای میراث شهری به خصوص در دوره معاصر از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد.

بدون شک موانع بسیاری فرا راه حفاظت شهری وجود دارد اما مهم ترین این مشکلات و موانع با نوع نگاه و اندیشه احاد مختلف جوامع مرتبط است و برای حل و فصل مشکلاتی از این دست نیازمند برنامه ریزی های گسترده آموزشی در ارتقای فرهنگ عمومی در زمینه حفاظت از ارزش های شهری می باشیم.

هنرهای نمایشی

یکی از پدیده‌های نمایشی در سرزمین ما که به نوبه خود تأثیری به سزا در شکل‌گیری نمایش‌های سنتی ما داشته، قصه‌گویی نمایشی بوده است. شکلی از قصه-گویی نمایشی که «پرده‌خوانی» نامیده می‌شود همچون سایر اشکال معرکه پس از قدرت یافت صفویان که سعی در ایجاد وحدتی ملی با تکیه بر مذهب شیعه در مقابل سلاطین عثمانی را داشتند، رواج به سزایی یافت و به مثابه یکی از وسایل تأثیرگذار ارتباط جمعی سنتی جهت تهیج احساسات مذهبی ایرانیان و هدایت آن در راستای اهداف حکومت به کار گرفته شد چنان که در جنگ شاه اسماعیل صفوی با ازبکان یکی از راه‌های

برانگیختن مردم و تشویق ایشان برای پیوستن به سپاهیان صوفی بزرگ جهت مبارزه با ازبکان که یار اشقیا شمرده می‌شدند، استفاده از پرده‌خوانان بود، افرادی که کارشان نوعی فعل عبادی تلقی می‌گردید. پرده‌خوانی به عنوان یکی از اشکال نمایش سنتی در ایران از قابلیت‌های بسیاری در بیان هنری و نمایشی برخوردار است. پرده‌خوانی یکی از قدیمی‌ترین شیوه‌های نمایش‌های انفرادی در ایران و یکی از نمونه‌های بسیار قدیمی آن در جهان است. پرده‌خوانی در گروه نمایش‌های سنتی قرار می‌گیرد و تلفیقی است از هنرهای چون اجرا (نقالی)، آواز (به‌عنوان بخشی از نقالی)، شعر و موسیقی (کاربرد آن در آواز)، ادبیات (منابع داستانی) و نقاشی (به صورت پرد).





صورت خوان، کسی است که در بازار نشسته، صورت-های ملائکه و بنی آدم و معامله ایشان در روز قیامت با هم از عذاب و ثواب چون صورت های پهلوانان و دیوان و جز آن به مردم بازگوید و بنماید و از هر یک چیزی بستاند. (لغت نامه آناندراج).

نقال یا قصه خوان و افسانه خوان به مفهوم عام کسی است که با نقل واقعه ای به نظم یا نثر و یا ترکیبی از نظم و نثر واقعه ای را برای دیگران تعریف کند و ایشان را به شگفت آورد، بگریاند و یا بخنداند و یا آن چنان که ابن قتیبه در عیون الاخبار از قول علی بن هشام نقل می کند: «بگریاند و سپس شادمان سازد».

این هنر شرقی که در چین و هند و ژاپن و ایران از قدمت، گوناگونی و تنوع فوق العاده برخوردار است در جریان تکوین و تکامل خویش با نقاشی در می آمیزد و شیوه جدیدی از نقالی به وجود می آورد که در هند و ایران به دو دسته مذهبی و حماسی تقسیم می شوند که علی رغم شباهت های فراوان به منظورهای متفاوت به کار گرفته می شوند.

بررسی چگونگی شکل گیری این هنر و سابقه تاریخی آن و نیز بررسی تاثیر متقابل شیوه های صورت خوانی (=پرده خوانی) هند و ایران بر یکدیگر و اینکه کدام یک از آنها تاثیر بیشتری بر دیگری داشته و یا منبع الهام برای به وجود آمدن دیگری بوده باشد نیازمند بررسی جداگانه ای است که به نوبه خود ضروری است. اما در این بررسی توجه اصلی معطوف به این امر است که چرا صورت خوانی (=پرده خوانی) را می توان هنری قدسی (=دینی) به شمار آورد.

صورت خوانی مذهبی دارای سه عنصر اساسی است که بدون ترتیب ارزشی عبارتند از: داستان محتوا، نقاشی دراماتیک (شمایل نگاری دراماتیک). نقالی (بازیگری).

از میان این سه عنصر داستان و نقاشی که هر دو جنبه محتوایی و عقیدتی دارند، همچون همه هنرهای قدسی از منابع دینی الهام گرفته اند و عنصر سوم نیز که ماهیتی دوگانه دارد، به دلیل همسو شدنش با دو عنصر دیگر از سویی و به دلیل جایگاه ارزشی آن در یک نظام دینی به عملی دینی مبدل میشود. بنابراین این عناصر سه گانه صورت خوانی دارای مشخصات هنرهای قدسی هستند که دلایل آن را جداگانه تحلیل خواهیم کرد اما پیش از آن لازم است که فهرستوار ویژگیهای مشترک میان هنرهای قدسی و صورت خوانی را ذکر کنیم:

- در خدمت دین و اهداف عالیه است
- در بکارگیری مضامین و محتوا و شمایل ها و گریزها (چه در داستان و چه در نقاشی) چارچوب مقدس را به کار می گیرد و از غیر آن پرهیز می کند.
- اسباب و عناصر اجرا از مقدمات تا پایان مقدس شمرده می شوند.
- مکان اجرا عمدتاً زیارتگاه ها، قبور متبرکه و امامزاده هاست.
- زمان اجرا غالباً ایم سوگواری یا ایامی از روزهای هفته است که مردم به امور دینی می پردازند.
- صورت خون از جایگاهی اعتباری در چارچوب اعتباری در چارچوب باورهای دینی برخوردار است.
- شمایل نگار و نقاش نه برای تفنن بلکه از سر تکلیفی دینی به نقاشی می پردازد و هدف اولیه اش کسب درآمد نیست و وجه اقتصادی تحت الشعاع عمل مذهبی او قرار می گیرد.
- سفارش دهنده (پرده) خواه صورت خوان و خواه هر فرد دیگری از سر اخلاص و باور ساختن پرده را سفارش می دهد.

- مزدی که صورت‌خوان می‌گیرد یا بهتر بگوییم «گدایی می‌کند» صدقه محسوب می‌شود که ثواب دوسویه برای پرداخت کننده و دریافت کننده دارد.
- هرگز «پرده»ها و پرده‌خوانی در مجالس غیر مذهبی استفاده نمی‌شود.
- برای همه نوعی ادای فریضه دینی محسوب می‌شود و علی‌رغم قدرت و توان سرگرم کنندگی آن با هدف سرگرمی صرف به کار گرفته نمی‌شود و هدف والای قرب به حق و دوری از گناه و معصیت را تعقیب می‌کند.

در مورد عناصر سه‌گانه، ذکر کلیاتی ضرورت دارد: تبلیغ اندیشه‌های مذهبی از طریق نقاشی در ایران زمین از سابقه دیرینه‌ای برخوردار است چنان که مانی از همین راه برای بیان و توصیف آیین خود یکی کتاب مصور داشت. در مورد نقالی نیز انواع گوناگون از بیت و پژواک، میتروها عاشیق‌لرها گرفته تا شاهنامه‌خوانان قصه‌ها و افسانه‌ها را برای شنوندگان خود نقل می‌کردند اما داستان‌های صورت‌خوانی نیازمند یک دوره طولانی مدت تکوینی بود تا ذوق و قریحه ایرانی با عنیات به منابع اسلامی، داستان‌های مطلوب خود را به وجود بیاورند. بنابراین از میان این عناصر تنها داستان محتوای جدید است که ارتباط با فرهنگ پیش از اسلام ندارد. البته دو عنصر دیگر به شکل کاملاً دگرگون شده و با کاربردی نو به خدمت گرفته شده است.

داستان: چنان که گفته شد این عنصر به تدریج و پس از حدود شش قرن از شکل پراکنده بیرون آمد و مدون شد. در حدود ۵۶۰ ه.ق نوعی تاریخ‌نویسی مرسوم بود که آن را (مقتل‌نویسی) می‌نامیدند. در مقتل‌ها مصائبی که بر خاندان امام سین (ع) رفته بود می‌نگاشتند و در قرن ششم بود که خوارزمی کتاب جالبی تحت عنوان «مقتل الحسین» به رشته تحریر درآورد که حاوی چهارده موضوع یا مجلس از مصائب و فضایل امام حسین (ع) و یارانش بود.

اما مهم‌ترین منبع که داستان‌های پرده‌ها و تعزیه‌نامه از آن سرچشمه گرفته‌اند کتاب «روضه الشهدا» که در قرن نهم هجری قمری به وسیله ملاحسین واعظ کاشفی تدوین یافت.

همه داستان‌های پرده از مقدمه‌های بلند یا کوتاه و نتیجه‌گیری برخوردارند و قدرت ایجاد انتظار را دارند و چنانکه خواهیم دید از یک واقعه فرعی و به ظاهر دور از وقایع کربلا با استادی مهارت تمام، به وقایع کربلا می‌رسند. در پرده‌ها به احترام عدد مقدس ۷۲، یعنی ۷۲ تن از یاران و همراهان امام حسین (ع)، ۷۲ مجلس فرعی و اصلی وجود دارد اما عمده‌تاً مجالس پرده‌ها در ارتباط با واقعه کربلا هستند. اضافه بر این مجالس، مجالسی از حضرت سلیمان، بهشت و دوزخ، امام رضا (ع) در مجلس مامون و مجلس ضامن آهو در پرده‌ها وجود دارد که صورت‌خوان (=پرده‌خوان) به موقع به آن‌ها گریز می‌زند تا به موقع به واقعه اصلی بپردازد. از این‌ها گذشته داستان‌هایی چون زنی که در کام ازدهاست، یا کافری که خاکستر بر سر پیامبر می‌ریزد، برای ایجاد تنوع و ارتباط عاطفی یا بیان نمادین و آرمانی شده زندگی، حوادث روزمره و نسبت دادن آن به انبیاء و اولیاء پرده‌ای زنده و جاندار به وجود می‌آورد و تماشاگران را تا لحظه آخر مجذوب و منتظر نگه می‌دارد.

نقاشی دراماتیک: به نظر می‌رسد که «نقاشی دراماتیک» بهترین عنوانی است که می‌تواند میان شمایل‌ها و این نوع نقاشی تفاوت بگذارد و بلافاصله مشخص کند که این نوع نقاشی دارای یک عمل نمایشی است و تصاویر آن نقاط عطف ماجراهایی هستند که مقدمه و موخره‌اش را نقال (=صورت‌خوان- پرده‌خوان) شرح می‌دهد و بدین وسیله صحنه‌ها فاقد ایستایی و سکونند. اما از نظر سبک و سیاق اشخاص وقایع تابع همان اصول و قراردادهایی است که در انواع نقاشی‌های قهوه‌خانه (=خیالی سازی، خیال‌گری و ...)

دیده می‌شود. پرده نقاشی شده معمولاً از کرباس است که چهار متر طول و ۲ متر عرض دارد و پرده‌ای فید وجود دارد که در ابتدا و انتهای پرده خوانی کشیده و بسته می‌شود و بدین ترتیب ضمن اعلام شروع و پایان، حرمت و قداست پرده‌ها حفظ و از تصاویر عادی و معمولی متمایز می‌گردند. اما ویژگی‌های مهمی که پرده را بع شیئی مقدس مبدل می‌سازند:

- اشخاص و وقایع بیانگر رخداد‌های مذهبی‌اند. اهمیت و قداست آن‌ها با اندازه‌های آن‌ها و میزان پرداخت آن‌ها تناسب مستقیم دارد. قدیسین همواره بسیار بزرگتر از مردمان عادی و اغلب در مرکز پرده جای دارند.
- قیامت و جهنم با نمادهایی همچون اژدها و درختان و حیوانات ترسناک ترسیم می‌شوند. رنگ‌ها تند و تصاویر دوبعدی‌اند و تنها در مواردی صورت قدیسین با پوشش نقاشی می‌شود اما دختران و زنان قیام کربلا فاقد چهره‌اند.
- حوادث کربلا از عمده‌ترین موضوع‌های پرده‌ها محسوب می‌شوند.
- نوشته‌های توضیحی اشخاص و برخی وقایع با اهمیت را مشخص می‌سازند.
- این برای متفاوت بودن پرده‌های مذهبی با سایر پرده‌ها بر بالای تصاویر نوشته می‌شود:

این پرده تا قیام قیامت روزگار

بر پرده‌های کل جهان دارد افکار

نقاشان پرده‌ها از سر خلوص و اعتقاد به ترسیم مجالس می‌پرداختند و حتی زمانی که مجالس شاهنامه را نقاشی می‌کردند با سادگی و صمیمیت فراوان باورهای مذهبی خود را تحمیل می‌کردند. مثلاً در تابلوی گذشتن سیاوش از آتش پرچمی در دست او قرار می‌دهند که عبارت «نصر من الله و فتح قریب» بر آن نقش بسته بود.

نقال (= بازیگری): پرده‌خوان معمولاً یک همراه دارد که اضافه بر وظیفه پرده‌کشی نقش یک سوال کننده را بازی می‌کند و همچنین از سوی پرده‌خوان مورد خطاب قرار می‌گیرد. اما محور و بازیگر اصلی خود اوست. پرده‌خوانان را معمولاً درویش می‌نامند و این یادگار دورانی است که آن‌ها در سلسله مراتب اجتماعی صاحب جایگاهی خاص بودند و در یکی از هفت منزل و مرتبه اهل نقیب از احترام و عزت اجتماعی برخوردار بودند.

واعظ کاشفی در رساله ارزشمند و نادر خویش قصه-گویان و افسانه خوانان را در ذیل عنوان ارباب معرکه جای می‌دهد و آنان را از اخلاف آدم (ع) به شمار می‌آورد که به تعبیر وی نخستین و سر سلسله ارباب معرکه است.

پرده‌خوان (= صورت‌خوان) در عالی‌ترین حالت، فردی است اهل فضل و دانش و مسلط بر روایات و احادیث و به همین دلیل دارای نقشی ویژه است که به شیوه خود تبلیغ دین می‌کند. پرده‌خوان دارای همه امتیازات نقالان و پرده‌خوانان حماسی نیز هست و هر جا که لازم باشد حالات نقش را به خود می‌گیرد. آواز می‌خواند، نعره می‌کشد و گاه از سر سوز و با تبحر یک مداح مداحی می‌کند.

ویژگی‌های پرده‌خوان و مشخصاتی که او را در شمار هنرمندان هنر مقدس قرار می‌دهد:

- خود را در امتداد یک حرکت تاریخی مذهبی و از اخلاف حضرت آدم (ع) می‌پندارد.
- صفات و ویژگی‌های دراویش را دارد.
- خواستار برانگیختن احساسات و عواطف مذهبی است و به ثواب بردن و ثواب رساندن می‌اندیشد.
- در به کارگیری داستان، شعر، پرده و اسباب و ابزار و حتی جایگاه معرکه دقت دارد تا کارش عبادتی برای حق تعالی باشد و امامان و معصومین را از خود خوشنود سازد.

وحوش و طیور بیامدندی و بخوردندی و گفتندی آب باران و چشمه و رود بخوریم. از این خوشتر هیچ آب ندیده‌ایم. آدم بشنید پنداشت که مسخره همی کنند. ملک تعالی به آدم وحی فرستاد که یا آدم ایشان راست همی گویند که من هیچ آبی خوشتر از آب چشم عاصیان نیافریده‌ام».

پرده‌خوان غالباً با چوب دستی‌اش (مطراق) به تصاویر اشاره می‌کند. این چوب‌دستی طی زمان برای ایضاح اشارات قراردادی توسط معین‌البکاء در تعزیه‌ها به کار می‌رفت.

واعظ کاشفی اسباب و ابزار قصه‌گویان را به طرزی زیبا مرتبط با معانی مذهبی می‌داند: «اگر پرسند که آنچه مخصوص بدیشان چیست؟ بگوی زیلوچه و دایره و چهار میخ و میل و کتب، اگر پرسند که زیلوچه اشارت به چیست؟ بگوی در اصل اشارت به مرتبه وزارت بوده اما نزد اهل طریق اشارت بدان است که ما خود فرش زیر پای مردان (=مردم) داریم و رخ بر خاک نیاز می‌مالیم و روی بر کف پای اهل دلان می‌ساییم و هر که این صفت‌ها ندارد او را نرسد که در معرکه مردان بر زیلوچه نشیند.

منع و تحریم شمایل‌نگاری در اسلام به، معنی دقیق کلمه فقط در مورد تصویر ذات‌الهی صدق می‌کند. شیوه برخورد پیامبر اسلام با شمایل حضرت مریم و فرزند او عیسی (ع) موید این دیدگاه است:

پس از فتح مکه پیغمبر (ص) اول دستور دادند که بت‌هایی که در صحن کعبه ساخته بودند شکسته شود و سپس وارد خانه خدا شدند. دیوارهای کعبه به وسیله یک نقاش رومی (از بیزانس) نقاشی شده بود و روی یکی از دیوارها تصاویری مربوط به حضرت ابراهیم (ع) و همچنین تصویری از حضرت مریم و فرزند او عیسی (ع) دیده می‌شد. در حالی که حضرت محمد(ص) این شمایل عیسی (ع) با دو دست محکم نگه‌داشته بود دستور داد تا همه پیکره‌های دیگر نابود شود.



صورت‌خوان در شرایطی خود را موفق می‌شمارد که گرد آمدگان را بگریانند. این لحظه اوج اقدام مذهبی اوست. این حالت نیز ریشه در باورهای مذهبی او دارد: «آدم چندان بگریست که دریا پرگشت و در خبر است که از گریستن او آب از چشم او چندان گرد آمدی که

کلمه موزه (Museum) اولین بار در انگلیسی قرن هفدهم میلادی از واژه یونانی Mouseion آمده که به معنای جایگاه نه الهه یونانی، دختران زئوس یا ژوپیتر است که شعر، موسیقی، رقص، تاریخ و سایر زمینه‌های هنر و ادبیات را نگهداری و تشویق می‌کرده‌اند. بعدها این تعبیر در خصوص انبار هدایا و موقوفات به کار برده شد.

اولین موزه‌ها شبیه کتابخانه‌ها و موسسات تحقیقاتی امروز بوده و منبعی الهام‌بخش و روشنفکرانه برای افراد دانسته می‌شدند. فرعون آخناتون در پایتخت خود کتابخانه بزرگی را بنا نمود و هدایایی را که از سراسر سرزمین به او می‌رسد را در آن نگهداری می‌کرد. بطلمیوس اول نیز در سال ۲۸۰ پیش از میلاد در اسکندریه کتابخانه‌ای تاسیس نمود که آثار اهدایی را در آن نگهداری می‌کرد.

معابد یونان موقوفات، هدایا، نقاشی‌ها و مجسمه‌ها را در معرض تماشای عموم قرار می‌دادند. در قرن پنجم قبل از میلاد تالار پروفیلا از مجموعه آکروپلیس در واقع یک نمایشگاه نقاشی عمومی بود.

قرون وسطی مسیحیت نقطه عطفی برای مجموعه‌داری بود. کلیساهای جامع و صومعه‌ها به انبارهایی برای فلزهای گران‌بها، آثار مذهبی، جواهرات، پارچه‌ها و دست‌نوشته‌های کمیاب بدل شدند و با شروع قرن هفتم میلادی غنائم حاصل از جنگ‌های صلیبی این مجموعه‌ها را تقویت کرد. با این حال شاید بتوان خانه شوسو (Shoso) در ژاپن را که در قرن هشتم میلادی ساخته شد و مجموعه‌ای از چند صد کار هنری و مذهبی را در خود جای داد به عنوان قدیمی‌ترین موزه جهان به معنای امروزی خود دانست.

در فلورانس خانواده ثروتمند میدچی تصاویر بزرگ مذهبی و اسطوره‌ای را در راهرو باریکی از منزل خود به

نام گالریا به نمایش گذاشته بودند. امروزه گالری به معنای مکانی برای نمایش آثار هنری به منظور بازدید عموم دانسته می‌شود.

یکی از مشهورترین مجموعه‌های قرن هفدهم میلادی به طبیعی‌دان انگلیسی جان تریداسکنت و پسرش تعلق داشت. او به عنوان باغبان چارلز اول پادشاه انگلستان فعالیت می‌کرد. تریداسکنت مجموعه خود را آرک نامید و شاید اولین کسی باشد که در ازای دریافت مبلغی از افراد به ایشان اجازه بازدید از مجموعه‌اش را می‌داد.

قرن هجدهم و نوزدهم هنگامه پایه‌گذاری و فراگیر شدن اندیشه تاسیس موزه‌های عمومی در اروپا و دنیای جدید است و نهایتاً در قرن بیستم موزه‌ها به عنوان محلی برای پاسخ به نیازهای آموزشی رو به گسترش گذاشتند. موزه‌های اروپا در پایان قرن بیستم تقریباً چهار برابر تعداد آن‌ها در ۱۹۵۰ میلادی هستند.

• نخستین موزه‌ها در ایران:

نخستین موزه دولتی در ایران، توسط ناصرالدین شاه قاجار تاسیس شد. او با هدف آشنایی با ملل اروپایی، یه بار به اروپا سفر کرد و بعد از بازگشت از نخستین سفر خود، در سال ۱۲۹۰ ه.ق تصمیم به ایجاد یک موزه مخصوص در ارگ سلطنتی گرفت. ناصرالدین شاه در آغاز یکی از تالارهای وسیع عمارت خروجی باغ گلستان را به این منظور اختصاص داد. این موزه در مقایسه با موزه‌های اروپا چندان مورد رضایت ناصرالدین شاه نبود. زیرا که وی تصمیم گرفت که موزه جدیدی بسازد. دستور داد تا عمارت قدیمی سمت شمال باغ گلستان را تخریب و تالار موزه، سرسرا، حوض‌خانه و ملحقات آن را ساختند. ساختمان بنای موزه جدید در سال ۱۲۹۳ ه.ق به پایان رسید.

ناصرالدین شاه قاجار دستور داد تا عمارت قدیمی سمت شمال باغ گلستان را خراب کردند و تالار موزه، سرسرا، حوض خانه و ملحقات آن را بسازند. ساختمان بنای موزه جدید در سال ۱۲۹۳ ه.ق به پایان رسید و این تالار بعدها به تالار سلام و تالار تاجگذاری مشهور گشت.

اعتمادالسلطنه درباره این موزه می‌نویسد: «موزه همایونی مشحون از جواهرات گران‌بها، ظرایف، نفایس، اشیاء و آثار علمیه و مهمات حربیه قدیمه، آلات و ادوات متنوعه و مصنوعات ازمنه سفاله و تمثیل نگارنده‌های بی مثل روزگار و پرده‌های نقاشی مشهور و حاصل صناعی کارخانه‌های معروف و ظروف چینی و بلورآلات، مسکوکات قدیمه با صدر سلاطین معظم ایران و غیره است».

از یادداشت‌های محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه در روزنامه ایران چنین برمی‌آید که آرایش و تنظیم تالار موزه و چیدمان اشیاء و نصب تابلوها، حدوداً سه سال طول کشیده است.

در شماره ۲۹۰ روزنامه ایران و به تاریخ ۱۲۹۳ ه.ق چنین آمده است: «هرکس از جواهرات گران‌بها و اشیاء نفیسه قدیمه از قبیل ظروف و مسکوکات و اسلحه و پرده نقاشی و غیره داشته باشد به جهت اتاق موزه همایونی لازم است به دارالطباعه آورده و به صنیع الدوله بنمایاند که به قیمت عادلانه و عادله به جهت دیوان همایونی اعلى ابتیاع خواهد شد».

در سال ۱۳۱۶ شمسی بخش عمده‌ای از آثار این موزه به دستور رضا شاه به خزانه بانک ملی انتقال یافت.

ملی‌گرایانه از سوی دیگر، منجر به تشکیل «انجمن آثار ملی» در سال ۱۳۰۴ ه.ش شد.

این انجمن به همت برخی از اندیشمندان آن زمان شکل گرفت. از جمله اقدامات این انجمن ایجاد مقدمات لغو قرارداد ۱۸۹۵م و امتیازنامه سال ۱۹۰۰م، توسط مجلس شورای ملی در ۲۵ مهرماه ۱۳۰۶ ه.ش بود. به موجب این قرارداد کاوش سراسر ایران انحصاراً به فرانسوی‌ها داده شده بود. در پی همین کاوش‌ها قسمت عمده‌ای از اشیاء مکشوفه و ارزشمند تاریخی ایران، به کشورهای اروپایی نظیر فرانسه منتقل و در موزه‌های اروپایی از جمله لوور به نمایش درآمد.

تلاش پی‌گیر موسسان این انجمن، منجر به تصویب قانون حفظ آثار ملی شد و تاسیس یک کتابخانه و ثبت و طبقه‌بندی آثار و حفظ آن‌ها به عنوان آثار ملی به دولت پیشنهاد شده. در ماده یازدهم آن نیز چنین آمده بود که دولت بعد از تاسیس موزه و کتابخانه باید متخصصینی را برای اداره این تاسیسات و ثبت آثار و ابنیه قدیمی استخدام کند. لذا دولت طبق موافقت‌نامه - ای در ۲۵ مهرماه ۱۳۰۶، آندره گدار را استخدام کرد. برطبق قانون عتیقات مصوب ۱۳۰۹ شمسی پیش‌بینی



• تاسیس موزه ملی:

ویرانی و غارت آثار تاریخی و اموال فرهنگی از یک‌سو و افزایش روند جنبش‌های وطن‌خواهانه و اندیشه‌های

شده بود که قسمتی از آثار کشف شده در حفاری‌ها در موزه نگهداری شوند. به همین جهت و بنا بر اساس نامه انجمن، دولت تصمیم گرفت در تهران موزه‌ای برپا کند.

سرانجام در زمان وزارت علی اصغر حکمت، بلديه تهران بخشی از اراضی میدان مشق سابق واقع در ضلع شرقی خیابان قوام السلطنه را برای تاسیس موزه به اداره معارف واگذار و طرح و نقشه آن به کارشناسان فرانسوی واگذار گردید. عقیده رایج بر این است که آندره گدار ارائه دهنده طرح و نقشه ساختمان است. مراحل ساخت موزه توسط حاج عباسعلی معمار و استاد مراد تبریزی تکمیل و ساختمان موزه در سه طبقه و با زیر بنایی در حدود ۱۱۰۰۰ متر مربع به پایان رسید و موزه در سال ۱۳۱۶ افتتاح گردید.

• تعاریف مربوط به موزه:

محمدحسن خان صنیع الدوله، ملقب به اعتماد السلطنه از مقربان دربار ناصرالدین شاه و وزیر اطاعات وی در سال ۱۲۹۰ موزه را این گونه تعریف می کند: «موزه در اصطلاح اهالی فرنگ عبارت است از مکانی که مخزن آثار قدیمه، بدیعه و نفایس و مستظرفات دنیا است و از هر نوع تحفه و یادگاری که در آن مخزون و موضوع است ...».

شورای بین المللی موزه ها (ایکوم) که در سال ۱۹۴۶م به عنوان سازمانی غیر دولتی و غیر انتفاعی متشکل از موزه ها و متخصصین موزه داری در پاریس تاسیس شد موزه را این گونه تعریف می کند: «یک سازمان غیرانتفاعی دائمی که در خدمت جامعه و پیشرفت آن قرار دارد و به روی عموم باز است. این سازمان شواهد مادی مربوط به انسان ها و محیط زیست ایشان را به منظور مطالعه، آموزش، کسب لذت گردآوری و حفاظت کرده، مورد پژوهش قرار می دهد و آن ها را به نمایش می گذارد».

اتحادیه پادشاهی متحده (انگلستان) نیز تعریفی مشابه را ارائه داده است: «موسسه ای است که شواهد مادی و اطلاعات مرتبط با آن ها را در جهت منافع عمومی؛ گردآوری، مستندسازی و حفاظت کرده و آن ها را در معرض دید عموم قرار می دهد و تفسیر می نماید».

• وظایف موزه:

گردآوری آثار موزه ای و سیاست ها و روش های حاکم بر آن از جمله وظایف ذاتی موزه است اما موزه ها وظایف دیگری را نیز بر عهده دارند از جمله:

۱. مستند سازی: ثبت و نگهداری کامل و دقیق اطلاعات هر کار هنری، تاریخی، صنعتی یا نمونه علمی در یک مجموعه.

۲. حفظ و نگهداری: یکی از مهم ترین فلسفه های وجودی موزه ها و ماموریت های کلیدی آن ها؛ شامل کلیه فعالیت ها و اقداماتی است که به منظور نگهداری شایسته آثار موزه ای برای نسل های آتی صورت می پذیرد.

۳. استفاده تحقیقاتی از منابع موزه ها: از جمله وظایف کلیدی که در ماموریت های نهادی موزه ای نهفته است. شاید بتوان گفت موزه نقشی را ایفا می کند نظیر آنچه در آزمایشگاه علوم تجربی با آن مواجهیم.

۴. نمایش آثار موزه ای: با هدف جلب توجه، برانگیختن احساسات و اذهان، طرح سوالات در ذهن مخاطبان، دعوت به مشارکت در بهره برداری از گنجینه در اختیارات موزه و ارتقای سطح آگاهی های عمومی است.

نمایشگاه ها خط مقدم برقرار ارتباط میان موزه و مخاطبان است. نمایشگاه ها را از نظر زمان فعالیت می توان به دو دسته کلی نمایشگاه های دائمی و موقت تقسیم بندی کرد. نمایشگاه های دائمی در واقع پایه تشکیل دهنده و همان برداشت و شناخت متعارف ما از موزه ها هستند. اما نمایشگاه های موقت استمرار دائمی نداشته و به دلایل متفاوت در مقاطعی از زمان برپا می گردند.

۵. برنامه های آموزشی: از مهم ترین اهداف شکل گیری موزه ها. برگزاری برنامه های آموزشی برای کارشناسان و متخصصان و نیز بازدیدکنندگان و علاقه مندان در گروه های مختلف سنی.

• طبقه‌بندی موزه‌ها:

• بر اساس موضوع:

به دلیل هم‌پوشانی موضوعی، ارائه این نوع طبقه‌بندی که مورد توافق عمومی باشد کار چندان ساده‌ای نیست. با این حال چنانچه مرسوم است این طبقه‌بندی به شرح ذیل است:

۱. هنری

۲. تاریخی

۳. تاریخ طبیعی

۴. علم و فن‌آوری

۵. جانورشناسی و باغ‌های وحش

۶. موزه‌های فضای باز

• بر اساس شیوه ارائه و نمایش:

موزه‌ها بری جلب نظر مخاطبان خود و ارائه اطلاعات به ایشان شیوه‌های مختلفی را برای نمایش و معرفی گنجینه‌هایی که در خود جای داده‌اند برمی‌گزینند:

۱. سنتی

۲. مستقر در خانه‌های قدیمی

۳. فضای باز

۴. تعاملی

• بر اساس سطح تخصص مخاطبان:

هر موزه‌ای دارای بازار هدف خاصی است. در این طبقه-

بندی موزه‌ها به دسته‌های زیر تقسیم می‌شوند:

۱. با مخاطب عام

۲. با مخاطب دانشگاهی

۳. با مخاطب متخصص (در هنر، معماری و یا ...)



• بر اساس نحوه اداره:

اساس این طبقه‌بندی بر نهادهای متولی اداره امور موزه است. در این طبقه‌بندی موزه‌ها بر مبنای این که از سوی چه دستگاهی اداره می‌شوند طبقه‌بندی می‌گردند:

۱. دولتی

۲. وابسته به شهرداری

۳. دانشگاهی

۴. مستقل

۵. نظامی

۶. متعلق به بنگاه‌های اقتصادی

۷. خصوصی



• بر اساس حوزه جغرافیایی:

۱. موزه‌هایی با کارکرد ارائه خدمت در حوزه بین‌المللی

۲. ملی

۳. منطقه‌ای

۴. شهری

۵. محلی

گذر مل...

در روزگاران نه چندان دور ایران یکی از پهناورترین و بزرگترین کشورهای جهان به شمار می‌آمده و طبعاً به واسطه این وسعت تاریخی جریانهایی مختلفی از سازندگی و خلاقیت و نوآوری منجر به خلق آثار گرانقدر در حوزه فرهنگی ایران شده است.

با اینکه وسعت جغرافیایی کشور عزیزمان ایران در دوره معاصر در مقایسه با آن دوران بسیار تغییر کرده با این حال آثار و میراث به‌جای مانده در حوزه فرهنگی خارج از ایران بسیار زیاد و قابل توجه است.

از جمله ارزشمندترین آنان که نمونه‌ای عالی از نبوغ معماری در دنیای باستان به شمار می‌رود بنای عظیم طاق کسری است که در حال حاضر در کشور عراق قرار گرفته و روزگار خوشی را سپری نمی‌کند.

مسجد کبود ایروان مورد بعدی است که در این شماره شرحی مختصر از آن ارائه خواهد شد. این مسجد که بعد از فروپاشی شوروی و استقلال ارمنستان توسط ایران مورد بازسازی قرار گرفته شده همچون نگینی درخشان، فرهنگ و معماری ایرانی را در خارج از مرزهای فعلی ایران نمایندگی می‌کند.

لنج‌سازی نیز به عنوان یک شاهکار مهندسی و وسیله‌ی حمل و ترابری قدیمی ایرانی از جمله موارد دیگری است که لزوم معرفی آن در این شماره احساس می‌شود.

شما را به خواندن و تماشای محتوای فراهم شده دعوت می‌کنیم:

طاق کسری

امپراطوری ساسانی شاهنشاهی پر عظمتی است که از رود جیحون تا فرات را تحت کنترل خود دارد. تیسفون پایتخت ساسانیان یکی از بزرگترین شهرهای روزگار خود در دل ایران شهر قرار گرفته و طاق کسری که اثری منحصر بفرد در تاریخ معماری جهان است نماد امپراطوری ساسانی است.

ساسانیان بیش از چهار قرن بر ایران فرمانروایی کردند تا اینکه با حمله اعراب و مرگ یزدگرد سوم در ۶۵۱ میلادی عمر این سلسله به پایان خود رسید. طاق کسری یا ایوان مداین هم تماشاگر روزهای پر شکوه امپراطوری بوده و هم شاهد سقوط آن. یورش اعراب مسلمان در سده هفتم میلادی کاخ را متروکه کرد.

زیبایی طاق کسری بیشتر از نظر عظمت آن است. ابن خردادبه این طاق را به کوهی تشبیه کرده که در آن کاخی تراشیده باشند:

«می گویند خلیفه المنصور اولین کسی است که دست به خرابی آن زد و از مصالح آن برای ابنیه شهر جدید بغداد استفاده کرد. ظاهراً علت اینکه تمام مصالح آن به کار نرفت، این بوده که پس از چندی به نظر رسیده که خراب کردن و حمل مصالح از ارزش حقیقی آن مصالح تجاوز می کند و از استفاده از آن صرف نظر کرده اند».

اگر بخواهیم تنها به جنبه ظاهری کاخ تیسفون بپردازیم، بزرگترین طاقی است که از گل ساخته شده

و همین طاق بعدها به یکی از عوامل کلاسیک معماری اسلامی تبدیل شد. از آغاز سده بیستم میلادی نخستین تلاش ها جدی برای شناخت تیسفون و طاق کسری توسط ارنست هرتسفلد باستان شناس آلمانی آغاز شد و چند دهه بعد نخستین کاوش ها توسط هیئت آلمانی و بعدها به صورت مشترک با آمریکایی ها نیز آغاز گردید.

این طاق در نزدیکی رودخانه دجله قرار گرفته، سیل مهیبی که در پایان سده نوزدهم روی داد موجب فرو ریختن نمای شمالی طاق شد و بازسازی این بخش در سال ۱۹۷۷ به کوشش وزارت فرهنگ عراق آغاز شد ولی شروع جنگ با ایران روند کار را متوقف کرد. در زمان ریاست جمهوری صدام حسین، طاق کسری تبدیل به یک تفریح گاه شد.

در پی جنگ خلیج فارس گزارشات بسیاری در مورد عمیق تر شدن شکاف ها در طاق کسری منتشر شد. پس از پایان اشغال عراق توسط آمریکا، وزارت فرهنگ عراق از یک شرکت مربوط به کشور چک برای ترمیم طاق دعوت کرد اما این شرکت هم فاقد دانش کافی برای مرمت طاق بود. در مارس ۲۰۱۹ قسمتی از طاق که گفته می شود قسمت های ترمیم شده بوده است فرو ریخت. متأسفانه در سالیان اخیر نیز در اثر بی توجهی و نیز بارندگی ها و تاثیرات جوی، بخش های دیگری از طاق نیز فرو ریخته و نگرانی ها از فروریختن کامل این طاق باستانی بیشتر شده است.

طاق کسری هنوز در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت نرسیده است.



طاق کسری - دوره قاجار

Pascal Coste - 1851

لنج سازی

خلیج فارس در کنار این که به عنوان یک شاهراه اقتصادی و مسیری برای حمل و نقل انسان و کالا بوده، همواره به عنوان شاهراه اطلاعاتی نیز در نظر گرفته شده است. انسان‌هایی که در این شاهراه آبی داد و ستد کرده و رفت و آمد داشته‌اند، همراه با جابه‌جایی کالاها، به تبادل فرهنگ و اندیشه نیز پرداخته و با آداب و رسوم، عقاید و اندیشه‌های گوناگون از کرانه‌ای به کرانه‌ی دیگر در حال رفت و آمد بوده‌اند.

وسیله‌ی اصلی در تمام فعالیت‌های بین‌المللی همچون صید، دریانوردی، حمل و نقل کالا و مسافر، شناورهای بوده که از قدیم همواره به دست بومیان ساخته و پرداخته شده است.

این شناورهای دریایی که به طور سنتی با استفاده از دست و چوب ساخته می‌شوند لنج نامیده می‌شود.

لنج سازی را شاید بتوان قدیمی‌ترین صنعت سواحل و جزایر خلیج فارس نامید. دریا برای ساحل نشینان این کرانه‌ها همواره منبع نعمت و برکت و راه تجارت و کسب ثروت است و زندگی مردم با آن پیوند خورده است. وابستگی به دریا، موقعیت مناسب کرانه‌های ساحلی، دسترسی به دریای آزاد، دریانوردی و تجارت دریایی از عوامل اصلی رونق لنج سازی در منطقه است. با این حال به علت هزینه بالا و زمان طولانی ساخت لنج‌های چوبی اقبال را از این دست‌سازه دریایی برگردانده و این باعث شده تا فرهنگ و دانش و تشریفات ساخت لنج‌های چوبی به تدریج در حال کمرنگ شدن باشد.

سال ۲۰۱۱ مهارت‌های سنتی ساخت و ساز و دریانوردی لنج ایرانی در خلیج فارس در فهرست میراث ناملموس یونسکو به ثبت رسید.



به طور کلی کشتی‌های چوبی، مطابق آداب و رسوم مکانی هر منطقه، طراحی و ساخته می‌شوند. بنابراین شکل و اندازه‌ی واحدی ندارند. این شناورها در ابتدا دارای کمترین امکانات دریانوردی بودند، لکن امروزه بعضی از آن‌ها با پیشرفت فن آوری (چه در زمینه‌ی حمل و نقل و چه در زمینه‌ی صید)، به وسایل صنعتی نیمه مدرن مجهز شده‌اند.

به طور کلی شناورهای چوبی جهت حمل و نقل بار یا ماهیگیری طراحی و ساخته می‌شوند. عموماً شناورهای چوبی بالای ظرفیت ۷۰ تن برای حمل و نقل بار و زیر این ظرفیت جهت ماهی‌گیری استفاده می‌گردند. نیروی محرکه‌ی آن‌ها نیز موتور دیزل می‌باشد.

شناورهای چوبی دارای انواع مختلفی می‌باشند که اصطلاحاً لنج‌ها معروف‌ترین آن‌ها هستند. معمولاً انواع مختلف شناورهای چوبی با عنوان لنج نیز خوانده می‌شوند. لنج گونه‌ای از کشتی کوچک یا قایق بزرگ باری و مسافری است که در خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند دیده می‌شود. لنج‌ها بر پایه قایق‌های بادبانی رایج در خلیج فارس ساخته می‌شود با این تفاوت که به جای بادبان با موتور حرکت می‌کند. عرشه باز یا نیمه‌باز دارد. از دهه ۱۹۵۰ میلادی موتور بنزینی یا دیزل برای پیش‌راندن لنج‌ها به کار رفت و امروز بیشتر لنج‌ها موتور دارند.

• وجه تسمیه:

نام لنج در فارسی از واژه لانچ انگلیسی (Launch) گرفته شده که خود آن نیز از واژه اسپانیایی لانچا (Lancha) آمده است و در سواحل شرقی آفریقا آن را دھو می‌خوانند. لنج از دیدگاه لغت‌شناسی به معنای راه رفتن با ناز و کبر است و شاید از آنجا که لنج با آهستگی می‌خرامد و به جلو می‌رود به این نام خوانده شده است.

درباره وجه تسمیه کلمه لنج، می‌توان این نکته را نیز ذکر کرد در گذشته به تمام کشتی‌های بادی که با شراع و بادبان حرکت می‌کردند جهاز (به فتح جیم) می‌گفتند و امروزه با کشتی‌های که با موتور رفت و آمد می‌کنند لنج می‌گویند. لنج از دیدگاه لغت‌شناسی به معنای راه رفتن با ناز و کبر است و شاید از آنجا که لنج با آهستگی می‌خرامد و به جلو می‌رود به این نام خوانده شده است.

• خلیج فارس جایگاه انسان‌های نخستین

و اولین قایق‌ها

خلیج فارس جایگاه بشر اولیه بوده است و انسان‌های نخستین برای اولین بار در این دریا به قایق‌رانی پرداخته‌اند و سپس هنر قایق‌سازی را همراه قایق‌های خود به آب‌راه‌ها و دریا‌های دیگر بردند و رموز کار را به همهی انسان‌های ساحل نشین آموختند.

روادالا نایب کنسول فرانسه در بوشهر، درباره‌ی بشر اولیه و قایق‌سواری او می‌نویسد: «به طوری که مشهور است، تاریخ بشر از کرانه‌های خلیج فارس آغاز گشته است، بنابراین خلیج فارس اولین دریایی است که انسان‌ها روی آن با قایق‌های کوچک بحر پیمایی کرده‌اند».

در هر حال اولین دسته‌ی انسان‌های دوران کهن (فینیقیان، بابلیان، کلدانیان، سومریان) و نیز (یونانیان، ایرانیان و تازیان) در آب‌های خلیج فارس کشتیرانی کرده‌اند. بقایای ویران گورهای دیرین در بحرین و ایلام و کاوشهای مقدماتی دیرین‌شناسی که پیرامون بوشهر به عمل آمده، ثابت می‌کنند که در آن جا بیش از هزار سال پیش از میلاد مسیح تاسیسات کشتیرانی وجود داشته است.

براساس آثار و شواهد به دست آمده از بندرگاه‌های تاریخی ایران در سواحل خلیج فارس از جمله در

• **انواع مختلف لنج از ابتدا تا به اکنون:**

استادان صنعت لنج سازی در استان هرمزگان نسل اندر نسل به کار ساخت لنج اشتغال داشتند و برای دست ساخت خود اسامی مختلفی را برگزیده اند و این اسامی شاید از صدها سال قبل وجود داشته و با این که تعدادی از این لنج های چوبی از بین رفته اند و دیگر ساخته نمی شوند ولی هنوز اسامی آن ها باقی مانده است.

در زیر مشهورترین چهارها، لنج ها و قایق ها نام برده شده است:

Betil	بیتل	
Zarook	زاروگه (زاروغه)	۱
Shooaea	شوعی	۲
Sammach	سماج	۳
Katar	کتر	۴
Samae	سمعه	۵
Hoory	حوری	۶
Baghala	بغله	۷
Bagara	بگاره	۸
Kouchy	کچلی	۹
Tashala	تشاله	۱۰
Manshowa	منشوه	۱۱
Mangea	منجی	۱۲

در جدول زیر هم به شناورهای چوبی که امروزه بیشتر مورد استفاده و یا ساخته می شوند اشاره شده است:

Boom	بوم	۱
Samboo	سمبوک	۲
Pakistani	پاکستانی	۳

سواحل خلیج فارس از جمله در بندرهای تاریخی سیراف، لیان و کهور نشان می دهد ایرانیان دست کم از زمان ایلامیان در این سواحل از دریای خلیج فارس بهره گیری های مختلف داشته اند. با این حال اما آن گونه که باستان شناسان می گویند دقیق ترین مدارک در این رابطه مربوط به دوران بعد از اسلام است.

• **انواع کشتی های ماهی گیری چوبی در خلیج فارس**

در مورد شناورهای ماهی گیری چوبی (صید سنتی)، می توان به انواع لنج ها و شناورهای سنتی (شناور سنتی شناوری است که فاقد عرشه بوده و بسته به آداب و رسوم مکانی و زمانی هر منطقه طراحی و ساخته می شود. قایق های بدنه چوبی جزو این نوع شناورها می باشند). اشاره کرد.

این شناورها نیز در اندازه ها و اشکال مختلفی ساخته می شوند و همان طور که گفته شد، از نظر شکل ظاهری به شناورهای باری چوبی شباهت دارند. چند نوع از آن ها که در آب های خلیج فارس و دریای عمان در امر ماهی گیری فعالیت می کنند، با توجه به ظرفیت معمول و نام گذاری آن ها اشاره می گردد. از نظر منطقه ای، این شناورها را می توان به دو گونه تقسیم کرد:

۱. شناورهای چوبی منطقه ی سیستان و بلوچستان، همچون:

هبل (با ظرفیت ۲۰ الی ۴۵ تن)

گالیت (با ظرفیت ۳ ال ۱۵ تن)

لنج (با ظرفیت ۴۵ الی ۷۰ تن)

تکدار (با ظرفیت ۱ الی ۱/۵ تن).

۲. شناورهای چوبی هرمزگان، بوشهر، خوزستان همچون:

سمبوک (با ظرفیت ۱۵ الی ۷۰ تن)،

لنج های پاکستانی (با ظرفیت ۴۵ الی ۷۰ تن)

زاروغه (با ظرفیت ۳ الی ۵ تن)

آمله، پرپری (ترتری) و ماشو (با ظرفیت ۳ تن).

• ابزار کار و مصالح لنج‌سازی

در یک کارگاه لنج‌سازی اکثر ابزارهای کار بسیار ساده و پیش پا افتاده است اما به کار گرفتن مجموعه آن‌ها مهارتی است که در طول زمان آموخته شده است. بدنه هر لنج از هزاران قطعه چوب کوچک ساخته می‌شود که باید با مهارت و دقت به هم دوخته شوند تا جایی که، منفذی برای نفوذ آب میان آن‌ها باقی نماند. بنابراین بخش بزرگی از افراد مشغول در کارگاه سرگرم تراشیدن چوب‌ها و جفت و جور کردن ابزاری لازم برای به هم پیوستن آن‌ها هستند.

گروه دیگری باید چارچوب و استخوان‌بندی اصلی لنج را به وجود آورند. این قسمت باید از استحکام زیادی برخوردار باشد. مواد بومی گوناگونی در ساخت لنج به کار گرفته می‌شود که استحکام زیادی را داشته باشند و امکان نصب بدنه‌ای را فراهم کنند که بتواند در برابر سهمگین‌ترین طوفان‌های دریایی مقاومت کرده و مسافران و محمولات بازرگانی را در مسیرهای طولانی میان کرانه‌ای شمالی و جنوبی خلیج فارس یا در فاصله بنادر و جزایر ایرانی این منطقه حمل کند.

• ثبت جهانی

دانش ساخت و دریانوردی با لنج سنتی خلیج فارس، به عنوان هشتمین اثر ناملموس ایرانی به ثبت جهانی رسید. این رخداد در تاریخ ۹۰/۹/۲ در ششمین اجلاس میراث ناملموس سازمان یونسکو که در جزیره بالی اندونزی برگزار شد، صورت گرفت. در این اجلاس که تا ۲۹ نوامبر ادامه داشت، پرونده بیش از ۸۰ میراث معنوی از کشورهای مختلف جهان از جمله ایران، اندونزی، مکزیک و پرتغال برای ثبت در فهرست میراث ناملموس سازمان یونسکو مورد بررسی قرار گرفتند.

چکش نهایی ثبت جهانی دانش سنتی ساخت و دریانوردی با لنج سنتی خلیج فارس در اجلاس اندونزی یونسکو زده شد. این پرونده از جمله مهم‌ترین پرونده‌هایی بود که از ایران برای ثبت جهانی فرستاده شده بود.

پرونده «دانش ساخت و دریانوردی با لنج سنتی خلیج فارس» یکی از پنج پرونده ارسالی ایران به اجلاس اندونزی یونسکو بود که با موفقیت ثبت یونسکو گردید.



یادگار ایران

در کشور ارمنستان به همت و تلاش سفارت جمهوری اسلامی ایران، مسجدی بازسازی و احیا شده است که چشم هر بیننده‌ای را خیره می‌کند. این مسجد که به مسجد کبود و مسجد جامع ایروان معروف است یکی از بزرگترین مساجد منطقه قفقاز می‌باشد که در دوران حکومت کمونیستی به دست فراموشی سپرده شد، و حدود ۷۰ سال در شهر ایروان همچون نگینی زیر انبوه غبارها مدفون گردید.

استقلال ارمنستان، وسیله‌ای برای برقراری روابط جمهوری اسلامی ایران با این کشور شد. سفارت ایران طی ملاقات‌های مکرر با مقامات و مسئولان این کشور، زمینه‌های واگذاری، احیا و بازسازی این بنای زیبای اسلامی معماری ایرانی را فراهم کرد.

در سال ۱۹۵۰، تحت حکومت کمونیستی از این مسجد

به عنوان موزه تاریخ طبیعی استفاده می‌شده، به طوری که دو ماکت دایناسور در حیاط آن وجود داشته است. بعد از استقلال ارمنستان در سال ۱۹۹۰ این مسجد که تبدیل به بافت فرسوده‌ای شده بود به علت رابطه خوب ایران و ارمنستان در سال ۱۹۹۶-۱۹۹۹ توسط بنیاد مستضعفان و جانبازان ایران به طور کامل مرمت شده و دوباره به عنوان مسجد و این بار تحت نظارت سفارت ایران مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

این مسجد بخاطر کاشی‌کاری‌ها و همچنین گنبد و مناره‌های آبی رنگ آن به نام مسجد آبی معروف بوده و همچنین با نام مسجد ایرانی در نقشه‌ها شناخته می‌شود.

تاسیس کتابخانه، برگزاری کلاس‌های فارسی و برپایی نمایشگاه دائمی عکس که شامل عکس‌های قدیم و تاریخی مسجد و همچنین عکس‌های مربوط به بازسازی و احیای آن است، از جمله فعالیت فرهنگی است که در حال حاضر در این مسجد در جریان است.



و اداره آرشیو ارمنستان، نشان می‌دهد که مسجد ایروان تا سال ۱۳۳۰ ه.ق همچنان فعال بود، و در آن طلاب به فراگیری علوم دینی و مسلمانان به انجام دادن امور مذهبی مشغول بودند. این مسجد در فاصله سال‌های ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۰ م / ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۸ ه.ق، یک بار بازسازی شده که همزمان با آغاز جنگ جهانی اول و متعاقب آن بر روی کار آمدن نظام کمونیستی در روسیه و همچنین سیاست دین ستیزی بود، به طوری که بر اثر بی‌توجهی و خسارات وارده، کموجبات متروک و مخروبه شدن آن فراهم آمد.

این عامل در کنار سیاست‌های جدید دولت کمونیستی شوروی در خصوص اجرای طرح‌های عمرانی و شهری، همچون طرح جامع شهر ایروان و احداث خیابان‌های جدید، به ویژه در کنار ضلع شمال غربی مسجد که در حال حاضر ورودی اصلی آن می‌باشد، موجب تخریب و از دست رفتن کامل قسمتی از مسجد گردید، به طوری که تنها راه ورود از بین رفت و تبدیل به دهلیز تنگ و باریکی شد.

علاوه بر تمام این مسائل، بر اثر اجرای طرح جامع شهر ایروان، کف گذرها و کوچه‌های اطراف نیز بیش از دو متر بالا آمد. به این ترتیب، مسجد در گودی قرار گرفت و رطوبت خاک‌های اطراف دیوارهای مسجد؛ موجب فرسایش شدید قسمت‌های داخلی عمارت از جمله: دیوارها، طاق‌ها و حجره‌های واقع در شر و غرب آن شد. شدت رطوبت و بارندگی زیاد، موجب شد تا بر دیوارها و پشت بام مسجد، انواع گیاهان و حتی درختچه‌های کوچک و بزرگ ریشه بدوانند تا جایی که همه کارشناسان بر این عقیده بودند که با وجود چنین رطوبت و ویرانی، بایستی ساختمان کاملاً تخریب و از نو ساخته شود که به لطف خدا و نظر امیر مومنان که این مسجد نام مقدس‌شان را بر سین دارد، عمارت پابرجا و بازسازی گردید.

بر اساس مدارک موجود در موزه‌ها و اسناد ملی ارمنستان، در شهر ایروان حدود هفت تا هشت مسجد و تعدادی بناهای اسلامی و مذهبی به وسیله مسلمانان احداث شده بود، که اکثر آن‌ها به دلیل شرایط ناشی از تغییر و تحولات سیاسی و نظام‌های دولتی، مورد بی‌توجهی یا تخریب کامل قرار گرفتند و از بین رفتند. در سفرنامه مادام دلانوا، تصویری از یک مسجد در شهر ایروان دیده می‌شود، که هر چند مسجد جامع نیست، ولی دلالت بر وجود مساجد دیگر در این شهر می‌کند.

در بین این مساجد و بناها فقط یک مسجد به نام مسجد جامع ایروان یا مسجد کبود که بعضاً به مسجد خانی نیز مشهور می‌باشد، به علت استفاده آن برای مدتی به عنوان موزه تاریخ ایروان و تاریخ طبیعی ارمنستان، از خطر نابودی کامل در امان ماند.

هر چند در طول مدت بهره‌برداری از مسجد به عنوان موزه، کمترین اقدامی برای بازسازی آن صورت نگرفت، اما همین امر باعث شد تا این مکان مقدس کمتر دچار تخریب گردد و چارچوب و کالبد اصلی آن حتی به صورت نیمه مخروبه باقی بماند.

اما مساجد دیگری همچون: مسجد تپه‌باش (ساخت ۱۶۷۸ م)، مسجد جعفر (ساخت ۱۸۹۸ م)، مسجد سر تپه (ساخت قرن ۱۸ م) و دیگر بناهای اسلامی کاملاً ویران شد.

بر اساس شواهد موجود به ویژه مطالب قید شده در کتیبه‌های مسجد جامع، این مکان به دستور حسین علی خان، والی شهر ایروان در سال ۱۱۷۹ ه.ق / ۱۷۶۵ م مصادف با اواخر سلسله زندیه تاسیس شد. این شخص در نیمه دوم قرت دوازدهم، بیگلر بیگی یا امیر تومان شهر ایروان بود.

عکس‌ها و تصاویر گردآوری شده از موزه تاریخ ایروان

این مسجد با مساحتی برابر ۷ هزار مترمربع و در ابعاد ۱۰۰ در ۷۰ متر، ۲۸ حجره دارد، که تعداد آن‌ها در هر طرف حیاط مسجد، ۱۴ حجره است. ابعاد صحن داهل مسجد ۷۰ در ۵۰ متر است، و تنها مناره آن واقع در ضیع جموب شرقی، از کف زمین ۲۴ متر ارتفاع دارد. گنبد مسجد، رنگی کبود دارد که احتمالاً علت نامگذاری این مکان مقدس است.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اعلام استقلال و تأسیس جمهوری در این کشور در سال ۱۹۹۱ م، جمهوری اسلامی ایران از اولین کشورهایی بود که استقلال ارمنستان را به رسمیت شناخت. متعاقب با آغاز ارتباطات سیاسی، اقتصادی و فرهنگ میان دو کشور، قراردادی نیز درباره مرمت و بازسازی مسجد کبود و واگذاری آن به سفارت جهت بهره‌برداری فرهنگی در تاریخ ۱۳ اکتبر ۱۹۹۵ م/ ۲۱ مهر ۱۳۷۴ به امضا رسید.

مسئولیت اجرایی عملیات بازسازی به بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، و وظیفه نظارت، تحقیق و تهیه طرح بازسازی و مرمت آن، به کارشناسان میراث فرهنگی واگذار، و عملیات بازسازی عملاً از ۲۶ مرداد ۱۳۷۵ آغاز شد. این عملیات تا سال ۱۳۷۷ ادامه یافت و بعد از آن عملاً جریان کار متوقف گردید و ضلع شمال غربی مسجد که بنا بر اصل طرح درب اصلی و حسینیه شمالی بایستی در آنجا بازسازی می‌شد، نیمه تمام باقی ماند.

همزمان برای فعال بودن این مکان مقدس، هیئت امنایی تشکیل گردید که به رغم مشکلات موجود، با کمک ایرانیان متعدد، به امور مسجد رسیدگی گردید و کلیه مراسم مذهبی در آن اجرا شد. در تابستان ۱۳۷۸ با شروع کار رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در ایروان، مسئولیت نظارت و نگهداری مسجد به عهده سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی واگذار شد.



من مسلمان نیستم، من یک مسیحیم و اینجا تنها مسجد در دنیاست که خادم آن یک مسیحی است. من به اینجا خیلی علاقه دارم، خیلی خیلی علاقه دارم و نمی‌تونم از اینجا برم. من اینجا را خیلی دوست دارم.

«اینجا خانه من شده است»

واژگن (vazgen)

من واژگن، متولد ایران، ارسباران شرقی، روستای قاسم کنده. من آنجا متولد شدم. بعد از هفت سالگی به تهران رفتیم و آنجا درس خواندم، آنجا بزرگ شدم و در هفتاد و شش میلادی به ارمنستان آمدم. در نود و پنج میلادی که کارخانه‌های ارمنستان کار نمی‌کرد و مردم با سختی‌های زیادی روبه‌رو بودند، در خانه نشسته بودم و مشغول فکر کردن که دیدم در تلویزیون اعلام می‌کنند که در ایروان مسجدی است که ایرانی‌ها قصد تعمیر آن را دارند، من آمدم ایروان. پرسیدند چه کاری بلدی؟ گفتم هرکاری که باشد. و شروع کردیم به کار کردن و چهار سال به طول انجامید. تمام مسجد خراب بود. حسینی‌ها اصلاً نبود و فقط تکه‌ای باقی مانده بود.

در نود و نه میلادی که کار تمام شد کنسول ایران که از اهالی مشهد بود از من دعوت کرد به عنوان خادم مسجد فعالیت بکنم و الان بیست و پنج سال است که به این کار مشغولم و در حال خدمت رسانی به مردم. در این چهل و سه سال که من ارمنستان هستم فقط چهار سال کلیسا رفتم و برای من بین مسجد و کلیسا فرقی وجود ندارد. چیزی است که به نام خداوند است و هیچ فرقی بین آن‌ها نیست.



هورژین....

واچار یا بازار جزئیات و آداب زیادی را در دل خود جای داده است، یکی از این هزاره آداب خرید و گردش در مسیر واچار (بازار) گردش مردمان با خورجین (هورژین) است. خورجینی که کوله باری از سوغاتی و خلعتی و یادگاری از مسیر دارد و بر روی دوش مسافران خودنمایی می‌کند.

این شماره به دلیل تقارن اردیبهشت با رمضان ۱۴۴۲ و نیز روز ۲۵ اردیبهشت که روز بزرگداشت فردوسی در طی یک بخش به بررسی نواهای مشهور اذان در ایران خواهد پرداخت و در طی بخشی دیگر درارتباط با شاهنامه خوانی و برگزاری کلاس‌های منظم هفتگی در بنیاد نیشابور مطالبی ارائه خواهد گردید:

بیات ترک

بیات ترک یا بیات زند از آوازهای پنج‌گانه موسیقی ایران است. واژه ترک در نام این آواز به ترک قشقایی اشاره می‌کند گمان می‌رود که بسیاری از ترانه‌های محلی قوم قشقایی در این آواز باشد. از همین رو برخی آن را با نام بیات زند نیز می‌شناسند، اگر چه این نام به اندازه «بیات ترک» رایج نیست. همچنین، پیشوند «بیات» (که در نام آوازهای دیگری همچون بیات کرد و بیات اصفهان نیز به کار می‌رود) ممکن است مخفف «ابیات» باشد. این آواز گاهی «آواز ترک» نیز نامیده می‌شود.

بیات ترک دارای احساس حزن و اندوه توصیف شده و از این جهت برای اجرای تعزیه مناسب دانسته شده‌است. گوشه‌هایی نظیر دوگاه و روح الارواح برای به آواز خواندن اشعار مذهبی به کار گرفته می‌شوند؛ اما

روح‌الله خالقی بیات ترک را نمونه‌ای از آوازهای «بازاری» می‌داند که بین عموم مردم رایج هستند اما نزد موسیقی‌دانان محبوب نبوده‌اند. بیات ترک از جمله دستگاه‌هایی است که برای اجرای اذان از آن استفاده شده و از آن جمله اجراهای مشهور در این دستگاه موسیقی؛ اذان مؤذن‌زاده اردبیلی و اذان تاج اصفهانی است.

جلال‌الدین تاج اصفهانی در سال ۱۲۸۲ در اصفهان زاده شد. پدرش شیخ اسماعیل معروف به تاج‌الواعظین بود که تا حدی با دستگاه‌های موسیقی سنتی ایرانی آشنایی داشت. دکلاماسیون شعر، تحریرهای برجسته، تنوع تحریری، صدایی رسا و قدرتمند و مناسب خوانی برخی از ویژگی‌های آوازی اوست.

رحیم مؤذن‌زاده، یکم مهر ۱۳۰۴ در اردبیل متولد شد. پدرش، «کریم مؤذن‌زاده» که نخستین بار در سال ۱۳۲۲ در رادیو اذان گفته بود، در سال ۱۳۳۹ درگذشت و او از ۲۵ سالگی به تهران رفت تا جای خالی پدرش را پر کند. مرحوم محمدرضا شجریان در مورد اذان رحیم مؤذن‌زاده می‌گوید:

"این اذان دو ویژگی قابل توجه دارد. زنده یاد مؤذن-زاده آن را در «بیات ترک» خوانده، چون بیات ترک همواره پیام دهنده، نویددهنده و آگاهی‌بخش است و این انتخاب به درستی از سوی ایشان انجام شده و هر زمانی را به مردم نوید می‌دهد. از سوی دیگر خلوص، در این اذان موج می‌زند و من که سال‌ها است در عرصه موسیقی کار می‌کنم، ۶۰ سال است که این اذان را می‌شنوم و با آن زندگی می‌کنم."

اذان رحیم مؤذن‌زاده اردبیلی در خرداد سال ۱۳۸۶ به عنوان میراث معنوی کشور به ثبت رسید.



در ارتباط با دو اذان مشهور مرحوم رحیم مؤذن زاده و مرحوم استاد جلال الدین تاج اصفهانی که در دست است می توان نکات زیر را مطرح کرد:

- زمان و اجرای اذان مؤذن زاده اردبیلی پنج دقیقه و سی و سه ثانیه است که طولانی تر از اذان مرحوم تاج اصفهانی است.
- مؤذن زاده اردبیلی (همان گونه که از نام ایشان بر می آید) از خانواده ای اذان خوان هستند که تمامی خانواده آن ها، اعم از پدر یا برادر (داود و سلیم) همه به طور حرفه ای اذان خوان هستند. روش اذان خوانی این خانواده از پیش، روش گلدسته ای بوده و اگر چه این نمونه که در دسترس است نمونه ای استدیویی است، ملهم از همان روش گلدسته ای اجرا شده است.
- اذان مؤذن زاده در گوشه روح الارواح در آواز بیات ترک اجرا شده که با دقت و بدون استفاده از تحریرهای دستگاهی خوانده شده است. کیفیت صوت شناسی آن کاملاً با زبان فارسی مطابقت دارد.
- جنبه روحانی آن از جانب شنوندگان مسلمان ایران در طی چندین دهه متفاوت مورد تایید قرار گرفته است. اضافه شود که این اذان به مثابه نماد برجسته ای از گونه اذان هایی است که در دنیای تشیع مورد احترام است.

اذان تاج اصفهانی نیز در آواز و دستگاه بیات ترک است. بیات ترک مختص موسیقی ایرانی است و خواندن اذان در این دستگاه دلنشین تر به نظر آمده، بیشتر اذان های ایرانی در همین دستگاه اجرا شده است.

در سراسر کشورهای مسلمان جهان، از اندونزی تا فیلیپین، از ایغور و پاکستان تا ایران، تمامی شمال آفریقا و حتی دریای کارائیب؛ هر جا که مؤذنی اذان می خواند، جنس صوتی اذان آنان با جنس صوتی تکلم آنان مطابقت دارد. از این جهت در هر فرهنگ اسلامی که اذانی خوانده می شود، آن اذان زبان و گویشی به خود می گیرد که به فرهنگ مردم آن سرزمین تعلق دارد.

به طور کلی در دوران معاصر و با در نظر گرفتن تکنولوژی، گونه های اذان را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

- گونه هایی که به طور سنتی بر فراز گلدسته ها و زنده اجرا می شود و صبح و ظهر و مغرب مسلمانان را به مساجد فرا می خواند.
 - گونه ای که به صورت استدیویی از پیش صدای اذان مؤذن را ضبط کرده و سپس در ساعات معین چه از طریق رادیو یا تلویزیون یا بلندگوهای مساجد آن ها را پخش می کنند.
- آنچه در ایران در رادیو و بسیاری از مساجد به عنوان اذان پخش می شود، ضبط استدیویی است، مخصوصاً آن دسته که سحرگاهان برای اذان پخش می شود.

تا کنون اجراهای بسیاری از اذان در ایران وجود داشته است، اما بعضی از اجراها در میان مردم از ارزش و احترام فوق العاده ای برخوردارند. اذان مرحوم رحیم مؤذن زاده اردبیلی با وجود اینکه دهه ها از اجرای آن می گذرد از جمله آثار پست که برای هر شنونده ای تازگی و جذابیت دارد، و نیز اذان استاد جلال الدین تاج اصفهانی که جزو اذان های دستگاهی ایران محسوب می شود و از زیبایی خاصی برخوردار است.

در مورد اذان مرحوم استاد جلال‌الدین تاج اصفهانی نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- زمان و اجرای اذان تاج اصفهانی سه دقیقه و سی و سه ثانیه است و این نشان می‌دهد، نسبت به بیشتر اذان‌هایی که تا کنون اجرا شده حالتی تند و سریع دارد؛ مخصوصاً دور سرعت آواز از «حی علی خیر العمل» از دور اصلی قسمت اول سریع می‌گردد و اذان را به سرعت به پایان می‌رساند.

- در اذان تاج اصفهانی از تحریرهای دستگاهی استفاده می‌شود و به نظر می‌رسد به علت کاربرد این گونه تحریرهای دستگاهی که با موازین اذان خوانی مغایرت دارد موجب شده این اذان مورد اقبال جامعه سنتی قرار نگیرد.

- در نیمه اول اذان تا «حی علی خیر العمل» از تحریر دستگاهی استفاده می‌شود و بعد از آن استفاده از تحریر کنار گذاشته می‌شود.

مؤذن زاده اردبیلی به طور حرفه‌ای اذان‌خوان است در حالیکه تاج اصفهانی به طور حرفه‌ای آوازخوان دستگاهی است.

در کشورهای اسلامی، همچون ایران؛ اذان یا تلاوت قرآن، خوانندگان دستگاهی مورد تایید قرار نمی‌گیرد. در مصر نیز ام‌کلثوم که آیه‌هایی از قرآن را تلاوت کرده هیچ‌گاه در رادیو و تلویزیون مصر پخش نگردید. متأسفانه اذان تاج اصفهانی شامل این نوع نگاه شده است.

جهت شنیدن اذان لینک زیر را لمس کنید:

[اذان استاد جلال‌الدین تاج اصفهانی](#)

[اذان رحیم مؤذن زاده اردبیلی](#)

در نارنجی

تهران به عنوان پایتخت کنونی ایران، خانه‌ای در دل خود جای داده که برای پیاده‌گردها، دانشجویان و علاقه‌مندان به فرهنگ؛ مکانی شاخص است. خانه‌ای با پنجره‌ای گرد و دری نارنجی.

واقع در بلوار کشاورز، خیابان جلالیه، از بلوار که وارد خیابان می‌شوی، مجسمه ابن سینا خودنمایی می‌کند. گاهی روی سکوهای کنار مجسمه مسافران با زبان‌هایی متفاوت مشغول گپ زدن هستند. گاهی هم شلوغ تر با صدای دانشجویان. از سکو تا ساختمان در نارنجی همیشه شلوغ است. بنیاد نیشابور ساختمانی قدیمی است و سر بن بست قدیم که حالا کوچه شده است واقع شده.

روی دیوار نوشته شده کوی زارع، در واقع ساختمان برای مهندس زارع است. در در نارنجی کلونی قدیمی دارد. از در که وارد می‌شوی ابتدا حیاط را می‌بینی روی تابلویی نوشته هنجمن گاه (انجمن گاه).

روزهای یکشنبه شلوغ تر از همیشه است. کل حیاط را بیخ به بیخ هم صندلی گذاشته‌اند. بلند گو و تلویزیونی که روی دیوار است داخل کلاس را نشان می‌دهد. دکتر فریدون جنیدی سال‌هاست هفته‌ای یک جلسه شاهنامه‌خوانی دارد جدا از کلاس‌های پهلوی خوانی و اوستاخوانی. و تحلیل‌هایی از شاهنامه. شاهنامه‌خوانان از هر سن و قشری هستند. از پیر و جوان تا فرزندان که با والدین خود می‌آیند.

با درود استاد شاهنامه‌خوانی آغاز می‌شود.

حیاط شلوغ است و به دو قسمت تقسیم شده. حیاط پشتی حوض کوچک گردی دارد به رنگ آبی لاجوردی و پله‌هایی که به کتابخانه بنیاد می‌رسد. در کلاس استاد نشسته در پشت سرش روی طاقچه عکس‌هایی خود نمایی می‌کند از عکس پسرش روانشاد افشین، در حال

کوهنوردی با بچه‌های شاهنامه خوان تا عکس بزرگی از احمدشاه مسعود، گواه پیوند محکم فارسی‌دانایان است. ته کلاس پنجره کوچکی است که به آتشپزخانه راه دارد و در انتها راهرو کوچکی است که به خانه فریدون (اتاق کار استاد) و راه‌پله حلزونی می‌رسد. از پله‌ها که بالا برویم خانه پر مهر دکتر فریدون جنیدی است.





شاهنامه خوانی

دکتر فریدون جنیدی

شاهنامه پژوهش

موسس بنیاد نیشابور

چون سال‌ها درباره فرهنگ ایران اندیشیدم، بی گمان شدم که چنین فرهنگ شکوهمند جهانگیر، برخاسته از جان و روان و کوشش و توان ایرانیان است... پس؛ از آن مردمان این سرزمین است، نه از آن شهریاران و دیوانیان! ویژه آنکه از هنگام محمود غزنوی که شهریاران انیرانی، بر این سرزمین فرمان رانده‌اند. همگان (مگر کریم خان زند) با این فرهنگ بیگانه بوده‌اند، و اگر گاه‌گاه وزیری دانشمند، چون خواجه نظام‌الملک و خواجه نصیر توسی، عظاملک جوینی، قائم مقام، امیرکبیر... در راستای فرهنگ ایران گام برداشته‌اند، چنان گام‌ها را خود برداشته‌اند، و از سوی فرمانروایان بیگانه با فرهنگ ایرانی پشتیبانی نشده‌اند! و چون چنین است فرهنگ ایرانی می‌بایستی با پیروی از فرمان نیاکان ارجمند، و از سوی فرزندان این سرزمین، گسترش یابد. و به سخنی دیگر نبایستی که فرمانروایان را در کار فرهنگ ایران کاری باشد.

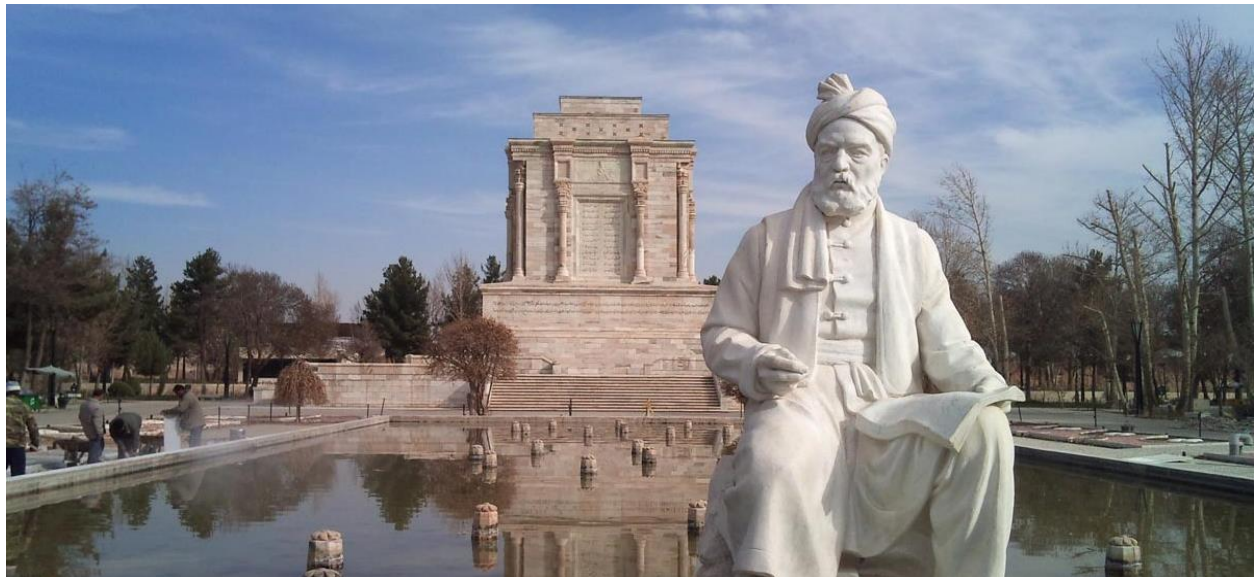
از سویی دیگر، شکست‌ها و زخم‌های بی‌شمار را که در این یک‌هزار سال بر پیکر مردم و فرهنگ ایران خورده است، نشاید با زمان کوتاه یک فرمانروا درمان کرد، و یک‌هزار سال فرود، برای فراز؛ یک‌هزار سال یا دستکم یک صد سال باید، و چون چنین است، نمی‌بایستی که برای درمان همهٔ دردها، به زمان کوتاه یک فرمانروا، دل بستن... که کوشش در این راه، دامنه‌ای فراخ‌تر می‌خواهد!

چون بدین جای رسیدم... انقلاب بهمن نیز فرا رسیده بود، و کارها مردمی‌تر شد و مرا نیز توان آن پیش آمد، که با نوشتن و پراکندن برنامه‌ای به نام «برنامه بنیاد نیشابور» در سال ۱۳۵۸ کار را در یک اتاق کوچک که دوست مهربانم روان‌شاد علی اکبر خرمشاهی در دفتر کار خود برای این کار به من واگذاشت، آغاز کنم...

و گنج نپشت (کتابخانه) و پژوهشگاه، وانجمن (جلسه) همه در همان اتاق بود.

تا آن که در سال ۱۳۶۸ روان‌شاد کیخسرو زارع، دفتر کار خودش را (در خیابان جلالیه شماره ۱۰) روبه‌روی در دانشکدهٔ پزشکی بدین کار ویژه کرد، و با گشایشی که رخ داد، انجمن‌های آموزشی زبان‌های پهلوی، اوستایی، فارسی باستان، انجمن شاهنامه‌خوانی و گزارش (تفسیر) شاهنامه در بنیاد نیشابور برگزار می‌شود و پژوهشگاه و گنج نپشت آن، به ویژه با نگرش و دل بستگی فرزندان بنیاد (که همه به گونهٔ افتخاری کار می‌کنند) همواره آمادهٔ پذیرفتن پژوهشگران و دانشجویان است، و

همه روزه باز است به جز روزهای جمعه.



حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی جان و روان زبان پارسی و شاهنشاه همواره فرهنگ و ادب ایرانی است. او کسی نیست که نیاز باشد برایش بزرگداشت برگزار کنند که او خود بزرگ هست. در هیچ زبان و هیچ کشور و هیچ فرهنگی، نمی‌توان چون او پیدا کرد که در حفظ زبان و فرهنگ خود چنین کوشیده باشد. روز ۲۵ اردیبهشت، برای بزرگداشت فردوسی کاری بی‌وجه است؛ زیرا هیچ سندیت تاریخی برای آن وجود ندارد. بهتر بود این روز را ۲۵ اسفند قرار می‌دادند که روز پایان سرایش شاهنامه بوده است و خود حکیم توس هم چنین گفته است: «سرآمد کنون قصه یزدگرد/ به ماه سپندارمذ روز ارد».

« ۲۵ اردیبهشت ماه روز بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی است ».

• انجمن شاهنامه خوانی:

پائیز سال ۱۳۵۵ خیامی با خویش می‌اندیشیدم که با چنین آشفته‌گی و چندین خودگم‌کردگی که اندیشه و منش و روش و گفتار فرزندان ایران را فروگرفته است، چگونه می‌توان امید بدان بستن که ایران گرمی را آینده‌ای روشن باشد، و جوانان امروز به راهی روند که نیاکان خردمندشان پیموده بودند، و به جایی رسند، که آنان در گستره فرهنگ و دانش و بینش جهانی داشتند، که جهان از فرّ و شکوه و خرد و دانش آنان روشن بود! چنین اندیشه، روزها مرا بخویش سرگرم کرده بود، تا بدانجا رسیدم که فرزندان ایران را شاهنامه خواندن می‌باید، تا با آگاه شدن از سرگذشت همراه با مهر و خرد و کوشش پیوسته، و ایستائی در برابر دشمنان ایران و سر و جان و توان و روان و خون را به پای درخت تناور و همواره سرسبز فرهنگ ایران و کوه‌ها و دشت‌های گسترده ایران ریختن... آماده مهرورزی دوباره به میهن، و قد برافراشتن در این کانون فروزش فرهنگ جهان شوند.

اما با چنان آشفته بازار فرهنگی آن زمان چگونه می‌توانستم از جوان ایرانی خواستن که شاهنامه‌ای بدین بزرگی را به دست گیرد و آنرا بخواند؟...

باز روزگاری در این اندیشه گذراندم، تا بدانجا که چاره کار را، در خواندن سرگذشت رستم پهلوان دانستم، که سرشار از مهر به میهن و جان سپاری در راه آن است و لبریز از گفتارهای زیبا، و سرگذشت دیگر پهلوانان ایران است، و همه از خرد و بینش و گذشت و مردم پروری برخوردار است.

اما داستان‌های رستم نیز نیمی از شاهنامه را دربر می‌گیرد، و جوانان آن روزگار را تاب و توان خواندن آن نمی‌نمود... پس، چندی نیز، جان را بدین اندیشه پیوستم... تا بدانجا رسیدم که می‌توان داستان رستم پهلوان را در بخش‌های کوچک، همچون زال و رودابه، رستم و سهراب، هفتخوان رستم... آوردن و پیش‌کش جوانان ایران نمودن! و این است راه چاره! چراکه اگر

کسی این داستان‌ها را بخواند تا پایان روزگار خویش، شاهنامه را از دست فرو نمی‌نهد!

پس، بی‌درنگ داستان‌های رستم را به یازده بخش کردم، و از همان روز بنوشتن «زال و رودابه» آغاز نمودم. و پس از به پایان رسیدن آن، با چند بنگاه انتشاراتی؛ از آن میان با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان گفت و گو کردم، و با اندوه فراوان دریافتم که آنان را پروای داستان‌های دیگر چون تن‌تن و موش دزد آمریکائی و آدمک‌های دروغین ژاپنی است، نه بیدار کردن فرزندان ایران از خواب گرانی که چند صده است، ایرانیان را از خود بیخود کرده است!!

اما من داستان «رستم و افراسیاب» را آغاز کردم، و پس از آن هفتخوان رستم را... زمان را بیهوده نگذراندم تا آن‌که نرمک نرمک این اندیشه در من بیدار شد که اکنون که کتاب‌ها به چاپ نمی‌رسد، بهتر است که انجمنی پدید آورم تا در آن، به خواندن و گزارش (تفسیر) شاهنامه بپردازیم، اما آن زمان همه کار و همه چیز در دست دولت بود و دولتیان نیز با چنین کار همراهی نبودند... آرام آرام از انقلاب بهمن گذشتیم، و دست دراز آن دولت کوتاه شد، و من توانستم که کار «بنیاد نیشابور» را بیاغازم و پژوهش‌های ایرانی را دنبال کنیم و اندک اندک یارانی به بنیاد پیوستند و زمینه‌های پژوهش را گسترش بخشیدند. اما ما را جایگاهی نبود که گروهی را در آن گرد آوریم و شاهنامه بخوانیم.

بیست و پنجم اسفندماه سال ۱۳۵۸، هزارمین سالگرد پایان یافتن شاهنامه فردوسی فرا می‌رسید، و من نامه‌ای چند به دانشکده‌های ادبیات، باستان‌شناسی، هنرها، انجمن زرتشتیان، سازمان فروهر... نوشتم و در این باره هشدار دادم، اما تنها سازمان باستان‌شناسی بود که پاسخ داد: ما را از زمان برگزاری نشست‌های خود آگاه سازید، تا نماینده این سازمان را برای همراهی با شما گسیل داریم!



• هزاره شاهنامه

شبی از شب‌ها با درد و اندوه در جایگاه کوچکی که دوست روانشادم علی اکبر خرمشاهی برای کار به من داده بود نشسته بودم و بدین ناآگاهی تیره روزانه ایرانیان، از هزاره بزرگی که بر ما می‌گذشت می‌اندیشیدم، تا آنکه بر آن شدم که نامه‌ای به سازمان فروهر نویسم... و نوشتم که: در جای خود شما را از هزاره بزرگی که پیش روی داریم آگاه کرده‌ام، اگر خاموش نشینید، می‌باید فردا پاسخ فروهر نیاکان و فروهر فردوسی را دادن!... و آن را بر دست جوانی به سازمان فروهر فرستادم... چندی نگذشت که تلفن زنگ زد، از سازمان فروهر، و پرسیدند که از ما چه یاری بر می‌آید؟

پاسخ دادم: ۱- یاری به چاپ کتاب زندگی و مهاجرت آریائیان که نیمی از هزینه آن پرداخت شده است و برای مانده آن بازمانده‌ایم، تا چنان شود که کتاب برای روز بیست و پنج اسفند ماه به دست ایرانیان رسد، و ۲- دادن جایی برای برگزاری جشن هزاره!

آنچه را که در اندیشه‌ام نمی‌گذشت، روی داد، و زمانی کوتاه گذشت و باز تلفن آواز داد. از سازمان فروهر، و گفتند که چک وام چاپ کتاب آماده است، تا پس از چاپ، آن را بگونه کتاب به ما باز پس دهید، و تالار سازمان نیز در شب بیست و پنجم اسفندماه آماده برگزاری جشن است.

به یاری منوچهر پیشوا (و او به یاری برادر ورزشکارش ناصر پیشوا) مرشد جذاب، بهترین شاهنامه‌خوان رادیو و مرشد زورخانه را به جشن فرا خواندیم، و هزاره شاهنامه با آوای شاهنامه و ورزش باستانی و سخنرانی و نقل و شربت و شیرینی و شادکامی برگزار شد، و کتاب زندگی و مهاجرت آریائیان نیز که نخستین گزارش (تفسیر) ایرانی بر شاهنامه فردوسی است، همان روز از چاپخانه بیرون آمده، به دست خوانندگان رسید بود!

• در یزد

روزگار گذشت، و در سال ۱۳۶۲ سازمان زنان زرتشتی سالن خویش را برای برگزاری انجمن‌های شاهنامه-خوانی ویژه کرد (که تا سال ۱۳۶۷ این انجمن‌ها در همان سالن برگزار می‌شد).

در سال ۱۳۶۲، به خواهش دکتر پرویز و خشوری رئیس انجمن زرتشتیان کرمان، در آن شهرستان به آموزش زبان پهلوی پرداختم، و چون این کار نزدیک به جشن مهرگان بود، از شهرستان‌های دیگر نیز برای جشن، میهمان فراخوانده بودند، و در روز جشن مهرگان، دانش آموختگان زبان پهلوی هر یک به زبان پهلوی سخنی گفتند، که برای شنوندگان بسیار گیرا و خوشایند بود. آن هنگام کورش نیکنام (دکتر کورش نیکنام نماینده امروز زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی) از من خواست تا برای آموزش پهلوی سال آینده به یزد روم، و پیدا است که من نیز بی‌درنگ پذیرفتم.

تابستان ۶۴ به یزد رفتم و مهمان کورش و همسرش پریمرز شدم و آموزش را آغاز کردم، و چون از نیم‌روز تا شام بیکار بودم، اندیشیدم که چه بهتر که شامگاهان که هوای تابستانی یزد اندکی خنک می‌شود، شاهنامه بخوانیم.

خانواده کورش نیکنام آن‌زمان در خانه «روانشاد اردشیراوری» می‌زیستند، خانه بزرگی که با پسکُم مَس (پسکُم بزرگ، شبستان) و بیرونی و اندرونی و آبگیر... جای خوبی برای شاهنامه‌خوانی بود... و شب‌ها چنین به خرمی گذشت.



• کودکان و شاهنامه

درست به یاد ندارم سال ۶۵ یا ۶۶، برای آن که برخورد کودکان را با شاهنامه بسنجم، در مهدکودک پرورش هفته‌ای یک بار داستان‌های رستم را برای کودکان بازگو می‌کردم. کودکان روی زمین می‌نشستند و من در کنار آنان داستان می‌گفتم و آنان مرا عمو فریدون می‌خواندند... روش و منش و پهلوانی رستم چنان روان آن کودکان را بر می‌افروخت که در خانه و کودکستان و همه جا از رستم یاد می‌کردند... و همواره می‌پرسیدند که: «آیا رستم چنین می‌کرد؟»، «آیا رستم چنان می‌خواست؟»... رستم چراغ راه کودکان بود، و آنان از آن چراغ، روشنی می‌گرفتند و راه خویش را در زندگی می‌یافتند...

• در خیابان بلوار

از سال ۱۳۶۷ که روان شاد کیخسرو زارع، خانه خویش را برای گسترش کار به بنیاد نیشابور واگذاشت، انجمن‌های شاهنامه‌خوانی را از انجمن زنان زرتشتی به این خانه آوردیم، و از آن سال، بی‌درنگ همه هفته ای یک بار این انجمن‌ها برگزار می‌شود.

شیوه کار، در آغاز چنان بود که هر یک از انجمنیان بخشی از شاهنامه را می‌خواندند، و هر جای که بایسته می‌نمود، به سخن آنان اندر می‌شدم، و واژه را می‌شکافتم یا گزارشی می‌افزودم، اما چون یکی دو سال بدین گونه گذشت، بیش مرا یارا نماند که سخن یاران را و گفتار فردوسی را بریده، به سخن پردازم! پس بهتر آن دیدم که شاهنامه را خود بخوانم، و خود گزارش کنم.

چون شاهنامه را هفته‌ای یک بار بیشتر نمی‌خواندیم، از آغاز تا پایان شاهنامه چهار سال ونیم بدرازا می‌کشید. در آغاز کار، تهی‌دستی تا آنجا بود که توان داشتن یک دستگاه «ضبط صوت» را نداشتیم، تا آن که یکی از بانوان همراه، یک دستگاه «ضبط صوت» به بنیاد پیش-کش، و از سوی شرکت پرکیش نیز نوار فراوان به بنیاد داده شد، و اکنون انبوه نوارهای شاهنامه خوانی ما، بیننده را به شگفتی می‌اندازد..

چون سال‌ها گذشت، و از پس بیست و یک سال، از آن اندیشه نخستین، «داستان‌های رستم پهلوان» در یازده دفتر به چاپ رسید و به دست ایرانیان رسید، باز تاب آن درباره کودکان چنین بود که:

فرزند ایرانی، رستم را نماد مردانگی و نیکی و نیک اندیشی و ایران دوستی و پهلوانی می‌داند، و فرخ آن فرزند، که با منش و روش رستم بالا گیرد! زیرا که تا به کودکی که کار ناخوشایندی کرده است می‌گوئیم رستم به هنگام کودکی چنین نمی‌کرد... جامه‌های رستم پاک بود، رستم خوب خوراک می‌خورد. رستم سخن زشت نمی‌گفت... بی‌درنگ، کودک آن کار را رها کرده، راه درست را بر می‌گزیند. خوشا آن کودکان ایرانی که نماد زندگی‌شان رستم باشد، اگر مادران و پدران بدانند که چگونه می‌توان کودک ایرانی را با یادآوری نام و کردارهای رستم باسانی و خوبی بپرورند، هرگز شاهنامه و رستم را از آنان دریغ نمی‌کنند.



• فرجام

چون کار شاهنامه خوانی بنیاد نیشابور بی هیچ ایستائی دنبال می شد، نرم نرم آوازه اش به دانشگاه ها رسید، و این چنین، چندسال در خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران به گونه میان ترمی و در شب ها که دانشجویان آسایش داشتند، انجمن شاهنامه خوانی برگزار کردیم. یک سال در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (به فراخوانی جهاد دانشگاهی)، یک سال در دانشکده برق دانشگاه صنعتی شریف، و یک سال در دانشگاه کرمان...

به امید آن که همه ایرانیان با خواندن کارنامه فرهنگ و خرد و جهان بینی نیاکان و کوشش دراز آهنگ آنان در راه پاس داشت آئین های نیک، در جهانی لبریز از روشنائی و پاکی و راستی و شادمانی و یاری، جان و توان و روان خویش را آماده رهنوردی های آینده سازند، باشد که ما نیز روزی بر خود ببالیم که شایستگی فرزندی آن بزرگان خردمند را داریم!

ایدون باد



جهت شنیدن فایل های صوتی جلسات شاهنامه خوانی

لینک زیر را لمس کنید:

TELEGRAM: t.me/bonyad_neyshabor



• افشین

فرزندم افشین که برترین مهر را به شاهنامه داشت و از کودکی با شاهنامه بزرگ شده بود، به روز مهر و ماه مهر و جشن مهرگان، در درمانگاه مهر نیشابور جان خویش را در راه ایران، به هنگام درمان یک نیازمند از دست داد، و پیشتیبان دلبد من، روان پاک را به سوی نیاکان برد، اما به یاد او کار شاهنامه خوانی را به شیوه - ای دیگر دنبال کردیم، و آن چنان است شیوه ویرایش خویش را در شاهنامه (که در سال ۱۳۸۴ به سی سال کشیده شده است) با انجمنیان در میان می نهیم.

در آغاز برخی از دوستان یادآور می شدند که هیچ نویسنده؛ پیش از چاپ کارش، آن را به دیگران نمی - دهد، اما پاسخ من به همه آنان چنین بود که اگر جان پاک جوانی، چون جان افشینک من، در یک دم از کالبد جدا شد، مرا نیز بایستی اندازه کار خویش سنجیدن، چرا که جان من نیز شاید که در یک دم پرواز کند، و کوشش سی ساله من نیز به باد رود، پس بهتر است که پیش از چنین رویداد، آنچه را که می دانم یا آنچه را که بدان رسیده ام، با جوانان ایران در میان نهیم، تا اگر چنان شد، روانم نگران شاهنامه نباشد... و اگر بمانم، شاهنامه ویراسته خویش را خواهیم دیدن و در زندگی خویش روان نیاکان، و روان فردوسی و روان مهرک افشین را شادمان خواهیم کردن!



نشریه داخلی الکترونیکی و چند رسانه‌ای
شورای هماهنگی سازمان‌های غیردولتی میراث فرهنگی،
صنایع دستی و گردشگری کشور
شماره دوم، ویژه‌نامه گرامی‌داشت هفته میراث فرهنگی
تاریخ انتشار: ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۴۰۰

حامیان این شماره :

شورای همکاری سازمان‌های غیردولتی
میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری



وزارت میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری

ICOM international council of museums
کمیته ملی ای‌کوم ایران

میزبان
سرزمین
پارس



SCINITO

e-tourism
Iranian E-Tourism Association
جامعه تخصصی گردشگری الکترونیکی ایران

ارک کهن
گروه معماری، مرمت و گردشگری
Ancient Citadel Architecture, Restoration and Tourism Group